



گزارش‌های سیگار و انستیتوت صلح امریکا:

# داعش بر جذب جنگ‌جویان سرخورده طالبان تمرکز کرده است

## About us:

8AM MEDIA is an organization that has a variety of activities in its portfolio. Its activities are composed of operating an online newspaper, research, events, awards, music, and publications. Its online newspaper, Hasht e Subh Daily, is an independent, non-profit, and the most popular newspaper in Afghanistan. Founded in June 2007 by prominent Afghan journalists and human rights defenders, Hasht e Subh focuses on citizen journalism and civic education. Hasht e Subh is well-known for its news and analytical approaches to events and for providing a platform of conversations and dialogues between people from different socio-political spheres. Hasht e Subh is committed to providing balanced and impartial information to the public, and to support democratic institutions and processes, human rights, and rule of law.

مجله هفته‌گی ۸ صبح  
از نشرات روزنامه ۸ صبح  
زیر نظر شورای نویسندگان  
info@8am.media

صاحب امتیاز: سنجر سهیل  
رییس اجرایی: پرویز کاوه  
سردبیر: مقیم مهران  
دبیر گزارش‌ها: امین کاوه  
دبیر بخش تحلیل: محمدعلی نظری  
دیزاین: رضا مرادی

### 8AM Weekly MAGAZINE A Publication by 8AM MEDIA

- www.8am.media
- http://facebook.com/8am.af
- http://twitter.com/HashtSubhDaily
- http://instagram.com/8am.af\_official
- https://t.me/hasht\_e\_subh
- www.youtube.com/@8amMedia
- +1 (877) 767-2422

Email: info@8am.media



## Principles:

Hasht e Subh stands to promote free press based on these principles: Human rights, justice, democracy, rule of law, and freedom of expression.



## افغانستان و سرکوب مطبوعات

تسلط طالبان بر افغانستان پیامدهای سهمگین فراوانی داشت و شرایط کشور را در بسیاری زمینه‌ها وارونه کرد. یکی از عرصه‌هایی که دگرگونی‌اش از نخست پیش‌بینی می‌شد و به هراس‌ها دامن می‌زد، آزادی مطبوعات بود. هر چند کسی به‌روشنی نمی‌دانست که مطبوعات تا کجا زیر فشار و محدودیت قرار خواهد گرفت و خبرنگاران با چه تنگناهایی روبه‌رو خواهند شد، اما نگرانی از آینده مطبوعات و آزادی بیان و فعالیت‌های رسانه‌ای هم در میان فعالان داخلی و هم در میان ناظران خارجی پیشاپیش به راه افتاده بود.

در زمان مذاکرات دوحه میان طالبان و ایالات متحده آمریکا گفته می‌شد که طالبان متعهد شده‌اند تا آزادی بیان و فعالیت‌های رسانه‌ای را پذیرفته و از مزاحمت برای خبرنگاران و فعالان مطبوعات خودداری کنند. این موضوع بخشی از یک بسته کلان‌تر مانند آموزش زنان، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان و مراعات کنوانسیون‌های بین‌المللی بود که در آن زمان به‌عنوان نشانه‌های تغییر طالبان مورد بحث قرار می‌گرفت. کسانی که طرف‌دار تعامل با طالبان و توافق با این گروه بودند، ترجیح‌بند سخنان‌شان این بود که پس از دو دهه فراز و نشیب و با توجه به تحولات گسترده‌ای که در افغانستان رخ داده است، طالبان نیز تغییر کرده‌اند و یا به‌سرعت به تغییر تن می‌دهند. آنان می‌کوشیدند نگرانی خبرنگاران و نهادهای مطبوعاتی را برطرف کرده و همه چیز را کم‌وبیش عادی جلوه بدهند. این خوش‌بینی نسبت به طالبان، به‌ویژه در عرصه آزادی مطبوعات، از همان هنگام از سوی برخی دیگر از ناظران و تحلیل‌گران در معرض تردید قرار داشت. بسیاری می‌دانستند و اطمینان داشتند که روی کارآمدن طالبان سرآغاز یک روزگار شوم برای مطبوعات افغانستان خواهد بود و بسیاری از فعالان این عرصه را آماج بازجویی، دستگیری، حبس، تبعید و حتا قتل قرار خواهد داد. آن‌چه این نگرانی را قوت می‌بخشید، نخست کارنامه طالبان در برابر رسانه‌ها بود، به‌ویژه در دوره اول حاکمیت این گروه که از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر افغانستان برای مطبوعات به شمار می‌رود. این یکی از تلخ‌ترین طنزهای تاریخ افغانستان بود که قرن بیستم را با فعالیت‌های جدی مطبوعاتی آغاز کند و با سرکوب جدی مطبوعات به پایان برساند. افزون بر آن کارنامه هراس‌انگیز، استراتژی طالبان در ارباب مردم و استفاده از هراس افکنی به‌عنوان شیوه‌ای راهبردی برای گستراندن سلطه خود که از بدو پیدایش این گروه آغاز یافته و هیچ‌گاه تغییری در آن دیده نشده بود، نشان می‌داد که هر گونه خوش‌بینی نسبت به کنار آمدن طالبان با آزادی مطبوعات و سایر موضوعات حقوق بشری، امید واهی و خوش‌بینی ساده‌لوحانه است.

چرا طالبان با آزادی مطبوعات کنار آمده نمی‌توانند؟ پاسخش را باید در سرشت جریان‌های ایدئولوژیک معطوف به قدرت استبدادی جست‌وجو کرد. همه احزاب و حکومت‌هایی که بر ایدئولوژی‌های افراطی استوارند، رؤیای خود را در قالب حاکمیتی توتالیتر تحقق یافته می‌دانند. تجربه همه نظام‌های توتالیتر نشان داده است که آزادی مطبوعات برای آن‌ها به‌مثابه کابوسی هراس‌انگیز است و از این رو اولین خط نبرد خود را مقابله با رسانه‌های آزاد می‌دانند. آزادی مطبوعات از یک سو کاستی‌های این جریان‌ها و نظام‌ها را برآفتاب می‌افکند و از سوی دیگر تقدسی را که آن‌ها برای خود می‌تراشند، در معرض تردید و نفی قرار می‌دهد. برای چنین احزاب و رژیم‌هایی، فروریختن هیبت ایدئولوژیک و کنار رفتن نقابی که به رخ کشیده‌اند، سرآغاز پایان عمرشان تلقی می‌شود. این تنها نگرانی جریان‌های توتالیتر از آزادی مطبوعات نیست. آنان می‌توانند حدس بزنند که مردم از طریق آگاهی درباره عمل کرد رژیم‌ها و تاثیر آن بر سرنوشت همه‌گانی، فرصت اندیشیدن به صدای بلند را پیدا می‌کنند. از طریق رسانه‌های آزاد هم از مشکلات گفته می‌شود و هم ضرورت چاره‌جویی و اقدام مشترک برای جلوگیری از فاجعه مطرح می‌شود. از یک‌جا شدن دیدگاه‌ها و به راه افتادن گفت‌وگوها و داغ‌تر شدن جروبحث‌ها، راهی به سوی همبستگی نیروها و سازمان‌دهی کنش‌ها گشوده می‌شود. هنگامی که مردم به توانایی‌های خود در تغییر وضعیت و بهبود سرنوشت خود آگاهی پیدا کنند، باور و اراده پدید می‌آید و در چنان وضعیتی هیچ رژیم مستبده‌ای توان مقابله با آن را نخواهد داشت. هر رژیم تمامیت‌خواه و استبدادی که گزینه برخورد قهرآمیز با اراده همه‌گانی مردم را روی دست بگیرد، شمارش معکوس تاریخ حاکمیت خود را کلید خواهد زد.

طالبان، مانند هر حاکمیت استبدادی، آزادی مطبوعات را خطر می‌دانند و رسانه‌های آزاد را به چشم دشمن می‌نگرند. آنان در دو سال و اندی که از حاکمیت‌شان گذشته است، عرصه را بر مطبوعات چنان تنگ کرده‌اند که اکثریت وسیع فعالان این عرصه به گریز از کشور روی آورده و راهی سرزمین‌های دور شده‌اند. امروز بخش مهمی از خبرنگاران و کدرهای مطبوعاتی افغانستان در تبعید به سر برده و بسیاری از آنان ناگزیر به ترک این وظیفه و جذب عرصه‌های دیگر شده‌اند. این در ذات خود خسارتی برای افغانستان است، زیرا کدر مطبوعاتی، حتا با ایرادهایی که بر آن گرفته می‌شود، یکی از ستون‌های مردم‌سالاری و حقوق بشر در کشور بود. اکنون این ستون تا حد فراوانی فرو ریخته است.

مصیبت به همین جا ختم نمی‌شود. آن تعداد از خبرنگاران و فعالان مطبوعاتی که امکان مهاجرت نداشته یا به دلایل دیگری در داخل مانده‌اند، با فشارها، تهدیدها و خطرهای روزانه روبه‌رویند. فعالیت‌های مطبوعاتی در عصر دیجیتال معنایی وسیع‌تر پیدا کرده است و نظارت پولیسی طالبان بر این فعالیت‌ها سطح خفقان در جامعه را بسیار بالا برده است، تا جایی که بسیاری از شهروندان عادی، استادان دانشگاه و فعالان اجتماعی از ابراز نظر و طرح دیدگاه خود در شبکه‌های اجتماعی هراسانند و گاهی مورد مجازات قرار می‌گیرند. طبیعی است که در چنین وضعیتی، خبرنگاران و رسانه‌هایی که هنوز در داخل به فعالیت خود ادامه می‌دهند، غالباً دچار خودسانسوری شده و از پرداختن به واقعیت‌های کشور و بازتاب حقایق تلخ آن خودداری می‌ورزند. در چنین وضعیت بسته و سرکوب‌شده‌ای اگر کسی همچنان به مخاطره فعالیت مطبوعاتی تن بدهد، او ناگزیر است خود را برای سخت‌ترین خطرهای آماده کند. کار خبرنگاری در چنین وضعیتی، بازی کردن با جان و به مخاطره انداختن زنده‌گی است. آمارهای مستند از تلفات خبرنگاران و خطراتی که عملاً برای شمار قابل توجهی از آنان اتفاق افتاده است، موید این واقعیت است. تنها کسانی از تیغ سلطه توتالیتر طالبانی در امان می‌مانند که خود را با سیاست‌های سرکوب‌گرانه این گروه عیار کرده و یا در خدمت اجندای تبلیغاتی آن قرار بگیرند و مطبوعات را بر ضد آزادی مطبوعات استفاده کنند.

# فهرست مطالب

## گزارش

- ۵ بی‌توجهی طالبان به آینده‌های باستانی؛ بخش‌هایی از قلعه تاریخی غزنی فروریخت
- ۶ گزارش‌های سیگار و انستیتوت صلح امریکا: داعش بر جذب جنگ‌جویان سرخورده طالبان تمرکز کرده است
- ۸ طعنه جنگ‌جویان طالبان و ذوق‌زده‌گی سیاست‌مداران؛ مردم در برابر تعرض بر «حریم خصوصی» شان اعتراض کردند
- ۱۰ سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش در غور؛ راه‌ها مسدود شده و کمک‌رسانی آغاز نشده است
- ۱۱ اعتراف طالبان: «فساد ۸۰ تا ۹۰ درصد در امارت دوم» بیش‌تر شده است
- ۱۲ برخورد دوگانه براساس مذهب؛ شیعیان در کشور احساس بیگانه‌گی می‌کنند
- ۱۴ بحران گرسنه‌گی و تداوم سرکوب‌گری طالبان؛ هشدار احتمالی از قطع کمک‌های بشری

## سخن زن

- ۱۶ فقر بی‌وطنی و داغ غربت؛ بر ما چه گذشت؟
- ۲۰ مادری در حسرت فرزندگی که در اسارت طالبان است

## تحلیل

- ۲۲ طالبان و شعار کذایی تامین امنیت
- ۲۴ مذهب و خون‌آشامی؛ «بقای اسلام وابسته به آدم کشتن است»
- ۲۶ طالبان و آتش نزاع‌های قومی
- ۲۸ سیاست قومی؛ حتا دشمنان طالبان به بقای این گروه کمک می‌کنند

## ادبیات

- ۳۰ پیرمرد در تبعید

## ترجمه

- ۳۲ کوشش امریکا برای جلوگیری از گسترش نفوذ چین و روسیه در افغانستان
- ۳۴ پایان سکولاریسم در هند

## یادداشت

- ۳۶ تاریخ جنگ

## راپور

- ۳۸ په پاکستان کې مېشت افغان کډوال د دغه هېواد د خلکو له چلنده شکایت کوي
- ۴۰ محاصرې لاندې بشري حقونه؛ د نړۍ د بشري حقونو پر نړیوال نظم د امریکا د نامستمر او نامتوازن چلند پایلې
- ۴۱ په هېواد کې د بېکاري زیاتوالی؛ د کندهار ولس: وچې ډوډۍ پسې حیران یو

## شننه

- ۴۲ شي جين پينگ په اروپا کې؛ د مېلمه او کوربه د غوښتنو جاج اخیستنه

## افغانستان و جهان در هفت روز گذشته

خبرهای فارسی

### ذکيه وردک، سرکنسول طالبان در بمبئی به اتهام قاچاق ۲۵ کیلوگرام طلا در هند بازداشت شد

ذکيه وردک، دیپلمات حامی طالبان که به عنوان سرکنسول افغانستان در شهر بمبئی هند کار می کند، به اتهام قاچاق ۲۵ کیلوگرام طلا در آن کشور بازداشت شده است. روزنامه تایمز هند روز شنبه، ۱۵ ثور، به نقل از منابع خود گزارش داده که ذکيه در میدان هوایی بمبئی بازداشت شده است.



### شمار تلفات انفجار بالای کاروان جنگجویان طالبان در بدخشان به نه کشته افزایش یافت

منابع محلی در بدخشان می گویند که شمار تلفات انفجار بالای کاروان جنگجویان مدیریت مبارزه با مواد مخدر طالبان در این ولایت به نه کشته افزایش یافته است.

منابع از میان طالبان به روزنامه ۸ صبح می گویند که دو تن از جنگجویان پشتون تبار مدیریت مبارزه با مواد مخدر طالبان از ناحیه سر زخم شدید برداشته بودند و حین انتقال به کابل در میدان هوایی فیض آباد جان باخته اند.

این در حالی است که عبدالمتین قانع، سخنگوی وزارت امور داخله طالبان با نشر پیامی در برکه ایکس گفت که طی این انفجار سه عضو این گروه کشته و پنج تن دیگر زخمی شده اند. پیش از این، منابع محلی به روزنامه ۸ صبح گفتند که در پی این انفجار دست کم هفت جنگجوی طالبان کشته و ۱۶ تن دیگر زخمی شده اند.

### تنش های درون گروهی؛ مقام محلی طالبان در بغلان: حتا به ناموس ما دست درازی می کنند

منابع محلی از بیش تر شدن تنش های درون گروهی طالبان در ولایت بغلان خبر می دهند. منابع روز شنبه، ۱۵ ثور، به روزنامه ۸ صبح تایید می کنند که طالبان پشتون تبار در بغلان اعضای تاجیک و اوزبیک تبار این گروه را به بهانه های مختلف بازداشت، زندانی و توهین و تحقیر می کنند.



### روسیه زلنسکی را به فهرست مجرمان «زیر تعقیب» اضافه کرد

وزارت امور داخله روسیه ولادیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین را به فهرست مجرمان «زیر تعقیب» خود اضافه کرده است. مسکو تایمز روز شنبه، ۴ اپریل، گزارش داده که زلنسکی براساس ماده ای از قانون کیفری «زیر تعقیب» قرار گرفته است. با این حال، جزییات بیش تر در این مورد ارایه نشده است.



### وال استریت ژورنال: امریکا تحویل سلاح به اسرائیل را به تعویق انداخته است

روزنامه وال استریت ژورنال گزارش داده که دولت جو بایدن، رئیس جمهور امریکا، فروش هزاران سلاح و مهمات را به اسرائیل در ماه های اخیر به تعویق انداخته است.

در این گزارش که دوشنبه شب، ۶ می، منتشر شد، آمده که واشنگتن به هدف جلوگیری اسرائیل از انجام حمله به رفح چنین اقدامی را انجام داده است.



۸ صبح

## افغانستان او نړۍ په تېرو اووه ورځو

پښتو خبرونه

### د هېواد په څلورو ولایتونو کې د سېلابونو له کبله درېیو کسانو ژوند بایللی

په فراه، هرات، غور او غزني ولایتونو کې سیمه ییزې سرچینې وايي چې په دغو ولایتونو کې د سېلابونو راتلو له کبله درې کسان مړه او پنځه نور ټپیان شوي دي. د فراه ولایت سرچینو ۸ صبح ورځپاڼې ته منلې چې جمعه د غويي پر ۱۴ مه د دغه ولایت په اناردرې ولسوالۍ کې د سېلاب راتلو له کبله یو تنکی ځوان مړ شوی دی.



### په تخار کې دوه طالبان د «مالي فساد» په تور نیول شوي

په تخار کې سیمه ییزې سرچینې وايي چې د طالبانو استخباراتو په تالقان ښار کې د دغې ډلې د لومړۍ حوزې امر او د پولیسو د څلورمې حوزې د بلوک قوماندان د «مالي فساد» په تور نیولي او بنديان کړي دي. سرچینو چهارشنبه د غويي پر ۱۹ مه ويلي چې دا کسان پروڼ نیول شوي دي.



### حماس د مصر او قطر په منځګړیتوب وړاندیز شوی اوربند منلی

د راپورونو په حواله، د حماس د سیاسي دفتر مشر اسماعیل هنیه د مصر او قطر په منځګړیتوب وړاندیز شوی اوربند منلی دی. الجزیرې دوشنبه د مې پر ۶ مه راپور ورکړی چې اسماعیل هنیه د قطر له لومړي وزیر او د مصر د اطلاعاتو وزیر سره په تیلیفوني خبرو کې ويلي چې پر اوربند د هوکړې لپاره یې د هغوی وړاندیز تایید کړی دی.



### روسیه: د اوکراین په ختیځ کې مو دوه کلي ونیول

د روسیې دفاع وزارت ويلي چې د دغه هېواد ځواکونو د جګړې په لومړۍ کرښه کې دوه کلي ونیولي دي. مسکو تایمز چهارشنبه د مې پر ۸ مه د روسیې دفاع وزارت په حواله راپور ورکړی چې د دغه هېواد ځواکونو په خارکیف کې «کیسلووکا» کلی او د «دونتسک جمهوري خلق» په سیمه کې د «نووکالینوو» کلی تر ولکې لاندې راوستی دی.



## د طالبانو اعتراف: «په دویم امارت کې فساد له ۸۰ تر ۹۰ سلنې» ډېر شوی دی

شاوخوا درې کاله تېرېږي چې طالبان پر افغانستان واکمن دي. یو شمېر اوسېدونکو ويلي چې په دې موده کې د طالبانو تر واک لاندې ادارو کې فساد په بي مخینې توګه ډېر شوی او په وینا یې، دا د دې لامل شوی چې طالب چارواکي هم په حکومت کې پر شته فساد اعتراف وکړي. یو شمېر طالب چارواکي چې په خپله لومړۍ واکمنۍ کې یې هم دنده لرله او اوس هم په دنده دي، په خصوصي غونډو کې اعتراف کوي چې فساد د طالبانو په اوسني امارت کې د لومړۍ دورې پرتله له ۸۰ تر ۹۰ سلنې ډېر شوی دی.



۱ صبح



## بی توجهی طالبان به آبنده‌های باستانی؛

بخش‌هایی از

# قلعه تاریخی غزنی فروریخت



ک ۸ صبح، غزنی

نگهداری ساحه‌های تاریخی بی توجهی و برخورد ایدیولوژیک نکنند. او می‌گوید: «خواست ما از ریاست اطلاعات و فرهنگ غزنی و وزارت اطلاعات و فرهنگ تحت مدیریت طالبان این است که توجه کنند. شهر کهنه غزنی را تمام دنیا می‌شناسد که یک جای تاریخی است و باید کوشش شود تا زیادتر تخریب نشود و جاهای تخریب‌شده‌اش دوباره ساخته شود.» غزنی با داشتن گذشته پر بار تاریخی در سال ۲۰۱۳ میلادی از سوی سازمان همکاری‌های اسلامی به‌عنوان «مرکز فرهنگی جهان اسلام» شناخته شد. حکومت پیشین نیز کار بازسازی و مرمت چندین آبنده تاریخی این ولایت از جمله استحکام‌بندی برج‌ها و دیوار شهر قدیم غزنی را روی دست گرفته بود.

باشنده‌گان غزنی می‌گویند که کارهای انجام‌شده برای حفاظت از این مکان تاریخی بسنده نیست. به گفته آنان، همه‌ساله گزارش‌هایی از تخریب بیشتر و فروریزی این قلعه، رسانه‌ای می‌شود و مردم نیز از نزدیک می‌بینند که آبنده‌های تاریخی غزنی در عالم بی‌مهری و بی‌توجهی در حال نابودی است. آنان تاکید می‌کنند که حفاظت از شهر قدیم غزنی، توجه بیشتر نهادهای مربوط داخلی و خارجی را می‌طلبد.

باشنده‌های شهر غزنی می‌گویند که قلعه تاریخی غزنی در یک سال پسین به‌گونه کامل از نظر افتاده است و هیچ نهادی مسؤولیت حفاظت از این مکان را برعهده نمی‌گیرد. آنان می‌افزایند که بی‌توجهی طالبان به آثار تاریخی و فرهنگی، نگرانی‌های آنان را افزایش داده است.

از سوپی هم، مسؤولان طالبان در ریاست اطلاعات و فرهنگ غزنی، در صحبت با رسانه‌های محلی در این ولایت گفته‌اند که آنان تخریب آثار باستانی را با مقام‌های ارشد این گروه در کابل شریک ساخته‌اند و به‌زودی کار بازسازی و مرمت این قلعه را آغاز خواهند کرد. گفتنی است که در جریان چند سال گذشته به علت رویدادهای طبیعی و بارنده‌گی‌ها، از میان ۳۴ برج تاریخی این مکان، شش برج آن فروریخته و اگر در حفظ و نگاه‌داشت این بنای تاریخی توجه نشود، امکان تخریب بیشتر این قلعه تاریخی وجود دارد.

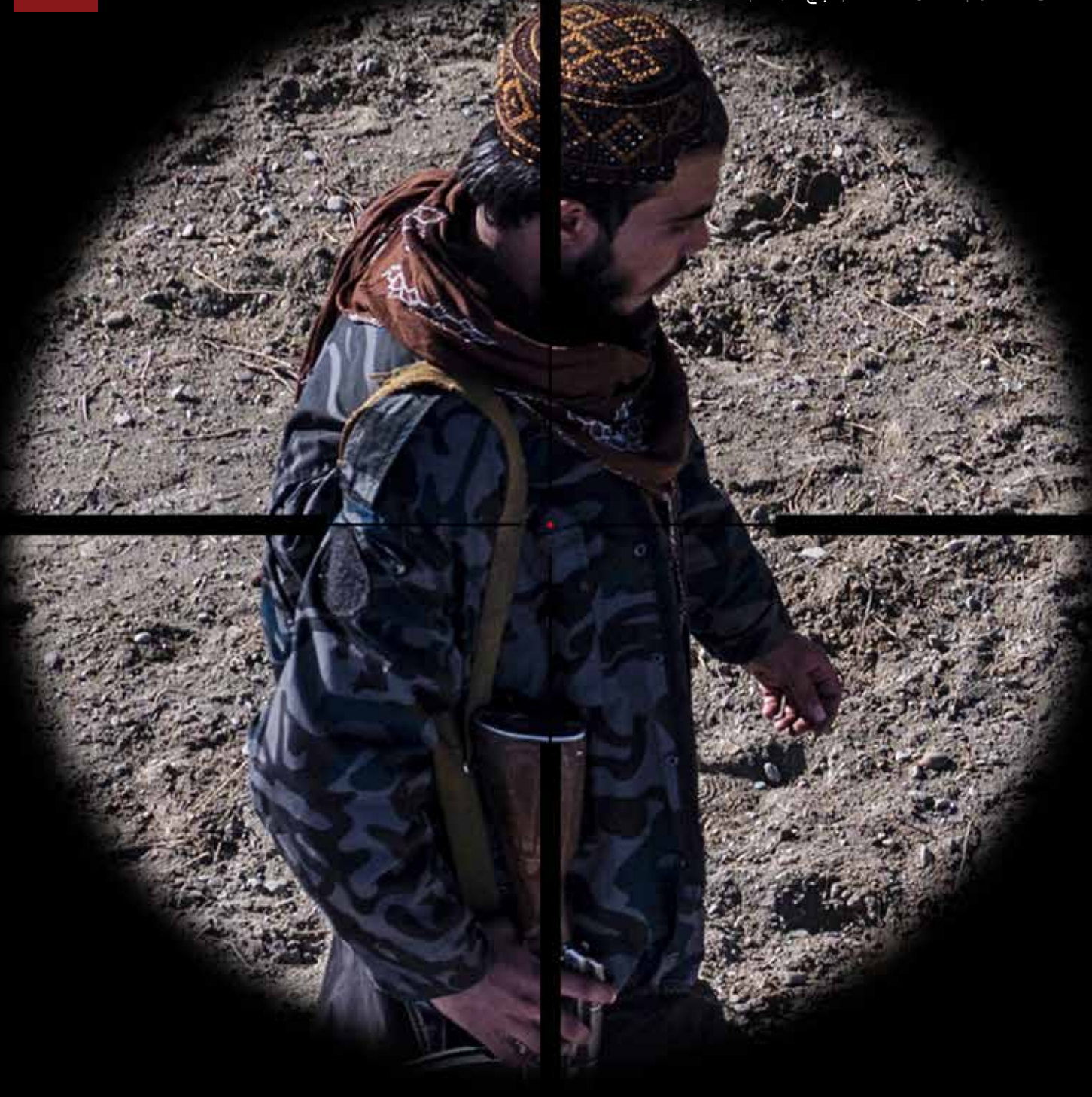
در پی بارنده‌گی‌های اخیر در کشور و بی‌توجهی طالبان به داشته‌های تاریخی و فرهنگی غزنی، بخش‌هایی از قلعه تاریخی غزنی فروریخته است. تصاویر از این قلعه تاریخی نشان می‌دهد که چندین برج آن در آستانه فروریزی قرار دارد. قلعه تاریخی غزنی که به «شهر قدیم» نیز معروف است، یکی از میراث‌های فرهنگی کشور شمرده می‌شود. براساس روایت‌ها، این قلعه تاریخی بیش از یک هزار سال قدمت دارد. این قلعه در محدوده ۸۰ هکتار زمین در مرکز شهر غزنی و در یک ساحه مرتفع بنا شده است. این آبنده تاریخی دارای ۳۴ برج و چهار دروازه است که بر بنیاد روایت‌های تاریخی، همه باشنده‌گان غزنی در آن سکونت داشته بوده‌اند.

شماری از باشنده‌گان ولایت غزنی با انتقاد از عمل‌کرد ضعیف طالبان در حفظ و نگاه‌داشت آبنده‌های تاریخی، می‌گویند که در جریان هفته گذشته یک بخش از دیوار و دو برج قلعه تاریخی غزنی فروریخته است و چندین برج دیگر در آستانه فروریزی قرار دارد. این باشنده‌گان غزنی تاکید می‌کنند که تجمع آب برف و باران بر بام این برج‌ها و عدم نظارت طالبان بر این ساحه، سبب شده است تا این قلعه تاریخی آسیب ببیند. به باور آنان، با ادامه بی‌توجهی طالبان به این قلعه تاریخی، بیم آن می‌رود که این بنا به‌گونه کامل تخریب شود.

در تصاویری که از بخش‌های تخریب‌شده دیوار و برج‌های این قلعه در اختیار روزنامه ۸ صبح قرار گرفته، دیده می‌شود که تجمع آب بر بام و نفوذ به داخل برج‌ها، سبب شده است تا این بنای تاریخی آسیب ببیند.

مرتضا، یکی از باشنده‌های غزنی، می‌گوید که در پی بارنده‌گی‌های اخیر، برج‌ها و دیوارهای شهر قدیم غزنی آسیب دیده است. او می‌افزاید: «دیوار از طرف شب فروریخته است. در نزدیکی‌های همین‌جایی که تخریب شده، چندین درز دیگر هم پیدا شده که اگر توجه نشود، به‌گونه کامل تخریب خواهد شد. در سابق این‌جا [قلعه تاریخی] نفرهایی موظف بودند که هر وقت و ناوقت از برج‌ها احوال می‌گرفتند. حالا برج‌ها آب‌رو درست ندارد و آب باران به داخل آن رفته است.»

این باشنده غزنی از مقام‌های طالبان در وزارت اطلاعات و فرهنگ می‌خواهد تا در قبال



گزارش‌های سیگار و انستیتوت صلح امریکا:

## داعش بر جذب جنگ‌جویان

سرخورده طالبان تمرکز کرده است



## کوه امین کاوه

سیگار گفته است که داعش بر سربازگیری از میان جنگجویان طالبان تمرکز کرده و بیش‌تر اعضای این گروه را جنگجویانی از آسیای میانه و قفقاز تشکیل می‌دهند. به گفته سیگار، داعش فراتر از عضویت سلفی‌ها به جذب جنگجویان خارجی در افغانستان ادامه داده و در حال حاضر به تهدیدی جدی در منطقه و فراتر از آن تبدیل شده است.

بازرس ویژه ایالات متحده آمریکا در امور بازسازی افغانستان (سیگار) در گزارش تازه خود هشدار داده که داعش شاخه خراسان فراتر از عضویت سلفی‌ها، به سربازگیری خود در افغانستان و منطقه ادامه داده است. یافته‌های این نهاد نشان می‌دهد که داعش بر جذب طالبان سرخورده و جنگجویان خارجی تمرکز کرده و بیش‌تر اعضای این گروه را جنگجویانی از آسیای مرکزی و قفقاز تشکیل می‌دهند. سیگار در این گزارش، داعش را بزرگ‌ترین تهدید در داخل افغانستان گفته و افزوده است که این گروه توان حمله در منطقه و فراتر از آن را دارد. همزمان انستیتوت صلح ایالات متحده آمریکا گفته که تهدیدات تروریستی علیه منافع آمریکا از افغانستان افزایش یافته است. به گفته این نهاد، افغانستان تحت کنترل طالبان فضای رو به رشد را برای گروه‌های تروریستی ایجاد کرده است. این نهاد تاکید کرده که داعش به بزرگ‌ترین تهدید برای افغانستان، منطقه و فراتر از آن تبدیل شده است.

اداره بازرس ویژه ایالات متحده آمریکا در امور بازسازی افغانستان (سیگار) در گزارش تازه خود هشدار داده است که داعش شاخه خراسان بزرگ‌ترین تهدید در داخل افغانستان است و این گروه توان حمله در منطقه و فراتر از منطقه را نیز دارد. سیگار گفته است که داعش بر سربازگیری از میان جنگجویان طالبان تمرکز کرده و بیش‌تر اعضای این گروه را جنگجویانی از آسیای میانه و قفقاز تشکیل می‌دهند. به گفته سیگار، داعش فراتر از عضویت سلفی‌ها به جذب جنگجویان خارجی در افغانستان ادامه داده و در حال حاضر به تهدیدی جدی در منطقه و فراتر از آن تبدیل شده است.

در گزارش به نقل از مایکل کوگلمن، مدیر موسسه جنوب آسیا در مرکز ویلسون، آمده است: «اهداف شاخه خراسان داعش جهانی شده و فراتر از افغانستان است. قبلاً حملاتی را در پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی انجام داده است و در سال‌های پسین دیدیم که به‌گونه آهسته‌آهسته ظرفیتش را برای ایجاد تهدید در خارج از افغانستان انکشاف می‌دهد.»

یافته‌های سیگار نشان می‌دهد که داعش شاخه خراسان در سه ماه گذشته، مسوولیت شش حمله را در داخل افغانستان برعهده گرفته که چندین سوءقصد در برابر مقام‌های طالبان را نیز شامل می‌شود.

در این گزارش به ایجاد مدرسه‌های دینی در داخل افغانستان از سوی طالبان نیز

پردازده شده است. سیگار تعداد مجموعی مدرسه‌های دینی که از طرف طالبان ایجاد شده را بیش از شش هزار و ۸۰۰ باب گفته است. در گزارش بازرس ویژه آمریکا آمده است که از این میان، ۳۸۰ مدرسه برای زنان و دختران ایجاد شده است. به گفته سیگار، از نوامبر سال ۲۰۲۳ تا فروری سال ۲۰۲۴ نزدیک به دو هزار و ۵۰۰ پسر و دختر از مدرسه‌های طالبان فارغ‌التحصیل شده‌اند. سیگار در این گزارش گفته که شش هزار و ۴۵۶ باب مدرسه پسرانه و ۳۸۰ باب مدرسه دخترانه در رژیم طالبان فعالیت دارد.

همچنان بازرس ویژه آمریکا گفته است که ایالات متحده از اگست ۲۰۲۱ میلادی تا کنون ۱۷.۱۹ میلیارد دلار به افغانستان کمک کرده است که کمک‌های بشردوستانه و هزینه انتقال و اسکان مهاجران افغانستان را نیز شامل می‌شود. این نهاد که شصت‌وسومین گزارش سه‌ماهه خود را به کانگرس آمریکا فرستاده، در آن چگونگی مصرف ۱۴۴ میلیارد دلار برای بازسازی افغانستان را توضیح داده است. سیگار به نقل از یک عضو شورای ولایتی پیشین افغانستان گفته که بمب‌گذاران انتحاری طالبان و خانواده‌های آنان از کمک‌های آمریکا استفاده می‌کنند. در گزارش تاکید شده که طالبان در امور کمک‌رسانی بشردوستانه دخالت می‌کنند و تنها در فروری سال جاری میلادی ۸۱ مورد از دخالت این گروه را ثبت کرده است.

همزمان انستیتوت صلح ایالات متحده در گزارشی گفته است که تهدیدات تروریستی علیه منافع آمریکا از افغانستان و پاکستان به‌طور پیوسته افزایش یافته است. در گزارش این نهاد آمده که افغانستان تحت کنترل طالبان فضای رو به رشد را برای گروه‌های تروریستی ایجاد کرده است.

انستیتوت صلح ایالات متحده آمریکا گفته است: «داعش خراسان تهدیدی فزاینده با گسترده‌گی فراتر از منطقه اکنون ظهور کرده است.» طبق گزارش، تحریک طالبان پاکستانی نیز به یک تهدید امنیتی منطقه‌ای تبدیل شده است.

گروه مطالعاتی انستیتوت صلح آمریکا گفته که با بررسی وضعیت افغانستان به این نتیجه دست یافته که تهدیدات تروریستی علیه آمریکا از افغانستان در مقایسه با دوره قبل از خروج ایالات متحده از این کشور، افزایش یافته است. به گفته گروه مطالعاتی این انستیتوت، در حالی که بدترین سناریو در مورد بازسازی القاعده در افغانستان محقق نشده، اما این شبکه از حمایت طالبان برخوردار است و به حفظ روابط خود با این گروه ادامه داده است. طبق گزارش، القاعده از طالبان درخواست اجازه حمله علیه شهروندان آمریکا و هند را کرده است.

انستیتوت صلح ایالات متحده گفته که گروه طالبان با فراهم کردن پناه‌گاه برای گروه‌های تروریستی و ترویج ایدئولوژی‌های افراطی از سوی این گروه، به چالش بزرگی تبدیل شده است. در گزارش گفته شده که «گروه مطالعاتی ارشد مبارزه با تروریسم در افغانستان و پاکستان» از سیاست‌گذاران آمریکا خواسته است که تمرکز خود را بر فعالیت ضد تروریسم برای کاهش تهدیدات، بیش‌تر سازند.

در گزارش پیشنهاد شده است که ایالات متحده آمریکا باید گزینه‌های سیاستی برای حفاظت از منافع خود را در افغانستان و پاکستان با توجه به رقابت استراتژیک روی دست گیرد. پیش از این نیز انستیتوت صلح آمریکا ادعا کرده که پایگاه اصلی داعش شاخه خراسان در افغانستان تحت حاکمیت طالبان است. اسفندیار میر، کارشناس ارشد این انستیتوت، گفته بود که داعش با حمله بر مسکو، توانایی خود را در ضربه زدن به هر نقطه جهان نشان داده است. به گفته او، حملات این گروه نشان می‌دهد که آنان ظرفیت رو به رشد برای ایجاد وحشت فراتر از قلمرو حضوری خود دارد.

این در حالی است که چندی قبل رهبران ایران و پاکستان با انتشار بیانیه‌ای مشترک از حضور گروه‌های تروریستی در افغانستان زیر اداره طالبان ابراز نگرانی کردند. آنان در بیانیه خود گفته‌اند که این گروه‌ها تهدید جدی برای امنیت منطقه و جهان هستند.

قبلاً فایننشال تایمز نیز گفته است که به نظر می‌رسد تاریخ در حال تکرار کامل است. این رسانه مدعی شده که گروه‌های تروریستی جهانی از جمله القاعده و داعش، در پناه‌گاه‌های قدیمی خود در افغانستان پناه‌گاه‌های جدید ساخته‌اند. این رسانه در گزارشی تحت نام «آیا ترور جهانی در حال بازگشت است؟» نوشته که بازگشت افغانستان به‌عنوان «میزبان و انکوباتور ترور اسلام‌گرایان فرامرزی کاملاً قابل پیش‌بینی بود.»



# طعنه جنگجویان طالبان و ذوقزده‌گی سیاستمداران؛

## مردم در برابر تعرض بر «حریم خصوصی»شان اعتراض کردند

کامیون کاهه



طالبان در نزدیک به سه سال گذشته به صورت متواتر متهم به قوم‌گرایی، انحصارطلبی و ستم بر اقوام غیرپشتون شده‌اند. در تازه‌ترین مورد، جنگجویان پشتون تبار طالبان که برای از بین بردن کشتزارهای کوکنار در روستای قرلق ولسوالی درایم ولایت بدخشان رفته بودند، یک تن از باشندگان محل را کشتند و یک تن دیگر را زخمی کردند. این رویداد خشم باشندگان محل را برانگیخت و دامنه اعتراضات به ولسوالی ارگوی این ولایت نیز کشیده شد. در اعتراضات مردمی روز گذشته، طالبان پشتون تبار با شلیک بر تجمع اعتراضی مردم در ارگو یک تن را کشتند و دو تن دیگر را زخمی کردند. با این حال، معترضان خواستار ترک فوری طالبان پشتون تبار از این دو ولسوالی شده‌اند. آنان گفته‌اند که این گروه باید «قاتلان» دو باشندگان محل را به گونه علنی مجازات کند. این معترضان ادعا کرده‌اند که طالبان پشتون تبار حریم خصوصی مردم را نقض می‌کنند و نیز به عزت و کرامت باشندگان این ولسوالی تعرض کرده‌اند. به گفته آنان، طالبان پشتون تبار با لحن طعنه‌آمیز مردم را «پشتاره کش و بارکش قطعنی‌ها» خوانده‌اند. این اعتراض‌ها موجی از واکنش‌های چهره‌های سیاسی را نیز به دنبال داشته است. آنان، خشم مردم را نتیجه سیاست‌های ستم‌گرانه طالبان خوانده و ابراز امیدواری کرده‌اند که این حرکت‌ها باعث قیام سراسری علیه این گروه شود.

طالبان در بیش از دوونیم سال گذشته بارها متهم به قوم‌گرایی، ستم بر اقوام غیرپشتون و نقض گسترده حقوق بشری شده‌اند. این گروه اما رژیم خود را «اسلامی و افغانی» خوانده و تاکید کرده که در حاکمیت آنان همه اقوام از حقوق مساوی برخوردارند.

در تازه‌ترین مورد، شماری از جنگجویان پشتون تبار طالبان که براساس ادعای این گروه، برای تخریب مزارع کوکنار به ولسوالی‌های درایم و ارگوی ولایت بدخشان رفته بودند، پس از کشتن دو باشندگان محل با واکنش و اعتراضات گسترده مردمی روبه‌رو شدند.

منابع محلی می‌گویند که جنگجویان پشتون تبار طالبان به بهانه از بین بردن کوکنار، به خانه‌های مردم داخل شده و زنان و مردان کهن سال را لت‌وکوب کرده‌اند. به گفته منابع، جنگجویان طالبان زمانی که با خشم مردم روبه‌رو شده‌اند یک تن را در روستای قرلق ولسوالی درایم، که از قوم اوزبیک بوده، کشته‌اند.



منابع محلی می‌گویند که جنگجویان پشتون تبار طالبان به بهانه از بین بردن کوکنار، به خانه‌های مردم داخل شده و زنان و مردان کهن سال را لت‌وکوب کرده‌اند. به گفته منابع، جنگجویان طالبان زمانی که با خشم مردم روبه‌رو شده‌اند یک تن را در روستای قرلق ولسوالی درایم، که از قوم اوزبیک بوده، کشته‌اند.

پس از کشته شدن این مرد، ده‌ها تن از باشندگان روستای قرلق به‌شمول افراد کهن سال دست به اعتراض گسترده زده‌اند. به گفته باشندگان محل، طالبان پشتون تبار در روستاهای «خندان شهر، گلکی، لنگر و پنگانی» ولسوالی درایم نیز مردم را لت‌وکوب و تحقیر کرده‌اند.

معترضان در روز نخست اعتراضات‌شان با شعار «مرگ بر امارت» و «ما طالبان را نمی‌خواهیم»، به شکل بی‌پیشینه علیه طالبان شعار داده‌اند و با حمل تابوت فرد کشته شده، این گروه را متهم به نقض حریم خصوصی و بی‌حرمتی به زنان و بزرگان خود کرده‌اند.

منابع محلی می‌گویند که طالبان پس از این اعتراض چندین تن از بزرگان قومی و موسفیدان محلی را به بهانه میانجی‌گری با خود برده و زندانی کرده‌اند. پس از این اعتراض، صدها تن از باشندگان روستاهای مختلف ولسوالی ارگوی ولایت بدخشان نیز روز گذشته دست به اعتراضات گسترده زده‌اند. اعتراض‌کنندگان در ولسوالی ارگو خشم و انزجار خود را نسبت به رژیم طالبان ابراز کرده‌اند و خواستار ترک طالبان به‌ویژه طالبان پشتون از این ولسوالی شده‌اند. منابع مردمی می‌گویند که در نتیجه شلیک طالبان پشتون تبار بر تجمع



در ویدیویی که به ۸ صبح فرستاده شده، یکی از باشندگان ارگو به زبان اوزبیک از رژیم طالبان به خاطر اعزام طالبان پشتون به این منطقه انتقاد می‌کند. او می‌گوید: «بدخشان خودش طالب ندارد؟ چرا قوم‌های پشتون می‌آیند به خانه ما و به عزت ما تاخت‌وتاز می‌کنند؟»

در نوارهای تصویری که از جریان اعتراضات دو روزه در دو ولسوالی بدخشان منتشر شده، سخنرانان مدعی شده‌اند که طالبان به «عزت، خون و کرامت» انسانی باشندگان محل بی‌حرمتی کرده‌اند و زنان و افراد دارای معلولیت و مردان کهن‌سال را مورد لت‌وکوب قرار داده‌اند.

یکی از معترضان در تجمع مردمی در ولسوالی درایم می‌گوید: «تهدید و لت‌وکوب طبقه انان در گلکی صورت گرفته است. دیوارهای مردم چپه شده است. پیر سید نجم‌الدین در حالی که یک انسان معلول است مورد لت‌وکوب قرار گرفته است.»

این معترض از تحقیر و توهین طالبان نیز سخن می‌گوید. او می‌افزاید: «طالب‌های پشتون برای مردم ما می‌گویند که وظیفه شما بارکشی و پشتاره‌کشی در قطعن است. او برادر کوکنار تخریب کردید بکنید، اما گندم مردم را چرا خراب می‌کنید؟ شرشم و لویبای مردم را لگدمال کردید. مردم غریب چه بخورند؟»

همزمان یک معترض دیگر می‌گوید: «مردم در پهلو این نظام [طالبان] ایستاده‌اند، اما طالبان به آبروی مردم، به خون و کرامت انسانی مردم ارج نمی‌گذارند. ما در برابر نظام [رژیم طالبان] کدام گپی نداریم، خون مردم را ریخته‌اند، امنیت ما را از بین برده‌اند، وحشت و بربریت را در منطقه برپا کرده‌اند.»

از سوی دیگر، یک منبع در زمان نشر این گزارش گفته است که باشندگان ولسوالی ارگوی ولایت بدخشان تصمیم گرفته‌اند که امروز یکشنبه، ۱۶ ثور، دست به تجمع گسترده بزنند و قطع‌نامه‌ای را در این مورد به خوانش بگیرند. این منبع می‌افزاید که اعتراضات مردم خودجوش بوده و موضع‌گیری چهره‌های سیاسی در آن دخیل نبوده است. او می‌گوید: «در قطع‌نامه نوشته شده که طالب‌های پشتون از محیط و منطقه ما بیرون شوند. آنان حریم خصوصی مردم را نقض می‌کنند، مردم را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و طالب‌ها کسانی را در این ولسوالی تعیین کنند که زبان مردم را بفهمند و به فرهنگ‌شان احترام کنند. همچنان در قطع‌نامه خواسته شده که قاتلان را به مردم تحویل دهند.»

منبع تاکید می‌کند که در قطع‌نامه باشندگان ارگو تصریح شده که آنان تحت هیچ شرایطی پس از این افراد بیگانه را در منطقه خود نمی‌پذیرند و در صورت سرپیچی طالبان از این خواست، آنان به اعتراضات خود ادامه خواهند داد. همچنان معترضان در ولسوالی درایم نیز قطع‌نامه‌ای را به طالبان فرستاده‌اند و در آن خواستار ترک فوری طالبان پشتون تبار از بدخشان و به صورت کلی از این ولسوالی شده‌اند. آنان از رژیم طالبان خواسته‌اند که جنگ‌جویانی را که باعث قتل یک تن در روستای قریق شده‌اند، به صورت علنی مجازات کند و نیز قوماندان امنیه این گروه برای درایم برطرف شود.

این در حالی است که معترضان روز گذشته با هیات مذاکره‌کننده طالبان گفت‌وگو نکرده و نیز به آنان اجازه ورود به مناطق خود را نداده‌اند.

در همین حال، شماری از چهره‌های سیاسی و مقام‌های حکومت پیشین از اعتراضات مردم علیه طالبان در بدخشان حمایت کرده‌اند. آنان طالبان را به اعمال ستم و تبعیض متهم کرده و گفته‌اند که این اعتراض‌ها امیدی برای «رهایی از چنگال افراطیت و ظلم» طالبان است.

رحمت‌الله نبیل، رییس عمومی سابق امنیت ملی افغانستان، از اعتراضات ضدطالبان حمایت کرده است. او در شبکه اجتماعی ایکس نوشته است: «قیام عمومی مردم افغانستان می‌تواند امیدی برای رهایی از چنگال افراطیت و ظلم طالبان باشد. مردمی که طعم تلخ ستم و تاریکی را چشیده‌اند، اکنون عزم خود را برای رهایی جزم کرده‌اند و ولایت سلحشور بدخشان پیشقراول این مبارزه شد.»

عارف رحمانی، نماینده مجلس نماینده‌گان پیشین، گفته است: «هیچ حکومت بر خون و تجاوز و تحقیر استوار نشده است.» او در صفحه ایکس خود نوشته است که اعتراضات باشندگان ولسوالی‌های درایم و ارگوی بدخشان به روشنی نشان داد که مردم از «ظلم، جنایت، تجاوز، قتل، غارت و توهین و تحقیر» طالبان به ستوه آمده‌اند. به گفته او، ستم طالبان بر مردم سبب شده که به‌رغم سرکوب شدید این گروه، مردم بی‌زاری و نفرت خود را نسبت به طالبان در خیابان‌ها فریاد بکشند و جسورانه تجمعات اعتراضی برگزار کنند.

گفتنی است که اعتراض‌کننده‌گان در ولسوالی‌های درایم و ارگو در حالی خواستار اخراج طالبان پشتون‌تبار از مناطق‌شان شده‌اند که طالبان به دنبال افزایش اعتراضات، جنگ‌جویان تازه‌نفس خود را از ولایت‌های تخار و کندز برای سرکوب معترضان فرستاده‌اند.

منابع محلی در بدخشان تایید می‌کنند که صدها جنگ‌جوی تازه‌نفس با تجهیزات و امکانات پیشرفته نظامی به رهبری، عبدالکریم، معاون قول اردوی عمری این گروه، به ولایت بدخشان رفته‌اند.

این در حالی است که باشندگان درایم و ارگو می‌گویند که اعتراضات آنان در برابر طالبان به خاطر بی‌حرمتی و لت‌وکوب مردم از سوی جنگ‌جویان این گروه است. به گفته آنان، مردم از تخریب مزارع کوکنار خشم‌آگین نشده‌اند، بلکه از برخورد قومی و طعنه‌آمیز این گروه به ستوه آمده‌اند.

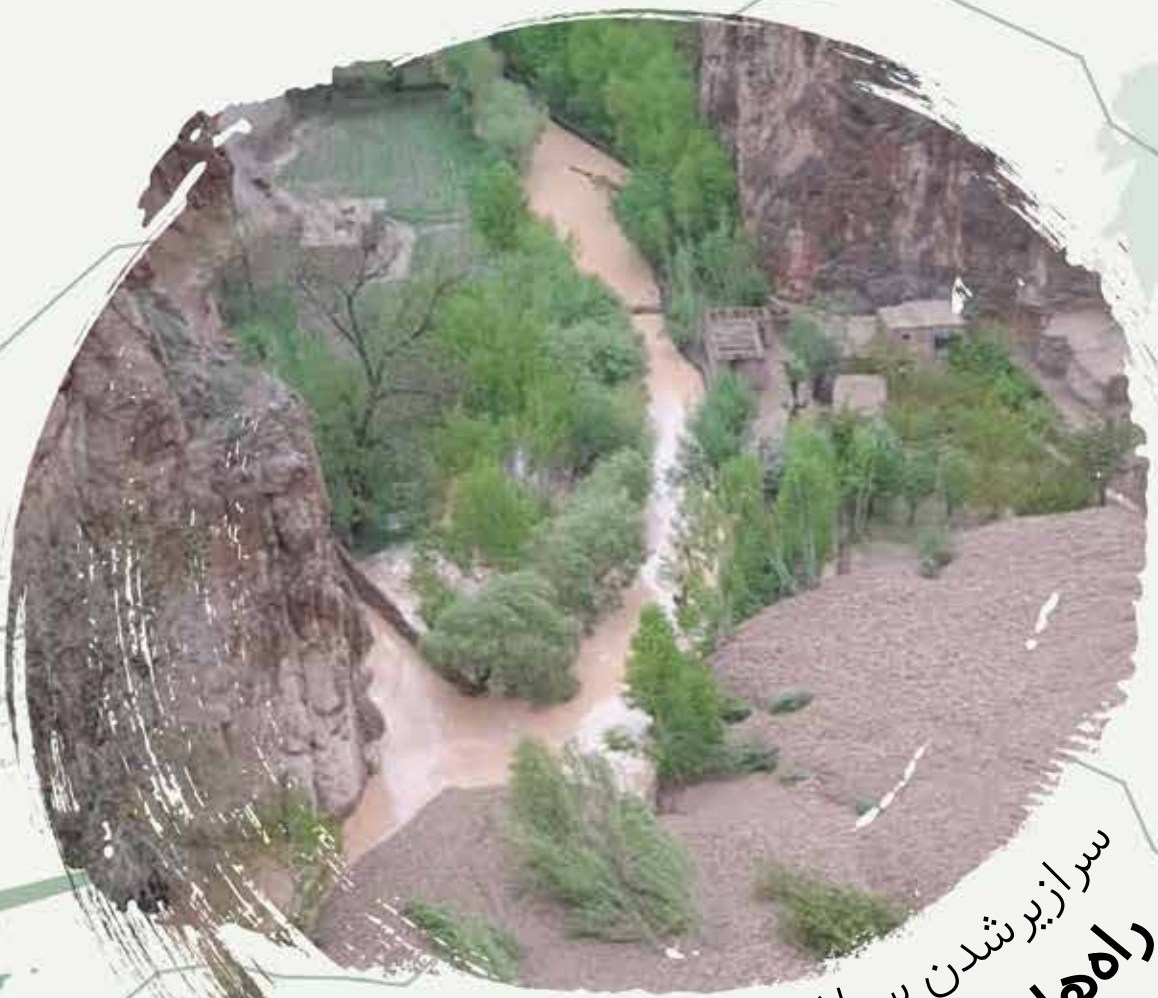


مردمی یک جوان به نام عبدالباسط فرزند عبدالناصر، باشند روستای «نوباد گنده‌چشمه» کشته شده و دو تن دیگر زخمی شده‌اند.

یک منبع مردمی که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «طالب‌های پشتون به ولسوالی‌های درایم و ارگو رفتند و مردم به تخریب کوکنار بحثی ندارند؛ اما این‌ها [طالب‌های پشتون‌تبار] می‌روند دروازه‌های خانه‌های مردم را بدون اجازه ایلا [باز] می‌کنند و داخل خانه‌های مردم می‌شوند. آیا مردم در داخل خانه خود کوکنار کشت می‌کنند؟»

منبع می‌افزاید: «طالب‌های پشتون در منطقه بی‌عزتی کردند، این کار سبب خشم مردم شده، طالب‌ها که خود را مسلمان می‌گیرند چگونه بدون اجازه داخل خانه مردم می‌شوند و بر عزت مردم می‌تازند. مردم اعتراض نکنند چه کند؟»

همزمان، در ویدیوهایی که در اختیار ۸ صبح قرار گرفته نیز دیده می‌شود که مردم با خشم و انزجار فراوان به‌رغم تیراندازی طالبان تجمع کرده‌اند و خواستار بیرون شدن طالبان به‌ویژه طالبان پشتون از این ولسوالی‌ها شده‌اند.



## سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش در غور؛ راه‌ها مسدود شده و کمک‌رسانی آغاز نشده است

۸ صبح، غور

شدن سیلاب‌های مدهش در این ولسوالی می‌گذرد، اما تا کنون هیچ کمکی از سوی اداره محلی طالبان در این ولسوالی صورت نگرفته است. به گفته آنان، راه‌های مرغاب با مرکز ولایت غور نیز مسدود است.

محمدصابر، سرپرست یکی از خانواده‌های سیلاب‌زده در مرغاب، با انتقاد از عمل کرد طالبان به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «اگر یک کودک در زابل و یا هلمند به چاه می‌افتد، طیاره‌ها و چرخ‌بال‌ها فوراً به همان ولایت می‌رود، اما این‌جا سه شبانه‌روز می‌شود که هیچ کس خبر ما را ندارد که زنده هستیم یا مرده». این باشنده مرغاب می‌افزاید: «سه روز می‌شود که راه‌ها بین قریه‌جات مرغاب هم بسته است و راه مرغاب به فیروزکوه هم که تا هنوز باز نشده است و از طرف دیگر بیش از یک هزار خانواده بی‌سرپناه هستند و چیزی ندارند؛ اما تا هنوز هیچ کمکی به ما صورت نگرفته است.» مرغاب تنها ولسوالی غور نیست که به دنبال سرازیر شدن سیلاب، باشنده‌گان آن متضرر شده‌اند. باشنده‌گان ولسوالی چهارسده این ولایت نیز می‌گویند که سیلاب‌ها به آنان خسارات زیادی وارد کرده است.

عبدالرحمان، باشنده ولسوالی چهارسده، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «خیلی سیلاب شدید بود و خیلی هم خسارت وارد کرد. یک پیرمرد را سیلاب کشت. زمین‌های زراعتی کلاً به زیر لای و گل گم شده و همه محصولات مردم از بین رفته است. خیلی پل و پل‌چک تخریب شده و مردم خیلی خساره‌مند شده‌اند.»

با این حال، مقام‌های محلی طالبان جزئیاتی از تلفات و خسارات سیلاب در دو ولسوالی غور ارایه نکرده‌اند. عبدالواحد حماس، سخنگوی والی طالبان در غور، می‌گوید که آنان نشستنی اضطرابی را به منظور کمک‌رسانی به سیلاب‌زده‌گان برگزار کرده‌اند.

از سوی دیگر، نوار صوتی منسوب به احمدشاه دین‌دوست، والی طالبان برای غور، در دسترس روزنامه ۸ صبح قرار گرفته که نشان می‌دهد او خواستار بازتاب رسانه‌ای وضعیت شده است. او در این نوار صوتی می‌گوید که مشکلات مردم را با نوشتن نامه‌ای با مقام‌های این گروه در میان گذاشته و منتظر دریافت پاسخ است.

گفتنی است که از چند روز به این سو ولایت‌های حوزه غرب کشور گواه بارنده‌گی‌های زیاد و سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش بوده است. هرات نیز یکی از ولایت‌های همجوار غور است که سیلاب‌ها در آن جان بیش از ۱۰ تن را گرفته و خسارات هنگفت مالی نیز برجای گذاشته است.

بارنده‌گی‌های شدید و سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش در ولسوالی‌های مرغاب و چهارسده غور، علاوه بر تلفات جانی، خسارات هنگفت مالی برجای گذاشته است. باشنده‌گان این دو ولسوالی غور می‌گویند که سرازیر شدن سیلاب‌ها ده‌ها منزل مسکونی و دکان را تخریب کرده است. براساس ادعای آنان، صدها جریب زمین زراعتی زیر آب رفته و ده‌ها راس دام تلف شده است.

باشنده‌گان ولسوالی مرغاب ولایت غور می‌گویند که به دنبال بسته شدن مسیر آب دریای مرغاب، نگرانی‌ها میان باشنده‌گان این ولسوالی افزایش یافته و باشنده‌گان روستاهای «اسفرمان، جه، جنداک، دره‌تخت و اسپرف» و شماری دیگر از قریه‌های این ولسوالی بی‌جا شده‌اند.

محمدعمر، دکان‌دار در بازار شورابه ولسوالی مرغاب، می‌گوید که همه دکان‌های زیر آب شده و دار و ندار دکان‌داران را سیل برده است. این دکان‌دار متضرر می‌گوید: «ساعت‌های ۵:۰۰ نماز دیگر [عصر] بود که از جر و کوه آب به داخل بازار افتاد. من به ۴۷ سال عمر خود چنین سیلی را به یاد ندارم. چیزی که در بازار بود، تخریب شد و سیلاب برد. از بازار شورابه ۵۵ دکان تخریب شد و اجناس همین دکان‌ها را تماماً سیلاب برد که حتا خاشه [چیز ناچیزی] هم به دکان‌ها نماند. یک دواخانه بود و دکان تیل‌فروشی، آن را هم برد. خلاصه این که لباس‌هایی که به تن ما بود، ماند، باقی را سیلاب برده است.»

خالد، یکی دیگر از باشنده‌گان ولسوالی مرغاب، می‌گوید که سرازیر شدن سیلاب جان یک کودک را گرفته است. براساس ادعای او، سه تن از باشنده‌گان روستای جنداک مفقود شده‌اند و صدها خانه مسکونی تخریب و ده‌ها راس دام تلف شده است. این باشنده محل می‌افزاید: «نظر به معلومات ابتدایی که میان مردم و مسوولان [طالبان] دست‌به‌دست می‌شود، ۵۶۲ باب خانه مسکونی کاملاً تخریب شده است، ۳۰۳ خانه به‌گونه قسمی تخریب شده و یک هزار و ۷۳ خانواده بدون سرپناه هستند که خانه‌هایشان تخریب شده و یا هم در خطر غرق شدن قرار داشته است.» خالد ادعا می‌کند که آمار تلفات مواشی نیز بلند است، اما به دلیل نگرانی مردم، تا هنوز هیچ سرنخی از رمه‌ها و چوپان‌های این منطقه در دست نیست.

از سویی هم، سیلاب‌زده‌گان در ولسوالی مرغاب غور می‌گویند با این که نزدیک به سه روز از سرازیر

## اعتراف طالبان:

«فساد ۸۰ تا ۹۰ درصد در امارت دوم»  
بیشتر شده است

کابل، ۸ صبح

موجود قابل کنترل نبوده و در ادارات زیر این گروه و تحت فرمان فرماندهان محلی آن‌ها، به یک رسم تبدیل شده است. این منبع روایت می‌کند: «به هیچ کس هم نمی‌توان چیزی گفت و فساد به یک رسم تبدیل شده است. هر قوماندان و یا دلگی مشر به نحوی با یکی در رابطه است و قابل کنترل هم نیست.»

در همین حال، منابع از هرات به روزنامه ۸ صبح تایید می‌کنند که پرونده‌های فساد از گمرک هرات با این که چندین بار از سوی ریاست استخبارات این گروه به کابل فرستاده شده، اما گروه طالبان از مرکز هیچ نوع رسیده‌گی‌ای به آن نکرده و رویش سرپوش گذاشته‌اند.

منابع می‌افزایند: «در گمرک عملاً فساد جریان دارد. استخبارات هرات دو بار دوسیه تشکیل داده و به کابل فرستاد، اما به دلیل این که مسوولان گمرک از خارج هرات بودند و واسطه‌شان در بین نظام طالبان زیاد بود، رسیده‌گی نشد.» منابع علاوه می‌کنند: «پس از این که به دو دوسیه از فساد گمرک هرات رسیده‌گی نشد، استخبارات دید که گمرک هم قابل کنترل نیست و هم به فساد که مانند آفتاب روشن است رسیده‌گی نمی‌شود، به روی این مساله سرپوش گذاشت و دنبال آن نگشت.»

مقام‌های طالبان در حالی به افزایش بی‌پیشینه فساد در ادارات زبردست این گروه اعتراف می‌کنند که اکثریت فرماندهان محلی این گروه پس از تسلط، زن دوم، سوم و چهارم گرفته‌اند. در تازه‌ترین مورد، منتشر شدن تصاویری از کاروان موتورها گران‌قیمت در مراسم عروسی عبدالحمید خراسانی، فرمانده حامی طالبان، در شبکه‌های اجتماعی واکنش برانگیز شده است.

ولایت و ولسوالی‌ها که از دید من در سطوح پایین‌تر فساد بیش‌تر است و بیش‌تر شده می‌رود. وقتی که امارت اول را دیدیم و حالا را می‌بینیم، ۸۰ تا ۹۰ فیصد فساد بیش‌تر شده است.»

این منبع اضافه می‌کند: «همه می‌دانیم که بی‌بندوباری زیاد است. هر فردی که در اداره جابه‌جا شده، از قوم و خویش خود آورده است و هر اقدام و عملی هم که در اداره انجام می‌دهد، نظارت وجود ندارد. در مدت کم هم دو تا سه خانم می‌گیرند و هم خانه و زمین خریداری می‌کنند.» این منبع به نقل از مقام طالبان می‌گوید: «مقام‌ها [طالبان] یک رقم تجارت به راه انداخته‌اند. زمین خریدن، خانه خریدن، تانک تیل ساختن، تجارت کردن و در بخش‌هایی هم متوجه می‌شویم که قاچاق کردن مواد مخدر و زن دوم و سوم گرفتن بخشی از پالیسی امارت به مقام‌های حکومتی شده است. با این حالت فساد در امارت فعلی به اوج رسیده است و این می‌تواند بنیه و اساس امارت فعلی را از هم بپاشاند.»

این منبع از مجالس خودی طالبان چنین روایت می‌کند: «مقام‌های امارت [طالبان] به سر پول دار شدن و تجارت کردن رقابت دارند. تا یک سال پیش می‌دیدیم که یک دلگی مشر تمام سرمایه‌اش یک موترسایکل بود و بس، اما حالا بهترین خانه را دارد و خوب‌ترین موتر را سواری می‌کند و از مال ملت برایش زنده‌گی مجلل ساخته است.»

با این حال مقام‌های طالبان نیز اعتراف می‌کنند که فساد

حدود سه سال از تسلط طالبان بر افغانستان می‌گذرد. شمار زیادی از باشندگان کشور در این مدت گفته‌اند که فساد به گونه بی‌پیشینه در ادارات زیر دست این گروه افزایش یافته و این سبب شده است که مقام‌های طالبان نیز به فساد در حکومت خود اعتراف کنند.

مقام‌های طالبان که در دوره اول این گروه نیز صاحب وظیفه بوده و در رژیم کنونی نیز وظیفه دارند، در مجالس خصوصی خود اعتراف می‌کنند که امارت فعلی طالبان ۸۰ تا ۹۰ درصد نسبت به دوره اول این گروه بیش‌تر فاسد شده است.

یک منبع به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که مقام‌های طالبان اعتراف می‌کنند که دامنه فساد در حاکمیت این گروه بی‌پیشینه بوده و هم اکنون «روایت چور» در رژیم این گروه دیده می‌شود. این منبع از میان طالبان می‌گوید: «در امارت اول بی‌بندوباری را شاهد بوده‌ایم، اما فساد را نه. اگر فساد هم بوده، بسیار کوچک و در حدود ۱۰ درصد بوده است، اما هیچ‌گاهی به این پیمان فساد روان نبوده است.»

این منبع می‌افزاید: «افزایش فساد در میان مقام‌های امارت [طالبان] به یک رسم و رسوم تبدیل شده است و هر فردی ولو که مقام یا منسی دارد، از همان راه خودش را چاق کرده است. از وزرا گرفته تا مسوولان محلی در سطح



برخورد دوگانه  
بر اساس مذهب؛

## شیعیان در کشور احساس بیگانه‌گی می‌کنند



۸ صبح، کابل

پیروان مذهب شیعه در حالی از برخورد خصمانه رژیم حاکم در کشور شکایت دارند که طالبان پیرو شاخه «دیوبندی» مذهب حنفی هستند. رهبری طالبان تاکید دارد که این باور مذهبی بالای همه شهروندان کشور تطبیق شود. ملا هیت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان در ماه سنبله سال گذشته خورشیدی ترکیب اعضای شوراهای علمای دین در سطح ولایت‌ها را اعلام کرد. وظیفه این شوراها نظارت از عمل‌کردها در جامعه و مشورت‌دهی به رهبری طالبان عنوان شده است.

شورای سرتاسری علمای مذهب شیعه در کشور ترکیب این شورا را غیرعادلانه و دور از انصاف توصیف کرد و از رهبر طالبان خواست تا در این باره تجدید نظر کند. سیدحسین عالمی بلخی، معاون شورای علمای اهل تشیع افغانستان، توضیح داد که چنین اقدام‌های رهبر طالبان سبب افزایش فاصله‌ها میان پیروان مذاهب می‌شود. حالا که بیش از ده ماه از فعالیت این شوراها می‌گذرد، هیچ عالم مذهب شیعه در تشکیل آن اضافه نشده است.

از سوی دیگر، تلاش می‌شود پیروان اهل تشیع از بدنه نظام موجود در کشور به دور نگه داشته شوند و طالبان هرازگاهی بر آزادی‌های مذهبی این طیف جامعه محدودیت وضع می‌کنند، تا جایی که قانون احوال شخصیه اهل تشیع در محاکم بالای پیروان این مذهب تطبیق نمی‌شود و تدریس فقه جعفری از نصاب آموزشی دانشگاه‌ها حذف شده است. همچنان طالبان اجازه نمی‌دهند شیعیان کشور آن چنانی که در دوره جمهوریت مراسم مذهبی ویژه محرم را برگزار می‌کردند، حالا برگزار کنند.

با این وصف، آگاهان امور و نواندیشان دینی، «آزادی مذهبی» را حل مسلم افراد یک جامعه مدرن توصیف می‌کنند و روی تساهل مذهبی در کشور تاکید می‌ورزند. محمد محق، پژوهشگر و نواندیش دینی، به روزنامه ۸صبح می‌گوید: «برای این که تساهل مذهبی در یک جامعه زمینه اجرا پیدا کند، گام اساسی این است که یک دولت بی‌طرف نسبت به همه ادیان و مذاهب، وجود داشته باشد. زمانی که رژیم حاکم و دستگاهی که قدرت اجرایی را در دست دارد به طرف یک مذهب گرایش داشته باشد، طبیعی است که نمی‌تواند بی‌طرفانه عمل کند و مذاهب دیگر به نحوی آزار می‌بینند.» به باور او، یگانه گزینه‌ای که می‌تواند جلو آزار و اذیت شهروندان بر مبنای اختلاف مذهبی را بگیرد، این است که یک ساختار جدید از نظام سیاسی و اداری طراحی شود که مبتنی بر بی‌طرفی دولت نسبت به ادیان و مذاهب مختلف باشد، حق مساوی به همه فراهم کند و از طریق آموزش و آگاهی‌دهی، مردم را به اصل تساهل و مدارا باورمند بسازد و با وضع قوانین مناسب این اصل را مورد حمایت قرار دهد.

هرچند مقام‌های طالبان بارها در نشست‌های خبری و رسمی بر احترام به آزادی‌های مذهبی تاکید کرده‌اند، اما این توصیه‌های اخلاقی آنان در نبود حمایت نظام حاکم نتوانسته جلو آزار و اذیت پیروان مذاهب غیرحنفی را بگیرد. کمیسیون جهانی آزادی مذهبی آمریکا نیز در گزارشی آورده است که شرایط آزادی مذهبی در افغانستان زیر اداره طالبان رو به وخامت گذاشته است. این کمیسیون از دولت آمریکا خواسته است که افغانستان را به خاطر نقض نظام‌مند آزادی مذهبی به‌عنوان «کشور مورد نگرانی خاص» شناسایی کند و در اجندای گفت‌وگوها با طالبان این مورد را نیز بگنجانند. با وجود این، محمدیونس، معین وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان، در تازه‌ترین اظهاراتش هفته گذشته (پنجشنبه، ۱۳ ثور) درباره تامین حقوق شهروندان گفته است: «عدالتی که در افغانستان تامین است، در هیچ جای زمین وجود ندارد و هیچ نوع ظلمی بالای کسی صورت نمی‌گیرد.» او همچنان از کشورها خواسته است که در امور داخلی افغانستان مداخله نکنند.

سیدحسین عالمی بلخی، معاون شورای علمای اهل تشیع افغانستان، توضیح داد که چنین اقدام‌های رهبر طالبان سبب افزایش فاصله‌ها میان پیروان مذاهب می‌شود. حالا که بیش از ده ماه از فعالیت این شوراها می‌گذرد، هیچ عالم مذهب شیعه در تشکیل آن اضافه نشده است.

شماری از پیروان مذهب شیعه در کشور از برخورد خصمانه افراد طالبان و تصمیم‌های رهبری این گروه در قبال شیعه‌ها شکایت دارند. به گفته آنان، تعیین شورای تسنن برای ولایت‌های شیعه‌نشین، محدودیت بر مراسم عزاداری محرم، سهم ندادن به شیعه‌ها در بدنه قدرت و برخورد افراد طالبان با باشندگان مناطق شیعه‌نشین سبب شده تا پیروان این مذهب در سرزمین خود احساس بیگانگی کنند. عالمان مذهبی شیعه در کشور نیز بارها برخورد طالبان با پیروان این مذهب را نکوهش کرده و هشدار داده‌اند که این دست اقدامات فاصله میان پیروان مذهب مختلف را بیشتر می‌سازد. این نکوهش‌ها و هشدارها اما در نزدیک به سه سال گذشته هرگز سودمند واقع نشده است. بنابراین، نواندیشان دینی «تساهل مذهبی» را از حقوق مورد نیاز در جوامع توصیف می‌کنند و می‌گویند تا زمانی که نظام و یا رژیم حاکم موضع بی‌طرفانه نسبت به مذاهب و ادیان اختیار نکند، مدارای مذهبی و هم‌دیگرپذیری در کشور پیاده نخواهد شد.

سیدعصمت‌الله، پیرو مذهب شیعه و باشنده کوچه «سیدان» دشت برچی کابل به روزنامه ۸صبح می‌گوید که رژیم حاکم در سطوح مختلف با هم‌مذهبان او برخورد دوگانه و خصمانه دارند. به سخن او، از توزیع کمک‌های بشردوستانه تا دخیل ساختن پیروان مذهب شیعه در تصمیم‌گیری‌های بزرگ، تبعیض وجود دارد و عامل آن طالبان هستند. سیدعصمت‌الله می‌افزاید: «کمک‌ها در مناطقی که شیعه‌ها زیاد است، بسیار کم توزیع می‌شود. یک نفر شیعه و یا هزاره در اردو، در حوزه‌های پولیس و در وزارت‌ها نیست. حکومت‌داری به این شکل نمی‌باشد. مردم ما خود را در وطن بیگانه احساس می‌کنند؛ در حالی که تذکره داریم و از همین افغانستان هستیم.»

محمدکاظم، پیرو مذهب شیعه و باشنده منطقه «چنداول» از مربوطات ناحیه اول شهر کابل، می‌گوید که آزادی مذهبی حق هر شهروند یک کشور است. به سخن او، حاکمان سیاسی نباید در امور مذهبی و باورهای مردم دخالت طرفدارانه کنند. این مأمور بازنشسته دولت می‌افزاید: «از وقتی که ملاصاحبان قدرت را گرفته‌اند، عزاداری ما مردم طوری که لازم بود، گرفته نمی‌شود. محرم سال گذشته [طالبان] از موتوروان‌ها و دکان‌ها پرچم‌های عزاداری را به زور جمع کردند. مردم را به خاطر عقیده و باورشان توهین می‌کنند.» محمدکاظم توضیح می‌دهد که برخورد دوگانه طالبان با اقوام و پیروان مذاهب سبب ایجاد شکاف اجتماعی میان شهروندان کشور می‌شود و در درازمدت زمینه را برای یک جنگ داخلی دیگر، مساعد می‌سازد.

پیروان مذهب شیعه در حالی از برخورد خصمانه رژیم حاکم در کشور شکایت دارند که طالبان پیرو شاخه «دیوبندی» مذهب حنفی هستند. رهبری طالبان تاکید دارد که این باور مذهبی بالای همه شهروندان کشور تطبیق شود. ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان در ماه سنبله سال گذشته خورشیدی ترکیب اعضای شوراها علمای دین در سطح ولایت‌ها را اعلام کرد. وظیفه این شوراها نظارت از عمل‌کردها در جامعه و مشورت‌دهی به رهبری طالبان عنوان شده است. براساس جدول اعلام‌شده، همه اعضای این شوراها در سطح کشور متشکل از عالمان مذهب حنفی هستند و هیچ عالم مذهب شیعه در ترکیب آن به چشم نمی‌خورد. حتا در ولایت‌هایی که اکثریت باشندگان آن را پیروان مذهب شیعه شکل می‌دهند، هیچ عالم این مذهب در تشکیل شورای علمای آن جاداده نشده است.



بحران گرسنگی و  
تداوم سرکوب‌گری  
طالبان؛

# هشدار احتمالی از قطع کمک‌های بشری

۸ صبح، کابل



دفتر هماهنگ‌کننده امور کمک‌های بشری سازمان ملل متحد (اوچا) در تازه‌ترین مورد، از قطع شدن برخی اقلام کمکی به دلیل کاهش بودجه برای نیازمندان در افغانستان هشدار داده است. اوچا گفته که برخی منابع حیاتی از جمله سرپناه، مواد خوراکی، بهداشت، تغذیه، حفاظت و آموزش با خطر قطع شدن مواجه است.

افغانستان تحت حاکمیت طالبان با بحران‌های متعدد دست‌وپنجه نرم می‌کند. به‌تازگی دفتر هماهنگ‌کننده امور کمک‌های بشری سازمان ملل (اوچا) از قطع احتمالی برخی اقلام امدادی برای نیازمندان در افغانستان هشدار داده است. اوچا گفته که بین اپریل و جون برخی منابع حیاتی از جمله سرپناه، بهداشت، مواد خوراکی، حفاظت و آموزش برای نیازمندان در خطر قطع شدن قرار دارد. همزمان، برنامه جهانی غذای سازمان ملل گفته که نفوس افغانستان حدود ۴۰ میلیون تن است و یک سوم مردم در این کشور با گرسنگی روبه‌رو هستند. این در حالی است که با تسلط طالبان میلیون‌ها تن شغل خود را از دست داده‌اند و نیز زنان به جز بخش‌های صحت و معارف، دیگر از تمام حوزه‌ها به‌گونه کامل حذف شده‌اند. به‌تازگی وزارت کار و امور اجتماعی طالبان اعلام کرده که در جریان سال جاری حدود ۳۰۰ زن از این نهاد جواز کار دریافت کرده‌اند که در تناسب با نفوس کشور از هر ۱۳۳ هزار تن یک زن به کار گماشته شده است. از سوی دیگر، یافته‌های ۸ صبح نشان می‌دهد که طالبان به طالبان به سرکوب گرسنگان برای فریب‌شدن خود ادامه داده‌اند. پس از سقوط افغانستان به‌دست طالبان، نهادهای متعدد بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد اعلام کردند که این کشور افزون بر بحران سیاسی با بحران شدید گرسنگی، بیکاری و صحتی نیز دست‌وپنجه نرم می‌کند. دست‌کم در جریان سه سال گذشته هیچ کشوری رژیم طالبان را به رسمیت نشناخته و همه کشورها خواستار ایجاد نظام سیاسی همه‌شمول مبتنی بر آرای مردم شده‌اند؛ خواستی که از سوی طالبان پیوسته رد و نکوهش شده است.

دفتر هماهنگ‌کننده امور کمک‌های بشری سازمان ملل متحد (اوچا) در تازه‌ترین مورد، از قطع شدن برخی اقلام کمکی به دلیل کاهش بودجه برای نیازمندان در افغانستان هشدار داده است. اوچا گفته که برخی منابع حیاتی از جمله سرپناه، مواد خوراکی، بهداشت، تغذیه، حفاظت و آموزش با خطر قطع شدن مواجه است. اوچا دلیل قطع «منابع حیاتی» را کمبود بودجه خوانده است. این نهاد تأکید کرده است: «با توجه به چالش‌های تدارکات محلی برای اقلام خاص و زمان طولانی حمل و نقل، بودجه اضافی برای حمایت از تدارکات اولیه و تحویل منابع اصلی بسیار مهم است.»

در گزارشی اوچا آمده است که از اپریل تا جون سال روان میلادی، حدود ۶.۹ میلیون دالر در بخش آموزش، ۱۲.۷ میلیون دالر در بخش سرپناه اضطراری و مواد غیرخوراکی، ۵۴.۲ میلیون دالر در بخش مصونیت غذایی و زراعتی، ۹.۹ میلیون دالر در بخش صحت و ۳۶.۳ میلیون دالر در بخش تغذیه نیاز است تا احتیاجات لازم برای نیازمندان در افغانستان فراهم گردد.

همچنان این اداره سازمان ملل گفته است که در بخش حفاظت از کودکان، آب آشامیدنی صحتی و حفظ‌الصحه کمبود بودجه وجود دارد. به گفته این سازمان، بیش از نصف جمعیت افغانستان در سال جاری میلادی به کمک‌های بشردوستانه نیاز خواهند داشت.

در گزارشی اوچا تأکید شده است که از میان تمام نیازمندان در افغانستان، حدود ۱۷.۳ میلیون تن از آسیب‌پذیرترین افراد به‌شمار افراد دارای معلولیت تحت پوشش کمک‌رسانی این نهاد قرار خواهند گرفت.

این در حالی است که برنامه جهانی غذای سازمان ملل متحد گفته که اگر جمعیت افغانستان ۱۰۰ تن حساب شود، ۴۷ تن آنان برای زنده ماندن به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند. این نهاد افزوده است که جمعیت افغانستان حدود ۴۰ میلیون تن است و یک سوم مردم در این کشور با گرسنگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

گفتنی است که دفتر هماهنگ‌کننده امور کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل متحد و برنامه جهانی غذای سازمان ملل در حالی از کاهش کمک‌های بشردوستانه و افزایش نیازمندان سخن می‌زنند که پیش از این گزارش‌های متعددی از دستبرد در کمک‌های بشری و مداخله گسترده طالبان در توزیع کمک‌ها پرده برداشته

است. روزنامه ۸ صبح در گزارش‌های متعدد به اطلاعاتی دست یافته که نشان می‌دهد طالبان در ولایت‌های مختلف کمک‌های بشری را به افراد وابسته به خود توزیع کرده‌اند. براساس یافته‌های ۸ صبح، اعضای طالبان در تهیه فهرست نیازمندان، تغییر مسیر کمک‌ها و تعیین افراد خودشان به‌عنوان کارمندان موسسات نقش دارند.

یکی از کارمندان ارشد یکی از نهادهای بین‌المللی که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که طالبان از تمام کمک‌های بشری «سهم» می‌خواهند. به گفته او، موسسات تا زمانی که «سهم» طالبان را ندهند اجازه فعالیت برای‌شان داده نمی‌شود. او تأکید می‌کند که باج‌گیری طالبان از نهادهای امدادرسان در سطوح مختلف جریان دارد و به یک امر معمول در افغانستان تبدیل شده است.

از سوی دیگر، بیکاری رو به افزایش، بسیاری از شهروندان کشور را نگران کرده است. با تسلط طالبان در افغانستان، تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران بزرگ و کوچک به دلیل هراس و انتقام‌جویی طالبان، کشور را ترک کردند که سبب بیکاری هزاران تن شد است. دیر کنار بیکاری هزاران نظامی پیشین و کارکنان حکومت قبلی، فرصت‌های شغلی نیز در کشور محدود شده است.

همزمان، طالبان دستور ممنوعیت کار زنان در نهادهای دولتی و خصوصی را نیز صادر کرده‌اند که میلیون‌ها تن در کشور شغل خود را از دست داده‌اند و سطح نیازمندی به کمک‌های بشری افزایش یافته است. براساس دستور طالبان، زنان تنها در بخش‌های معدودی از جمله در بخش صحت و معارف می‌توانند به وظایف خویش ادامه دهند.

در تازه‌ترین مورد، وزارت کار و امور اجتماعی تحت کنترل طالبان، اعلام کرده که رژیم این گروه تلاش‌های زیادی برای کاربایی و شغل‌آفرینی در کشور انجام داده است. این نهاد از صدور جواز کار به ۳۰۰ زن در افغانستان در سال جاری خورشیدی به‌عنوان دستاورد یاد کرده است.

با این حال، شماری از زنان می‌گویند که اگر نفوس افغانستان براساس آمار ارایه شده از سوی برنامه جهانی غذا معیار قرار داده شود، حداقل از هر ۱۳۳ هزار تن در کشور، یک زن مصروف کار است.

مهناز، کارمند پیشین یکی از نهادهای دولتی، می‌گوید: «از ۴۰ میلیون حداقل ۲۰ میلیون زن است. حال شما ۳۰۰ را در جمعیت ۲۰ میلیونی زنان در نظر بگیرید که مثلاً به قول طالبان شامل کار شده‌اند، باقی زنان چه کنند؟ این‌ها [طالبان] شرم ندارند ورنه این آمار نیست که در جمعیت ۴۰ میلیونی گرسنه و فقیر، از آن به‌عنوان افتخار یاد شود.»

بانو مهناز می‌افزاید که هزاران زن به دلیل فقر و بیکاری، افزون بر مبتلا شدن به امراض گوناگون و فشارهای روحی و روانی، مورد خشونت‌های خانواده‌گی شدید نیز قرار گرفته‌اند. به گفته او، زنان و دخترانی که نان‌آور خانه بوده‌اند اکنون در وضعیت بسیار رقت‌بار و دردآور به‌سر می‌برند.

این کارمند حکومت پیشین می‌گوید: «همین ۳۰۰ تن که جواز کار گرفته‌اند یا خیاط شدند یا بولانی‌پز شدند یا در یک بخش خصوصی خود کارآفرینی کرده‌اند. فکر نمی‌کنم که ۱۰ زن در نهاد دولتی در بخش صحت یا معارف مقرر شده باشد، اگر شده باشند ممکن وابسته‌گی به طالبان داشته‌اند یا پول داده‌اند، ورنه زن در رژیم طالب موجود طرد شده و آواره است.»

با این حال، طالبان بدون توجه به نگرانی‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی به افزایش ممنوعیت در برابر زنان و سایر کسانی که مخالف مفکوره طالبانی هستند، ادامه داده‌اند. این گروه اعلام کرده که برنامه‌های اقتصادی کلاتی برای رشد و شکوفایی افغانستان دارد، در حالی که در سه سال گذشته مردم به دلیل افزایش فقر و گرسنگی فرزندان خود را به فروش گذاشته‌اند.

# فقر بی وطنی و داغ غربت؛ بر ما چه گذشت؟

✍ محموده مالکی

منی که عاشق وطن، عاشق این خاک و عاشق این مرز و بوم بودم، در زنده‌گی‌ام مهر مسافرت زده شد و در نهایت از فرط مجبوری باید وطن را ترک می‌کردم. آن روزها که من هنوز استرس امتحان را داشتم، با خود حمل می‌کردم و دقیقاً نمی‌دانستم دارد چه اتفاقی می‌افتد. به من گفتند که باید چمدان‌هایت را جمع کنی و آن‌چه را لازم داری با خود بگیری و باید آماده رفتن شوی...

شیرین‌گامی‌هایم را از من گرفته بود. نه میلی به خواندن درس بود و نه هم استرسی برای امتحان. آن‌چه روحم را می‌آزاید، دور شدن از میهنم بود. ششمین مضمون از امتحان نهایی سمستر هشتم را سپری کردم و رفته به اداره دانشگاه و آن‌ها را از بهر رفتنم در جریان گذاشتم؛ چون امتحان چهار مضمون باقی مانده بود. در جست‌وجوی راه حلی برای اخذ امتحان آن چهار مضمون بودم. برای آخرین بار هم‌صنفی‌هایم را به آغوش گرفتم؛ رفقای که چهار سال را کنار هم خواندیم، ماندیم، گریستیم و از خوشحالی بی‌بال به پرواز در آسمان آرزوهایمان پرواز کردیم و کنار رودخانه اهدافمان نشستیم و به دهکده به ثمر رسیدن اهدافمان پریدیم.

برای آرزویی که محقق نشد تا کلاه پرافتخار فراغت را به بالا پرتاب می‌کردم، گریستم و برای این‌که نتوانستم آشکار سپاس‌گزاری کنم و ارج و احترام بگذارم به استادان و خانواده‌ام بابت زحمات چهارساله‌شان. این آرزو محقق نشد که از دانشگاه به خانه پدری‌ام رفته. یک شب قبلش خانواده‌ام را در جریان گذاشتم و از رفتن ما آگاه شد. وقتی به خانه رسیدم، جلو‌اشک‌هایم را نمی‌توانستم بگیرم. از بهر این‌که مادرم بیش‌تر ناراحت نشود، خود را خوش‌گرفتم و خندیدم، اما آتشی را که در قلبم فوران می‌کرد، فقط خودم می‌دانستم. دستارخوان شب را خانواده عزیزم کمی تشریفاتی‌تر برای من مزین کرده بود. آخرین شب را کنار پدر مهربان و مادر عزیزم با خواهران، برادران و خانم برادرم گذراندم و شب تیره‌گی‌اش را به طلوع آفتاب صبح می‌داد.

روز جمعه ساعت ۱۲:۱۸ گوشه‌ام زنگ خورد. شوهرم بود. جواب دادم. با بسیار عجله و شتابان سلام کرد و فقط همین‌قدر گفت که آماده باش، می‌آیم سراغت، باید تا ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر به طرف کمپنی برویم. مات و مبهوت مانده بودم. اصلاً جوابی نداشتم، فقط همین‌قدر گفتم که با پدرم خداحافظی نکرده‌ام. تماس قطع شد. پدرم

## بخش اول

ساعت ۱۰:۳۰ قبل از ظهر بود و من تازه از امتحان پنجم و نهایی سمستر هشتم به خانه برگشته بودم. اعضای خانواده‌ام را با چهره‌های آشفته و نگران پیدا کردم. از مادر شوهرم پرسیدم که آیا اتفاقی افتاده است؟ گفت: «طالبان تلاشی خانه‌به‌خانه دارند.» این سخت برای ما نگران‌کننده بود، هر چند خانواده من پس از حاکمیت طالبان از خانه اصلی خود به جای دیگری نقل مکان کرده بود، اما با آن تلاشی‌ها ترس این می‌رفت که این خانواده کاملاً نظامی و آموخته علم نظام، به دست این شورشیان افتاده و به سرنوشت نامعلومی مانند هزاران افسر و نظامی دیگر دچار شود.

تاریخ ۱۱ حوت است. با تحولی که در افغانستان به وجود آمد، وزارت تحصیلات عالی نیز دست‌خوش تغییرات شد. از این رو درس‌ها و امتحانات ما نیز به سرمای زمستان کشیده شد و ما عاشقان علم و دانش با قبول هر سختی و بدبختی به دروس خویشتن ادامه دادیم. من در یک خانواده کاملاً نظامی جدیداً به زنده‌گی مشترک خود آغاز کرده بودم؛ زنده‌گی مشترکی که زیر اسارت طالبان شروع شد. آن شروع برای من شگونش به قول عام مردم خوش نبود. منی که عاشق وطن، عاشق این خاک و عاشق این مرز و بوم بودم، در زنده‌گی‌ام مهر مسافرت زده شد و در نهایت از فرط مجبوری باید وطن را ترک می‌کردم. آن روزها که من هنوز استرس امتحان را داشتم، با خود حمل می‌کردم و دقیقاً نمی‌دانستم دارد چه اتفاقی می‌افتد. به من گفتند که باید چمدان‌هایت را جمع کنی و آن‌چه را لازم داری با خود بگیری و باید آماده رفتن شوی. پدر و مادرم از رفتن من آگاهی نداشتند، چگونه به آن‌ها می‌گفتم که فرار است از کنارشان بروم!

برای آخرین بار به دانشگاه رفته. روز پنجشنبه بود و امتحان ثقافت داشتیم. درگیری با مساله رفتن و مهاجر شدن، همه خواستنی‌ها و



تاریخ ۱۱ حوت است. با تحولی که در افغانستان به وجود آمد، وزارت تحصیلات عالی نیز دست‌خوش تغییرات شد. از این رو درس‌ها و امتحانات ما نیز به سرمای زمستان کشیده شد و ما عاشقان علم و دانش با قبول هر سختی و بدبختی به دروس خویشتن ادامه دادیم.

شد، سخت جان سوز بود.

با طی کردن راه‌های پریپچ وخم وارد خاک پاکستان شدیم. تقریباً یک روز را در دشتی از پاکستان در شدت گرما ماندیم و همه‌گی از شدت گرما به اندک‌ترین سایه‌ای که از موترها به زمین افتاده بود، پناه برده بود. آن روز نیز گذشت و ساعت ۱۰:۰۰ شب باید به طرف ایران حرکت می‌کردیم. سوار موترها شدیم. تاریکی محض همه‌جا را فرا گرفته بود. دل‌تنگی عجیبی سراغم می‌آمد. اولین باری بود که با آن فاصله جغرافیایی به دور از خانواده بودم. با وصف این که خیلی خسته و مانده بودم، اما اصلاً خوابی نبود تا اندکی چشمانم را ببندم. آن شب هر قدر راه رفتیم، فقط دشت بود. نه کوهی بود، نه درختی بود، نه سنگی بود، نه سنگ‌ریزه، انگار اصلاً آدمی‌زادی وجود نداشت. آن قدر راه کردیم، بالاخره در دشت‌های ناهمگون

و بی‌انتهایم شدیم.

ساعت ۲:۳۰ شب از موترها پیاده شدیم. در یک قسمت از دشت پناه گرفتیم. بیک کوچکی که به همراه داشتیم را زیر سرم گذاشتیم. به طرف آسمان دیدم، ستاره‌گانش می‌درخشید. انگار حس می‌کردم خیلی نزدیک به آسمان هستم. به طرف یکی از ستاره‌گان خیره شدم و چشمانم را خواب بست. لحظه‌ای بعد بیدار شدم. صدای مادرم را داشتم می‌شنیدم. دقیق یادم نیست که مادرم چه می‌گفت، اما وقتی بلند شدم، تا صدایش را شنیدم، فقط آرزو کردم خواب نباشد. ای کاش حقیقتی باشد که من کنار مادرم هستم و هیچ جایی نرفته‌ام. اما وقتی بلند شدم، فقط خواب بود و بس. به طرف همراهانم دیدم، همه از شدت سردی دشت، خود را به آغوش خود کشیده بودند. بعضی هم خود را در میان انبوهی از ریگ‌ها گور کرده بودند تا از شدت سردی هوا تلف نشوند. کودکان معصومی که باید در آغوش گرم خانواده‌هایشان به خواب می‌رفتند، آن شب از شدت سرما به خود می‌لرزیدند. کوچک‌ترین عضوی که با ما در آن سفر به غربت دچار شده بود، کودک دوماهه بود؛ کودکی که اغلب گمان می‌کردیم شاید بلایی بر سرش نازل شود. من هم تنها مانتویی که با خود داشتیم را به دورم انداختیم. از شدت سردی که کم نمی‌کرد، ولی تقیایی بود برای گرم شدن.

اولین تجربه  
موترسایکل سواری برای  
من بود. از کوه‌های  
صعب‌العبور می‌گذشتیم.  
با هر پریدن موترسایکل  
به بلندی‌های کوه،  
احساس می‌کردم حالا  
شاید به پایین پرتاب  
شوم. در قسمت‌هایی  
که موترسایکل‌ها توان  
بلند شدن با سرنشینانش  
را نداشتند، پیاده  
می‌شدیم...

ترک می‌کردیم. مردم زیادی برای خارج شدن از وطن به آن‌جا هجوم آورده بودند. داستانی که همیشه شنیده‌ایم و تازه‌گی ندارد. کسانی که از فقر اقتصادی، نبود امنیت جانی و مالی و بنا بر هر مشکلی که داشتند، باید به سوی کشور همسایه متواری می‌شدند.

پس از ادای نماز سوار موتربهای پاکستان شدیم. عقربه ساعت ۳:۴۷ را نشان گرفته بود. سرانجام حرکت کردیم و پاسی از شب به دشت‌های نیمروز رسیدیم. ما را به یک خوابگاه بردند. خیمه‌ای روی خاک زده بودند و نامش را خوابگاه گذاشته بودند و از آن پول به دست می‌آوردند. زمینش نم داشت و کاملاً ملوث به آشغال و کثافت بود. همه خسته بودیم. وقتی خسته باشی، دیگر سختی و نرمی زمین برایت مهم نیست. بیکم را زیر سرم گذاشتیم و خوابیدیم.

نیمه‌شب بود، نمی‌دانستم ساعت چند بود، اما باید حرکت می‌کردیم. سوار موترها شدیم و راه افتادیم. در دل شب در دشت‌های نیمروز احساس کردم با کوه روبه‌رویی، اما وقتی در آن تاریکی دقت کردم، متوجه شدم ریگ است که شکل کوه را به خود گرفته است. دشت‌هایی که ریگ روان همچون جاذبه آب داشت، ما را به خود فرا می‌خواند. موترها قدم‌به‌قدم جا می‌ماندند؛ چون ریگ به اندازه‌ای زیاد بود که توان عبور نداشتند. همه پیاده شدند. مسافران هر کدام با تیله کردن موتر را به قسمتی می‌رساندند که ریگ کم‌تر بود و راحت‌تر حرکت می‌کرد. آن شب اگر توفان از راه می‌رسید، همه زیر ریگ نابود می‌شدیم. کسانی که این راه را رفته‌اند و از این دشت‌های پرریگ عبور کرده‌اند، حتما می‌دانند که چه بلایی قرار

است بر سر مردم بیاید.

از چانس خوب ما از دشت‌ها گذشتیم و نزدیک مرز پاکستان رسیدیم. با هر قدمی که از خاک میهنم دور می‌شدم، حس غربت و غریبی وجودم را فرا می‌خواند. با هر قدم دور شدن از خاکت، تو دیگر مهاجری بیش نیستی و فقر بی‌وطنی کشنده به جانت می‌افتد.

### بخش دوم

سرانجام از خاک وطنم بیرون شدیم؛ خاکی که همواره برای آزادی و آزاد بودن جغرافیایم، جان فرزندانش را هزینه کرده است. فرزندان این کشور نسل‌هاست که برای بقای آزادی آن پایه‌پای هم در کوه‌ها، صخره‌ها، دشت‌ها

و بیابان‌های گام گذاشته و جان داده‌اند تا این خاک پایدار، سربلند، سرفراز و استوار بماند. از زیبایی طبیعت، از سبزی درختان، از صاف و پاک بودن آب‌ها، از آن همه قشنگی‌ای که در هر گوشه افغانستان وجود دارد، با سختی تمام گذشتیم. برای من دیدن آخرین گوشه‌های وطن که نمی‌دانستم دیگر چه وقت دیدارش میسر خواهد

به طرف نماز جمعه رفته بود و من به این گمان که حرکت ما طرف نیمروز روز شنبه است، با پدرم خداحافظی نکرده بودم؛ اما آخرین باری را که پدرم از درب خانه به طرف مسجد رفت، خوب به یاد دارم. دقیق به سیمای زیبای پدرم دیدم. آن طرز لباس پوشیدن و آن نظم و نظامش را دوست داشتم. مادر عزیزم برای این که دخترش دیگر کنارش نمی‌ماند، برای من غذای دلخواهم را چاشت آماده کرده بود؛ غذایی که اصلاً فرصت خوردنش فراهم نشد و زحمت مادرم بی‌ثمر ماند.

ساعت ۱:۲۰ بعد از ظهر است شوهرم از راه رسید و من دیگر باید با عزیزان خود خداحافظی می‌کردم. با خانم برادرم و خواهرانم و برادرانم خداحافظی کردم. مادرم در نزدیکی دروازه کوچه منتظرم بود. پاهایم جرت حرکت به طرفش را نداشت. نمی‌خواستیم از آغوش گرم مادران‌اش جدا شویم. با آن که می‌دانستم مادرم دارد چه دردی را می‌کشد، اما مانند چنار خودش را استوار گرفت و گفت: «تو تنها کسی نیستی که مسافر می‌شوی، برو و مطمئن باش که به‌زودی به وطنت برمی‌گردی و این مهاجرت ابدی نخواهد بود.» سخنان مادرم قوت قلبی بود برای من، اما درد دوری از آن‌ها قلب و روحم را می‌سوزاند.

به طرف کمپنی حرکت کردیم. از هر کوچه و پس‌کوچه کابل که می‌گذشتیم، روحم همچون پازلی بود که در آن جا می‌ماند. به سیمای کابل برای آخرین بار می‌نگریستم. با آن که اشک امانم نمی‌داد، اما به خوبی درک می‌کردم که این شهر چه دردهای وافری را دارد با خود حمل می‌کند. به جاده‌ها و سرک‌هایش که نظاره می‌کردم، چهره‌اش نمایانگر این بود که این شهر برای زنده ماندن و پایدار ماندن چه قدر فرزندان را قربانی کرده است. شب تاریک کابل را ترک کردیم؛ شهری که اهالی ناصالحش آن را به تاریکی محض کشانده‌اند، اما باور داشتیم که قلب این شهر دایماً روشن بوده است. شهری که صلابت و بزرگی‌اش قلب هر باشنده‌اش را به جوش و خروش می‌آورد.

ساعت ۱۰:۴۰ قبل از ظهر به ولایت نیمروز رسیدیم. پس از استراحت کوتاه، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر با هماهنگی قاچاق‌بران باید نیمروز را به مقصد پاکستان





دوماه‌هاش از موتورسایکل پایین افتاد و خداوند رحم کرد که زیاد آسیب ندیدند. کودکانی که با ما بودند، توان سرعت پایه‌ها رفتن با ما را نداشتند؛ اما زجر و ناچاری روزگار باعث می‌شد همچون بزرگان قدم بگذارند و به مسیر خود حرکت کنند. با هر توقف زودتر و عاجل‌تر از احوال هم‌دیگر جویا می‌شدیم. پس از سه ساعت، به زاهدان رسیدیم.

پس از یک هفته قطع ارتباط با خانواده‌ام، اولین کاری که کردم، احوال رسیدن و خوب بودنم را به پدرم رساندم. در طول یک هفته همه ارتباطاتم با خانواده قطع بود. این که پدرم چه قدر نگران بود و مادرم به چه پیمانہ غمگین و ناراحت، خدا می‌فهمد. نمی‌دانم در طول یک هفته چه از سرنوشت من خبر نداشتند، خواهان و برادرانم چه می‌کشیدند. حتماً پس از یک هفته لادرک بودن، خبر رسیدنم حال پریشان‌شان را خوب ساخته بود.

در زاهدان ما را در جایی منتظر ماندند تا با موتور ما را به طرف ایران‌شهر ببرند. توقف سه‌ساعته بود. بیک خود را که بالش سفرم شده بود، زیر سرم گذاشتم و خودم را به زمین سخت و سفتی که از خسته‌گی زیاد برایم نرم و آرام بود، انداختم. بقیه نیز از شدت خسته‌گی به هر طرف دراز کشیده بودند. متوجه شدم که زمین پر از سرگین خشک حیوانات است.

#### بخش سوم و پایانی

به حالت خود و هزاران هموطنم که همچون من شب‌ها را بر ریگ روان، سنگ‌ها و سرگین حیوانات خوابیده بودند ناراحت شدم. چه کسی ما را به این سرنوشت رساند؟ جرم و گناه این نسل جوان چه بود که این گونه از وطن طرد شد؟ در همین فکرها بودم که ماشین‌های حامل ما رسید. فکر می‌کردم که پس از این وقتی به مقصد برسیم سفر راحت‌تر خواهد بود، اما بی‌خبر از این که سخت‌ترین شب و در حقیقت شب مرگ همین شب بود.

ما را در وانت‌ها جابه‌جا کردند. در یک وانت کوچک با تعداد ۲۴ نفر از هموطنان به طرف ایران‌شهر حرکت کردیم. آن شب هر دقیقه‌اش شاید برای ما به مثابه یک ساعت بود که می‌گذشت. قید بودن جای، خسته‌گی یک هفته آواره‌گی در دشت و بیابان و از همه بدتر سردی این شب، به حالت تیره و تلخ ما دوچند زهرش را می‌چشانند. شبی که هشت تا ده ساعت را میان مرگ و زنده‌گی راه افتاده بودیم. سفر وحشت‌ناکی بود. کوه‌های سر به فلک و خطرناک این منطقه، و راه‌های پرپیچ و خمی که قاچاقبران انسان برای ماشین‌های خود کشیده بودند، بازی با جان هزاران انسان بود.

در قسمتی از راه احساس کردم پاهایم فلج شده‌اند؛ حرکت نداشتند و سرد شده بودند. با آن که جا نبود به سختی دستانم را به پاهایم رساندم و کم کم ماساژش داده و خون را در رگ‌های‌شان به جریان انداختم. پاسی از شب بود که از شدت سرما طفل دوماهه ما به سختی نفس می‌کشید. بیشتر از خودمان نگران حال او بودیم. به اصرار زیاد و با پرداخت پول، مادر و طفل را داخل ماشین روان کردیم.

سفر ما ادامه داشت و ماشین به سختی به بلندای کوه بالا می‌شد. ماشین توانایی بلند شدن و بالا رفتن را نداشت و داشت به عقب می‌آمد. پایین هم گودال عظیمی بود. اگر هوشیاری راننده نبود، آن شب ماشین به آن گودال پرتاب شده و همه‌گی مرده بودیم.

سرانجام، نزدیک صبح بود و ما به یک میدان بزرگ

طلوع آفتاب زودتر روی آن دشت بزرگ پخش شد. قاچاق‌برانی که با ما بودند، گفتند که باید آماده رفتن شویم. دوباره راه افتادیم، اما این بار هوا روشن بود و دشت‌های بی‌منتها را به نظاره نشسته بودم. هر قدر موتور راه می‌رفت، دشت را پایانی نبود. حدود هشت ساعت را بدون وقفه طی کردیم تا بالاخره به قسمتی رسیدیم که فقط یک درخت خرما دیده می‌شد. لاشه‌های الاغ‌هایی که توان حمل قاچاق مواد را نداشتند، در قسمت‌های زیادی از راه دیده می‌شد. اول گمان می‌کردیم شاید آهو باشند که این‌جا مرده‌اند. بعدتر قبرهایی از آدم‌هایی را دیدیم که در این راه تلف شده بودند. سرانجام به قسمتی از راه رسیدیم. تنها چیزی که آن‌جا دیده می‌شد، درختان خرما بود و خوابگاه‌های آماده برای مسافرانی همچون ما. این منطقه از آخرین مناطق پاکستان بین سرحد ایران و مرز این کشور بود. منطقه‌ای به نام «ماشکیل». ما را به یکی از خوابگاه‌ها بردند. داخل خوابگاه هجومی از مگس‌ها و پشه‌ها اوضاع خسته و افسرده‌مان را به هم زد. کثافات و آشغالی که چهار سوی اتاق خوابگاه انداخته شده بود و دست‌شویی کودکان به روی اتاق، مکان را پلید و زشت ساخته بود. طوری که امکان نشستن و خوابیدن نبود. اما از ناچاری آن‌جا نشستیم. غذای ما در طول آن مدت فقط بیسکویت، کیک، تخم جوشانده با بوتل‌های آب بود. وقتی خوابگاه را به آن حالت یافتیم، کسی میلی به خوردن غذا نداشت.

چند ساعت پس از انتظار زیاد از آن طوبله حیوانی که انسان و حیوان در آن‌جا یک‌جا بودند، بیرون شدیم. زنان، کودکان و جوانان زیادی از سرزمین ما در آن خوابگاه منتظر حرکت به طرف کشور همسایه بودند. به طرف آن‌ها نگاهی انداختم و با خود گفتم که سرنوشت همه ما یکی است؛ وقتی مهاجر شوی و غربت به سراغت بیاید، دیگر زن و مرد بودن مطرح نیست. مهاجرت، جنسیت نمی‌شناسد.

در «ماشکیل» برای ما کاغذهای کوچک با نوشته‌ای از اعداد ریاضی که رمزی بود را دادند تا اگر جایی گم شدیم و گیر افتادیم، از طریق آن رمز ما را به قاچاق‌بر مربوط بازگردانند. از آن منطقه سوار موتورهای ایرانی شدیم و به طرف ایران در حرکت افتادیم. پس از گذراندن راه‌هایی که اغلب با کوه‌های بزرگ و عظیم همراه بود، نزدیک مرز ایران رسیدیم. ساعت ۴:۰۰ عصر در میان دو کوه بزرگ توقف کردیم و از آن‌جا باید هشت ساعت را پیاده به راه می‌افتادیم. از یک بلندی کوه گذشتیم و به یک قسمت رسیدیم. توقف کردیم تا گروه‌ها پیاده شده به طرف مرز ایران حرکت کنیم.

آن‌جا اغلب مردم بلوچ بودند. یکی از آن‌ها آمد و به ما گفت که اگر نمی‌خواهید پیاده بروید، ما شما را با موتورسایکل ظرف دو ساعت به زاهدان ایران می‌رسانیم. ما هم بیم هشت ساعت پیاده‌روی را دیده از خیرش گذشتیم و با پرداخت حقوق هنگفت به آن موتوردارها سوار موتورهای شدیم و نزدیکی شام بود که به طرف زاهدان ایران حرکت کردیم. اولین تجربه موتورسایکل‌سواری برای من بود. از کوه‌های صعب‌العبور می‌گذشتیم. با هر پریدن موتورسایکل به بلندی‌های کوه، احساس می‌کردم حالا شاید به پایین پرتاب شوم. در قسمت‌هایی که موتورسایکل‌ها توان بلند شدن با سرنشینانش را نداشتند، پیاده می‌شدیم. به قسمتی رسیدیم که باید توقف می‌کردیم. خیلی آرام و بی‌صدا باید از آن می‌گذشتیم؛ چون احتمال شلیک پولیس مرزی زیاد بود. در طول سه ساعتی که ما بر موتورسایکل‌ها سوار بودیم، اتفاقاتی برای همراهان ما افتاد. خواهر شوهرم با کودک

رسیدیم. لحظه‌ای که از آن ماشین پایین شدم، پاهایم حرکت نداشتند. به سختی راه می‌رفتم، اما خوش بودم که از آن شب سخت و سنگین خلاص شدم و پیش خود دعا می‌کردم که بعد از این سفر راحت داشته باشیم. به ایران‌شهر رسیدیم. میدان بزرگی بود و شمار کثیری از هموطنان ما آن‌جا منتظر بودند که قاچاقبران انسان چه وقت آن‌ها را به مقصد می‌رسانند. طرف نیروی جوان وطنم نگرستم که همه با شانه‌های خمیده و چهره‌هایی که نگرانی‌شان نمایان بود، در صفا خط کشیده بودند.

یکی از قاچاقبران بلوچ‌تبار ایرانی آمد و همه‌گی را گروه‌گروه تقسیم کرد. این شخص با غرور و تکبر جوانان ما را تحقیر می‌کرد. از رفتارش دلم گرفت و فقط آرزو کردم که اگر روزی وطن ما آزاد شود، لحظه‌ای را شاهد باشم که انسان‌های پست‌فطرتی از این دست غرورشان به زمین بخورد و شاهد روزی باشند که بر سر هموطنان من آورده‌اند.

در این میدان حشر آدمیان زیاد معطل نشدیم. یکی از قاچاقبران با یک ماشین به رنگ سیاه به سراغ ما آمد. در دو گروه تقسیم شدیم و به طرف خوابگاه، به قول قاچاقبران، در حرکت شدیم. در وسط راه که رسیدیم، به ما گفت که اگر همراه خود مواد مخدر آورده‌اید پیش از این که گیر پولیس بیفتید به من تسلیمش کنید. گویا که ما سیاست این قاچاقبران را نمی‌فهمیدیم. گفتیم که با خود موادی نداریم. به یک حیاط نیمه‌کاره ما را برد. به اتاق بزرگی رفتیم. روی این اتاق فرش‌ای از پلاستیک انداخته شده بود و مایی که از شدت خسته‌گی دیگر تحمل راه رفتن نداشتیم به خواب عمیق رفتیم.

برای ما غذا آوردند. گمان کردم غذایی است قابل خوردن، ولی ماست بود با نان. به هر صورت، پس از حمام گرفتن در این خوابگاه، چند تن از قاچاقبران آمدند و از ما عکس گرفتند تا پاسپورت جعلی بسازند. نزدیک شام پاسپورت‌های ما رسید و ما با نام‌های مستعار و جعلی به طرف اصفهان در حرکت شدیم.

راه‌های طولانی را داشتیم طی می‌کردیم. شدت خسته‌گی بر سیمای ما مشخص بود. به یک جنگل رسیدیم که دزدان سد راه ما شدند. با پرداخت پول به این دزدان مسیر خود را تغییر دادیم. نیمی از شب بود و باید از یکی از پاسگاه‌ها پیاده عبور می‌کردیم.

راهنمایی که برای ما تعیین شده بود با معرفی راه‌ها اصرارش بر این بود که باید با سرعت راه کنید. ما که از شدت خسته‌گی توان چنین سرعتی را نداشتیم، همت کرده قدم می‌گذاشتیم. از یک رودخانه قشنگ گذشتیم. با آن که شب بود، ولی زیبایی این رودخانه چهره پنجشیر را در ذهنم تداعی می‌کرد. آه که چقدر از پنجشیر دورم و این درد فراق برای من استخوان‌سوز است.

این راه‌بلد ابتدا ما را به یک کوه بلند برد. تا خواستیم توقف کنیم، با لحن تندی گفت که باید از کوه پایین برویم، چون به جای اشتباه آمده‌ایم. از کوه دوباره پایین آمدیم و به کوه دیگری بالا شدیم. بازم درد آواره‌گی و بیچاره‌گی بیش‌تر از پیش سلول‌های بدنم را می‌آزاید. تا طلوع آفتاب در این کوه ماندیم. ماشینی که قبلاً در ایران شهر برای ما تدارک دیده شده بود دوباره به سراغ ما آمد و دوباره در سپیده‌دم به راه افتادیم.

با عبور از چند پاسگاه سرانجام یکی از پاسگاه‌های پولیس ماشین ما را توقف داد و همه‌گی پایین شدیم. به طرف پاسپورت جعلی ما دقیق دید و اسم‌های ما را پرسید که از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم. چون قاچاقبران قبلاً برای ما گفته بودند که باید در این پاسگاه‌ها چه بگوییم و باید خونسردی خود را حفظ کنیم، با متانت و خونسردی به سوالاتشان پاسخ دادیم و اجازه عبور از این پاسگاه برای ما داده شد.

اما وقتی نظری به این پولیس انداختم مشخص بود که با دریافت پول از قاچاقبران انسان، به مسافران اجازه ورود می‌دهند و فقط سلیقه‌های ماشین‌ها را توقف داده و از آن‌ها سند می‌خواهند. از ایران شهر به بندر عباس و از بندر عباس به کرمان و سپس به شهر شیراز رسیدیم. شهر زیبایی بود، ولی اصلاً از زیبایی‌هایش لذت نمی‌بردم. شما وقتی مسافر می‌شوید، دیگر هیچ چیزی به شما خوشایند نیست. منی که عاشق طبیعت بودم، طبیعت ایران برای من غریبه بود. آن زیبایی‌هایی که در افغانستان وجود دارد، در هیچ قسمتی از جهان نیست. چهار فصل مشخص و گوارای وطنم، زیبایی‌های درختان دامنه‌های طبیعتش، رودخانه‌ها و آبشارهای دل‌انگیزش، دریاها و دریاچه‌های خروشان،

دختران آزادی‌خواه و پسران آینده‌نگر و تشنه علم و دانش، اطفال پُرانرژی و مستعدش، جوانان متعهد و باوقارش، زنان قهرمان‌پرور و قهرمانش، مردان زحمت‌کش و صبورش و سرزمین مقدسی که این همه را در دامان خود پرورش داده، در هیچ گوشه‌ای از جهان یافت نمی‌شوند.

پس از طی کردن حدود ۹ تا ۱۰ ساعت راه به اصفهان رسیدیم؛ جایی که ما را به یک تهکو کوچک بردند و شب را آن جا ماندیم. دروازه‌ها از پشت به روی ما قفل شد و ساعت ۳:۰۰ بامداد آماده شدیم تا به طرف تهران در حرکت شویم. ماشین‌های جدید دنبال ما آمدند و همه‌گی سوار بر آن‌ها شدیم و راه افتادیم. دگر خطر جدی ما را تهدید نمی‌کرد. فقط پاسگاه‌های کوچکی بودند که به‌ساده‌گی از آن‌ها عبور می‌کردیم.

از اصفهان به شاهین شهر و از شاهین شهر به کاشان رسیدیم. چند دقیقه توقف داشتیم و دوباره راه افتادیم و وارد قم شدیم. ماشین داشت سرعت آخرش را از بهر فرصت بودن سرک‌ها استفاده می‌کرد. ما وارد تهران شدیم و از حاشیه‌های آن گذشتیم و به کرج رسیدیم. آن جا با تبدیل ماشین‌ها به طرف مقصد اصلی در حرکت شدیم. به مقصد خیلی نزدیک بودیم و راننده ماشین بر سر پولی که باید می‌گرفت جنجال داشت؛ چون ماهیت کار قاچاقبران به‌گونه‌ای است که تا وقتی افرادی را به مقصد نرسانند، حق دریافت پول ندارند. اما این که جنجال و نگرانی این راننده از بهر چه بود، دقیق ندانستیم. به هر صورتش، پول راه را به او پرداختیم.

روز پنجشنبه به تاریخ ۱۳ حوت سال ۱۴۰۰ و به ساعت ۴:۲۰ بعد از ظهر به خانه یکی از اقارب رسیدیم. از ما استقبال گرمی کردند. پس از صرف غذا، همه‌گی به دنبال حمام بودیم تا خاک و گرد یک هفته‌ای که به سر و صورت ما جا خوش کرده بود را شست‌وشو داده و از این آلوده‌گی‌ها خلاص شویم. آن شب مهمانان زیادی به استقبال و خوش‌آمدگویی نزد ما آمدند. پس از صرف غذای شب و ادای نماز، سریعاً به خواب رفتیم. شدت خسته‌گی دیگر توانایی بیدار بودن را از همه ما گرفته بود.

صبح زود برای نماز بلند شدم. متوجه شدم که جای بسیار غریبه و ناآشنا آمده‌ام. از وطن و فامیل فرستگ‌ها دور شده‌ام. این صبح سختی‌اش را از همان آوان بر رخ من کشید. دل‌تنگی شدیدی در من رخ داد. دلم می‌خواست فریاد بکشم که پدر کجایی؟ مادر کجایی؟ من کجا هستم و این جا تنها چه می‌کنم؟

این فریادهای درونی فقط در درون من باقی ماند. خودم بودم که خود را تسلی می‌دادم. غیر از خدا هیچ کسی نبود که برایش بگویم دارم چه می‌کشم و چقدر دق و دل‌تنگ شده‌ام. گناه من چه بود که چنین آواره و بی‌خانه شده‌ام؟ روزها به سختی می‌گذشت و ما هنوز خانه‌ای برای خود پیدا نکرده بودیم. حدود یک ماه در راه خانه یکی از اقارب ماندیم. آدم‌های خوبی بودند و در هر حالت از ما میزبانی خوبی کردند. وقتی همه‌گی جمع می‌شدند بحث روی چگونه‌گی سقوط افغانستان بود. یکی از افراد گفت که دیگر افغانستان از چنگال طالبان رها نخواهد شد و برگشت شما به وطن تا وقتی طالب در آن جا حضور دارد، ناممکن است. برای من این سخنان حکم مرگ را داشت.

آن روزها بیش‌تر از هر وقت دیگر خودم را تک و تنها پیدا می‌کردم، چون خانه خود ما که نبود و جا برای گریستن من نبود. فقط زمانی که به گرفتن وضو می‌رفتم، قلباً، روحاً و جسماً می‌گریستم؛ از بی‌وطنی، بی‌خانه‌گی، بی‌پداری، بی‌مادری و سرنوشت نامعلومی که داشتیم.

رمضان نیز از راه رسید. این اولین رضایی بود که من از همه‌گی دور بودم. رمضان را گذشتاندم با دعا و نیایش به دربار حق که سرنوشت وطنم را روشن کند تا راهی برای برگشت ما وجود داشته باشد. دیگر در سفره افطاری کنار پدر، مادر، خواهر و برادرم نبودم. جای نو، مکان نو و مردمان نو هضمش برای من سنگین تمام می‌شد.

سرانجام، پس از تلاش‌های زیاد و سرگردانی‌های زیاد موفق به پیدا کردن خانه شدیم. سه روز مانده بود به عید که به خانه جدید خود رفتیم. عید هم فرا رسید؛ عیدی که خبری از جشن و شکوه آن در این سرزمین نبود. آن جوش و خروش عید، آن هلهله‌های جوانان، آن آماده‌گی‌ها و ...

شاید سخت‌ترین روزهای زنده‌گی من فرا رسیده بود. روز نخست عید جرأت زنگ زدن به پدر و مادرم را نداشتیم، از بهر این که حین زدن شاهد اشک‌هایم نباشند تا می‌آید ناراحت شوند. ترجیح می‌دادم هر وقتی آرام شوم به آن‌ها تماس بگیرم. روز دوم عید جرأت کردم و تماس گرفتم. خودم را خیلی خوش و خندان جلوه دادم. از آن طرف فامیلم نیز خندان در تصویر ظاهر شدند. اما می‌دانستم که از دوری من خوش نبودند.

با گذر از تمام سختی‌ها، اکنون با دردی که غربت در سینه‌ام به‌جا گذاشته است در یکی از قسمت‌های شهر تهران به زنده‌گی خود ادامه می‌دهم و به امید روزهایی هستم که شرایط زنده‌گی در افغانستان تغییر کند و من برگردم. منی که تجربه مهاجرت دارم، تعریف من از زنده‌گی در مهاجرت، فقط زنده بودن است و بس.

شما وقتی در وطن هستید با سختی‌ها و بدبختی‌های وطن غریبه نیستید. بیگانه و خارجی نیستید، آزاد هستید. حداقل وطن گفته با زبان دراز این طرف و آن طرف می‌روید. من منحیت شهروند کشوری که در آن جا (افغانستان) متولد شدم، بزرگ شدم و درس خواندم نفرین می‌کنم کسانی را که با سرنوشت هزاران جوان وطن بازی کردند. بدون شک که این وطن‌فروشان زبون‌های تاریخ هستند، چه داعش باشند، چه طالب باشند، چه کمونیست، چه خلقی و یا پرچمی. تمام آنان آزادی و آبادی وطن را از ما ربودند. حالا همه‌گی از سیاست بد و پلید همین وطن‌فروشان آواره و بی‌کاشانه شده‌اند. آدمی که سال‌ها درس خوانده و حق دارد در کشور خودش شغل آبرومندانه داشته باشد، در کشور بیگانه کارگری می‌کند.



# مادری

در حسرت فرزندی  
که در اسارت  
طالبان است

که فروغ



در اتاق دنج و تاریک که یک پنجره به آسمانی که از آن حس غربت می بارد انتظار فرزندش را می کشد. با تسبیح در دست و چشمان اشکبار زیر لب دعا می خواند و برگشت فرزندش را از خدایش می طلبد. با هر صدایی که می شنود از جا تکانی می خورد و چشمانش گم شده ای را می پاید. انگار گوش هایش انتظار صدایی را دارد که برای آخرین بار به وی آرام گفته بود: «مادر خداحافظ». پس از شنیدن صدای ناآشنا به همه چیز نگاه غم انگیزی می اندازد، نگاهی که تداعی کننده رنج و شوک شدید است. این نگاه او را به شش ماه قبل پیوست می دهد، زمانی که ماموران کشور ایران یکی از پسرانش را که نظامی بود بازداشت کرده و راهی افغانستان کردند؛ جایی که گروه طالبان تشنه به خون نظامیانی است که سال ها به خاطر دفاع از خاک خود در برابر آنان جنگیدند. اما اکنون در میان مردابی که هرازگاهی ممکن است جنگ جویان طالبان او را بازداشت، شکنجه و یا هم ترور کنند، گیر کرده است.

نسرین، خانم ۵۷ ساله ای است که پس از حاکمیت طالبان به خاطر حفظ جان پسرانش مجبور به مهاجرت به کشور ایران شده است. دو پسر این خانم نظامی بودند و هر دو ده سال در نظام جمهوری به عنوان افسر وظیفه اجرا کردند. سقوط دولت به دست گروه طالبان آنان را مجبور می کند پس از یک سال زنده گی زیر پرچم طالبان که هر لحظه آن را با هراس از بازداشت، شکنجه و کشته شدن توسط جنگ جویان طالبان سپری کرده است، به گونه غیرقانونی به ایران فرار کند. او می گوید: «زمانی که دولت سقوط کرد، حدود یک سال همه ما در خانه پنهان بودیم و بارها مجبور شدیم تغییر مکان دهیم. در آن مدت همیشه با ترس زنده گی کردیم.»

پس از حدود هفت ماه زنده گی در ایران، در اواخر تابستان سال گذشته ماموران این کشور یکی از پسرانش را از کارخانه در حین کار بازداشت و رد مرز می کنند. خانم نسرین این خبر بد و شوکه کننده را از پشت گوشی در حالی که انتظار بازگشت فرزندانش را از محل کار به خانه داشت، می شنود. پسرش با صدای لرزان می گوید که ماموران او و سایر همکارانش را که اهل افغانستان بودند بازداشت کرده و قرار است تا چند ساعت بعد به افغانستان بفرستند. این خبر همانند خنجر بران قلب خانم نسرین را نشانه می گیرد. با شنیدن آن مدتی از حال می رود. زمانی که به هوش می آید، یک ساعت از شنیدن آن خبر گذشته است. او با بدن خسته و پاهایی که احساس می کند از خودش نیست نقش زمین شده است و کسی نیست تا او را یاری رساند. اما او با همان بدن نیمه جان به سمت اردوگاه حرکت می کند. نسرین می گوید: «اصلاً نفهمیدم که چطور به هوش آمدم و چطور خودم را به اردوگاه رساندم. زمانی متوجه شدم که با پای برهنه آمدم، ولی برایم فرقی نداشت. آن زمان همه تلاشم این بود که مانع انتقال پسر به افغانستان شوم. با عذر و زاری پیش ماموران رفتم و گریه کردم و گفتم که پسر نظامی است و اگر به افغانستان برگردد طالبان او را می کشند؛ اما هیچ کسی نبود حرفم را گوش دهد و دل به حال من و پسر بسوزاند. خیلی گریه کردم و خیلی عذر کردم، تا جایی که هر حرف بدی که از دهنم بیرون شد تحویل ماموران ایرانی کردم، اما

پسر را رها نکردند. همین قدر به من اجازه دادند تا او را ببینم. پسر را دیدم با همان لباس کار و چپلی که به پا داشت به اردوگاه آورده بودند. حتی اجازه نداده بودند بوت هایش را پا کند. با وجودی که خودش را قوی جلوه می داد، اما معلوم بود که خیلی ترسیده است. رنگ به چهره نداشت، لب هایش خشک شده بود و هر بار می گفت که باید او را ببخشم. اگر برگشت او را باید ببخشم. این حرف هایش استخوان سوز و جگر سوز بود. مثل این که قرار بود او را به قتلگاه بفرستند، به همان اندازه ترس داشت. آخرین بار با صدای لرزان و آرام به من گفت: «مادر خداحافظ!». این حرف تا حال در گوشم می پیچد و مرا آرام نمی گذارد.»

ماموران ایران پسر خانم نسرین را در حالی بازداشت و به اردوگاه منتقل می کند که او هیچ پولی به همراه نداشت. زمانی که خانواده اش از این مساله آگاه می شوند، بیش از هر چیزی نگران می شوند، اما به دلیل وضعیت اسفبار اقتصادی نمی تواند به وی پول سفر آماده کنند. او می گوید: «دلیم بیش تر برای این خون است که نتوانستم برای پسر پول سفر آماده کنم، چون وضعیت اقتصادی ما در ایران هیچ خوب نیست، همان قدر کار می کنیم که پول خوراک ما می شود و دولت ایران هم به هر بهانه ای از ما پول می گیرند.»

پس از گذشت چندین ساعت در اردوگاه همه مهاجران بازداشت شده را راهی افغانستان می کنند و خانم نسرین پس از تلاش فراوان نمی تواند پسرش را از چنگ ماموران دولت ایران خلاص کند. یک روز پس از انتقال مهاجران غیرقانونی به هرات می گذرد و او از طریق گوشی از سلامتی پسرش آگاه می شود، اما دل خانم نسرین همچنان برای پسرش که قرار بود بار دیگر به دست گروه طالبان سپرده شود، می تپد. پس از گذشت دو روز هیچ احوالی از او نمی شود و نسرین به همه دوستان و اقاربش در افغانستان به تماس می شود و جویای احوال پسرش می شود، اما هیچ کسی اطلاعی از او ندارند. با شنیدن خبرهای ناامیدکننده جامه عزا بر تن می کند و در سوگ از دست دادن پسر اشک حسرت می ریزد و به تقدیر بدش لعنت می فرستد. با اشک های سیل آسا که بی وقفه گونه هایش را تر می کند چنین می گوید: «دو روز گذشت، خبری از او نشد. فکر کردم پسر به دست طالبان افتاده و طالبان حتماً او را تیرباران کرده است. قلبم سنگینی می کرد و نفسم بند می آمد با خود می گفتم کاش جنازه اش را بباورند تا برای بار آخر ببینم. همه می گفتند که چیزی نشده اما باورم نمی شد. سرانجام شب روز پنجم خبرش آمد و دخترم که در افغانستان است خبر داد که برادرش سالم به خانه اش رسیده است. با شنیدن صدایش باور کردم که هنوز زنده است.»

زنده بودن او برای خانم نسرین و اعضای خانواده اش معجزه ای بیش نبود؛ زیرا هر دو پسرش به گونه جدی از سوی طالبان مورد تعقیب قرار داشته و بارها جنگ جویان این گروه سراغ آنان را از سایر اقارب و همسایه های شان گرفته بودند. خانم نسرین می گوید: «وقتی افغانستان بودیم بارها از چنگ طالبان که در چند قدمی ما بود فرار کردیم. این وضع مرا خیلی ترسانده بود. وقتی از پسر پرسیدم که چطور طالبان متوجه او نشده، گفت که از جمع مهاجران بازداشت شده در حین جابه جایی فرار کرده و تنهایی خودش را به کابل رسانده است. اما نمی دانم چطور و با چه مشقت ها. فقط گفت سه روز گرسنه گی را تحمل کرده است، چون هیچ پولی با خود نداشت.»

اکنون بیش از شش ماه است که پسر خانم نسرین به گونه پنهانی در کابل به سر می برد و خطر جنگ جویان طالبان همانند سایه او را تعقیب می کند.

دوری فرزند و انتظار بازگشت خانم نسرین را پیر و ذلیل کرده است. به هیچ چیزی توجه ندارد جز صدای پای برگشتن فرزندش که در فراق او اشک چشمانش خلاصی ندارد، اما مدت هاست که از وصال خبری نیست و چشم به راه بودن نسرین را تبدیل به مشقت و استخوان کرده است.

دوری فرزند  
و انتظار  
بازگشت  
خانم  
نسرین را  
پیر و ذلیل  
کرده است.  
به هیچ  
چیزی توجه  
ندارد جز  
صدای پای  
برگشتن  
فرزندش  
که در فراق  
او اشک  
چشمانش  
خلاصی  
ندارد. اما  
مدت هاست  
که از وصال  
خبری  
نیست و  
چشم به  
راه بودن  
نسرین را  
تبدیل به  
مشقت و  
استخوان  
کرده است.

# طالبان و شعار کدایی تامین امنیت

کیومرث صمدی

خلاف ادعای طالبان و لابی‌ها و لشکریان این گروه، پاره‌ای از نهادهای جهانی هرازگاهی گزارش‌هایی را به نشر می‌رسانند که حکایت از وخامت وضعیت می‌کند. یافته‌های هیات معاونت سازمان ملل متحد برای افغانستان (یوناما) از وضعیت حقوق بشر در این کشور که اواخر هفته گذشته منتشر شد، نمونه خوبی است. در گزارش یوناما آمده که طی دو ماه سال جاری ۳۶ غیرنظامی کشته و ۱۱۸ تن دیگر زخمی شده‌اند.



بود که دوام وضعیت جاری، داعش خراسان را تبدیل به نیرویی با چنان ظرفیت و برانگیزی کند. همچنان نبود جنگ سبب شده که طالبان خود را قهرمان میدان معرفی کنند. بارها شنیده شده که طالبان و حامیان آن مدعی پایان کامل جنگ در کشور شده‌اند.

یوناما همچنان از تهدید، بازداشت، شکنجه، زندانی‌سازی و قتل نظامیان حکومت پیشین توسط طالبان پرده برداشته است. این نهاد مدعی شده که از آغاز ماه جنوری تا پایان ماه مارچ سال روان ۳۸ مورد بازداشت، ۱۰ مورد شکنجه و ۴ مورد قتل نظامیان پیشین را ثبت کرده است. مزید بر آن، طی دو هفته گذشته روزنامه ۸ صبح از مرگ سه نظامی پیشین پس از چند روز رهایی از شکنجه‌گاه‌های طالبان خبر داده است. می‌توان گفت که آنان بر اثر شدت شکنجه‌ای که در شکنجه‌گاه‌های طالبان متحمل شده‌اند، جان باخته‌اند. شاید این نیرنگ جدید طالبان باشد؛ یعنی نظامیان پیشین را به گونه آشکار تیرباران نکنند، ولی به میزانی شکنجه کنند که سلامت خود را از دست دهند و پس از چند روز آزادی در نهایت جان بیازند.

مورد فوق، از یک حیث ناامنی بزرگ در جامعه به حساب می‌رود، ولی لایه‌های طالبان حساسیت آن را درک نمی‌کنند. با خواندن آن اخبار هولناک و دردناک در رسانه‌ها صدها نفر متأثر شده و شاید هم به آسیب روحی مبتلا شوند. این که خانواده‌های مقتولان و بسته‌گان دور و نزدیک آنان به چه میزان آسیب می‌بینند، درک آن دشوار است.

همین‌طور رقم خودکشی‌ها افزایش بی‌پیشینه یافته است. رسانه‌ها همه‌روزه از نقاط مختلف کشور از خودکشی شهروندان به‌ویژه جوانان و نوجوانان پیهم خبر نشر می‌کنند. عمده‌ترین دلیل خودکشی‌ها، فقر گسترده، نبود شغل، سرکوب، از دست دادن امید به آینده بهتر و... عنوان می‌شود. بدون شک مسوول خلق این همه نارسایی، امارت طالبان است. طالبان با همه لاف و بلف‌شان نه‌تنها قادر به رفع معضلات مردم نشده، که روزگار مردم را تلخ‌تر از گذشته کرده‌اند. این گروه از کنار این معضل اجتماعی نیز به‌راحتی می‌گذرد و خم به ابرو نمی‌آورد. در حالی که تکثیر و انتشار خبر خودکشی یک جوان در رسانه‌ها و صفحات اجتماعی بنا بر هر عاملی که باشد، ده‌ها جوان و نوجوان دیگر را متأثر ساخته و بر دامنه ناامنی اجتماعی می‌افزاید.

رویداد تروریستی در هرات نیز زیاد دل‌آزار است. افراد مسلح موتورسایکل‌سوار خیلی راحت به دم در مسجد آمدند و نمازگزاران را هدف تیراندازی قرار داده و شماری را به کام مرگ فرستادند؛ اما طالبان به‌ساده‌گی از کنار آن رد شدند. در حالی که داعش مسوولیت آن را عهده‌دار شده و مهم‌تر از آن هدف حمله مردم خاص با انگیزه‌های خاص بوده‌اند: هزاره‌ها و شیعیان. بی‌مبالاتی طالبان در این خصوص نشان می‌دهد که اگر از کشتار هزاره‌ها و شیعیان توسط گروه‌های تروریستی استقبال نکنند، با آن مخالفت هم نمی‌کنند. البته بر پایه ادعای رحمت‌الله نبیل، رییس عمومی پیشین امنیت ملی، استقبال هم می‌کنند. نبیل پس از آن حمله، مدعی شده که کسی به نام احمدشاه، عضو ارشد استخبارات طالبان، مسوول قتل هزاره‌ها و شیعیان است.

شاید ثابت شده باشد که طالبان پروای مردم افغانستان به‌ویژه شیعیان را ندارند و همه همت‌شان معطوف به تامین امنیت خودشان است. حمله داعش در کابل بانک قندهار را در نظر بگیرید. طالبان از آن زمان به بعد تمام تمرکزشان را معطوف به تامین امنیت این شهر کرده‌اند. گفته می‌شود حتا افراد عادی در نمازهای جمعه یا در مکان‌های مردم‌جم تلاشی بدنی می‌شوند. پس از آن بود که برای پرداخت معاش جنگ‌جویان‌شان ترتیبات جدید روی دست گرفتند تا از رجوع به بانک‌ها بی‌نیاز شده و بار دیگر در معرض حمله داعش قرار نگیرند. اما هزاره‌ها و شیعیان که قربانیان اصلی حملات داعش هستند، صدای‌شان مبنی بر اتخاذ ترتیبات امنیتی برای دفع خطرات احتمالی ناشنیده مانده است.

ادعای تامین امنیت به‌مثابه ابزاری مهم، از گذشته‌های دور به این سو در دست طالبان بوده است. این گروه با علم کردن این مساله، ضمن آن که خود را شایسته حکمرانی بر مردم خوانده، شماری از کشورها را نیز فریفته است. اما واقعیت‌های میدانی در نزدیک به سه سال گذشته چیزی دیگر را نشان می‌دهد: ناکامی طالبان در تامین امنیت. واقعیت این است که افغانستان زیر سلطه طالبان نه‌تنها شاهد امنیت نبوده، که از نو در منجلاب ناامنی گرفتار شده است. با آن هم مقام‌های طالبان در دیدار با مقام‌های خارجی و یا اشتراک در نشست‌های مردمی، رژیم خود را حافظ و ضامن امنیت در کشور معرفی می‌کنند.

متأسفانه بازی طالبان با مساله امنیت، برخی کشورها، نهادهای بین‌المللی و مقام‌های خارجی را فریفته است. بارها دیده شده که نماینده‌گان برخی کشورها در ملاقات‌شان با طالبان از آن چه این گروه تامین امنیت سراسری می‌خواند، به نیکی یاد کرده و وضعیت را نسبت به گذشته نیک توصیف کرده‌اند. آمدورفت گردشگران خارجی به افغانستان نیز موجب عادی‌نمایی وضعیت شده است. گروه طالبان هم که در پی شکار فرصت است، از این مساله حداکثر استفاده را می‌کند. همین اواسط هفته گذشته آسوشیتد پرس گزارش داد که طالبان برای جذب گردشگران بیشتر، دوره آموزش مدیریت جهان‌گردی برگزار می‌کنند. برپایه گزارش این رسانه، رقم گردشگران خارجی در افغانستان از سه سال به این سو افزایش داشته و مهم‌ترین عامل آن کاهش قابل توجه خشونت عنوان شده است. در این گزارش گفته شده که رقم گردشگران خارجی از ۶۹۱ تن در ۲۰۲۱ به ۷ هزار تن در ۲۰۲۳ رسیده است.

طالبان در برخی زمینه‌ها خیلی زیرکانه عمل می‌کنند که تشویق گردشگری به افغانستان یک نمونه روشن آن است. امارت طالب می‌خواهد گردشگران به‌ویژه آدم‌های اهل فرهنگ و رسانه، پس از برگشت به کشورهای متبوع‌شان وضعیت جاری در افغانستان را عادی توصیف کنند. میزبانی طالبان از یک زن افغان غرب‌نشین که با پوشش ضدطالبانی به شماری از ولایت‌های افغانستان رفت و سپس به اقامت‌گاه دوم خود برگشت، تلاش برای سفیدنمایی وضعیت سپاه حاکم بر کشور بود. آن میزبانی در رسانه‌ها زیاد هم خبرساز شد. رجوع گردشگران به افغانستان، مساله‌ای پیچیده است، به این دلیل که کشوری که در آن یک گروه تروریستی حاکم باشد، خطر وقوع حملات انتحاری هر دم متصور باشد، تمام حقوق و آزادی‌های مردم به‌ویژه زنان و دختران نقض شود، رسانه‌های آزاد وجود نداشته باشد، خطر گروگان‌گیری بالا باشد و... چرا سفر به آن حایز اهمیت باشد؟ ممکن است کشورها و نهادهایی در زمینه با طالبان تباری داشته باشند.

نمونه داخلی آن استفاده‌جویی، استفاده از یوتیوبران افغان است. در این شکی نیست که یوتیوبران تبدیل به یک ظرفیت رسانه‌ای برای رژیم طالبان شده‌اند. جالب است که در فضای باز جمهوری‌ت رقم یوتیوبران پایین بود، شاید به این دلیل که رسانه‌های آزاد مجال فعالیت داشتند و فرصت‌های اشتغال‌زایی به پیمانان این روزها به‌گونه کامل ناپدید نشده بود. طالبان به یوتیوبران به این دلیل اجازه فعالیت می‌دهند که به سود آنان تبلیغ می‌کنند. نه‌تنها چنین می‌کنند که مخالفان طالبان را تخریب هم می‌کنند. آن دو لشکر (گردشگران خارجی و یوتیوبران) در خلق تصویر خوب از حاکمیت طالبان سخت تلاش کرده‌اند.

خلاف ادعای طالبان و لابی‌ها و لشکریان این گروه، پاره‌ای از نهادهای جهانی هرازگاهی گزارش‌هایی را به نشر می‌رسانند که حکایت از وخامت وضعیت می‌کند. یافته‌های هیات معاونت سازمان ملل متحد برای افغانستان (یوناما) از وضعیت حقوق بشر در این کشور که اواخر هفته گذشته منتشر شد، نمونه خوبی است. در گزارش یوناما آمده که طی دو ماه سال جاری ۳۶ غیرنظامی کشته و ۱۱۸ تن دیگر زخمی شده‌اند. این آمار اگر چه در نظر طالبان و لابی‌گران آن گروه ناچیز و بی‌مقدار است، ولی از سه جهت مهم می‌نماید: اول این که آن شمار کشته و زخمی محصول وقوع حملات انتحاری و انفجاری است؛ چیزی که طالبان ادعا می‌کنند آن را ریشه‌کن کرده‌اند. دوم، آن حملات از سوی گروه تروریستی داعش سازمان‌دهی و به مرحله اجرا درآمده است؛ گروهی که طالبان حضور آن را با وقاحت تمام انکار می‌کنند. سوم، آن حملات، مردمان خاصی را به دلیل باورهای مذهبی‌شان نشانه گرفته است: هزاره‌ها و شیعیان.

آمار فوق در نظر رژیم طالبان و حامیان آن به این دلیل ناچیز می‌نماید که چون دوره جمهوری‌ت گروهی مانند طالبان وجود ندارد تا همه‌روزه با راه‌اندازی حمله‌های انتحاری شهروندان را دسته‌دسته به کام مرگ بفرستد. بعید نخواهد





## مذهب و خون آشامی؛

# «بقای اسلام وابسته به آدم کشتن است»

که امید

ویدیویی از جریان سخنرانی یکی از خطیبان نماز جمعه در مسجدی در پنجشیر توجه بسیاری از کاربران سوشیال میڈیا را به خود جلب کرد. وی در این سخنرانی «آدم کشتن» را صفت مسلمان و بقای اسلام را وابسته به راه اندازی حمام خون می داند و مسلمانی را که میلی به کشتار نداشته باشد، مسلمان واقعی نمی شمارد. از نظر او، مسلمان وظیفه دارد همین که صبح از خواب بیدار شد، جنگ افزار خود را در دست گیرد و به سراغ «کافران» برود و آنان را شکار کند. وی مسلمانی را که میل به کشتار نداشته باشد «هندو» و بیرون از دایره اسلام تلقی می کند و آنان را که پای بند گیاه خواری هستند و از گوشت حیوانات میل نمی کنند تکفیر می کند و هم کیش «هندوها» می شمارد. پس از ویرال شدن این ویدیو، از چند فرد آگاه در مورد این شخص پرسیدم.

در گذشته، علمای مذهبی و طرفداران آن‌ها تلاش می‌کردند این‌طور تبلیغ کنند که پیشوایان مذهبی مدافع ستم‌دیده‌گان و اقشار محروم و مستضعف جامعه هستند و وظیفه دارند حق را بیان کنند و حاکمان ستمگر را به چالش بکشند. ملاحا در دوران جمهوری، زیر همین شعارها هرچه در توان داشتند به کار بستند تا چهره جمهوری را در افکار عمومی مخدوش و پایه‌های آن را سست کنند. این در حالی است که با برگشت طالبان، نه تنها وظایف قبلی شان یادشان رفته، بلکه با چشم فرو بستن بر همه زشتی‌ها و ستم‌هایی که از سوی طالبان در حق مردان و زنان افغانستان اعمال می‌شود، تمام‌قد در دفاع از رژیم طالبان برمی‌خیزند و با تبلیغ ایدئولوژی طالبان، می‌کوشند ذهنیت مردم عام را در برابر حاکمیت این گروه، آماده کنند. واقعیت آن است که کم‌تر حکومتی در کره زمین پیدا می‌شود که ستم‌کارتر از رژیم طالبان باشد. پس چرا این مدعیان دین‌داری این حقیقت آفتابی را نادیده می‌گیرند و انکار می‌کنند. اینک روشن شده که همه آن شعارهایی که در مورد ظلم‌ستیزی و مبارزه با کژی‌ها می‌زدند، بهانه‌ای بوده برای ضربه زدن به نظم جمهوری تا زمینه را به بازگشت طالبان فراهم سازند و در این کار واقعا موفق هم بوده‌اند.

سازمان گزارشگران بدون مرز در گزارش سالانه خود اعلام کرد که افغانستان در شاخص آزادی مطبوعات در قعر جدول و بعد از کوریای شمالی قرار دارد. حتی اگر سازمان یادشده نیز این رتبه‌بندی را اعلام نمی‌کرد، مشخص بود که افغانستان زیر سلطه طالبان یکی از کشورهای کم‌نظیر در سطح جهان در زمینه ایجاد محدودیت علیه آزادی مطبوعات است. به موازات سرکوب بی‌رحمانه آزادی بیان و مطبوعات در افغانستان و سانسور صداهای متفاوت از سوی طالبان، آن‌چه در نزدیک به سه سال حاکمیت طالبان مشهود است این است که این گروه برای سفیدنمایی چهره خود، از ابزارهای قدیمی و مدرن استفاده می‌کند و همه تریبون‌ها را در جهت زشت‌نمایی چهره نظام پیشین و نیز شخصیت‌های مخالف این گروه و ذهنیت‌سازی برای پذیرش افکار طالبان از سوی مردم در دست گرفته است. یکی از بهترین و موثرترین ابزارها برای تقویت جایگاه مردمی این گروه استفاده از تریبون‌های دینی در راستای حمایت از طالبان است. در فضای حقیقت‌آلودی که طالبان در سراسر کشور برقرار کرده‌اند، هرگاه حاکمیت طالبان ادامه یابد مردم به تدریج در معرض شست‌وشوی مغزی قرار می‌گیرند و قدرت تشخیص درست و نادرست را از دست می‌دهند و در آن صورت، طالبان قادر خواهند بود با خیال راحت بر شانه مردم سوار شوند و کشور را به هر مسیری که دل‌شان خواست سوق دهند.

مخالفت طالبان با آموزش‌های عصری مخالفتی حساب‌شده و ناشی از ترسی است که این گروه از این بابت دارد. آنان می‌دانند افرادی که با اندیشه معاصر آشنایی پیدا کنند و صاحب تفکر انتقادی شوند، بسیار دشوار است که حرف‌های کهنه را که به نام دین به خورد مردم داده می‌شود بپذیرند. تقابل میان مدرسه و مکتب از قدیم در این کشور وجود داشته و موجب بر پا شدن هنگامه‌ها شده است. مذهب‌یون مدعی‌اند که آموزش‌های عصری بی‌دینی و الحاد و ستیز با اسلام را در میان جوانان رواج می‌دهد. آن‌ها در ظاهر این حرف را می‌زنند، اما در واقع داستان از این قرار است که لازمه مجهز شدن با دانش مدرن، نقد و بازبینی سخنان مذهب‌یون و نپذیرفتن بی‌چون‌وچرای این حرف‌هاست. به عبارت دیگر، پیشوایان مذهبی بیش از آن که پروای دین و اعتقاد مردم را داشته باشند، تشویب از دست رفتن اتوریته مذهبی خود را دارند. با رونق یافتن تفکر انتقادی و رسوخ اندیشه‌های مدرن در یک جامعه، اقتدار مذهب‌یون به تدریج کاهش می‌یابد.

با گسترش روزافزون مدارس دینی پسرانه و دخترانه و بی‌رونق شدن بازار دانش مدرن و بسته شدن دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها به روی دختران، حرف‌های ملاحا خریدار بیش‌تری می‌یابد و مردمی که از گذشته هم تحت تأثیر علمای مذهبی قرار داشته‌اند، اقبال بیش‌تری به خرافات و یاوه‌های مذهب‌یون می‌یابند و هر روز بیش‌تر از دیروز در منجلاب انحطاط و عقب‌مانده‌گی و جهل غوطه‌ور می‌شوند. هر ناظر بیرونی وقتی به این وضعیت نگاه می‌کند، تردیدی به دل راه نمی‌دهد که آینده افغانستان، آینده‌ای تیره و تار است. تعجب ندارد که همه مردم در حال فرار از کشوری هستند که به دست علمای مذهبی‌ای افتاده که عزم خود را جزم کرده‌اند تا این کشور را به قرون وسطا برگردانند.

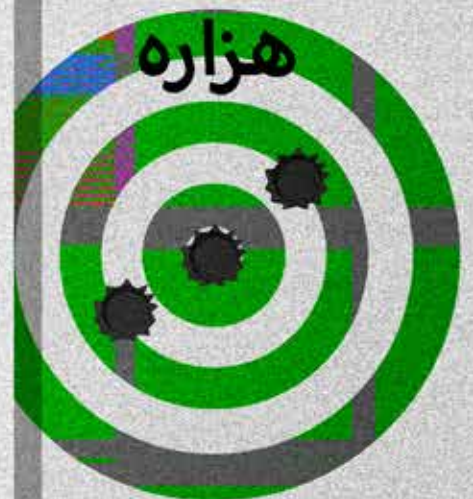
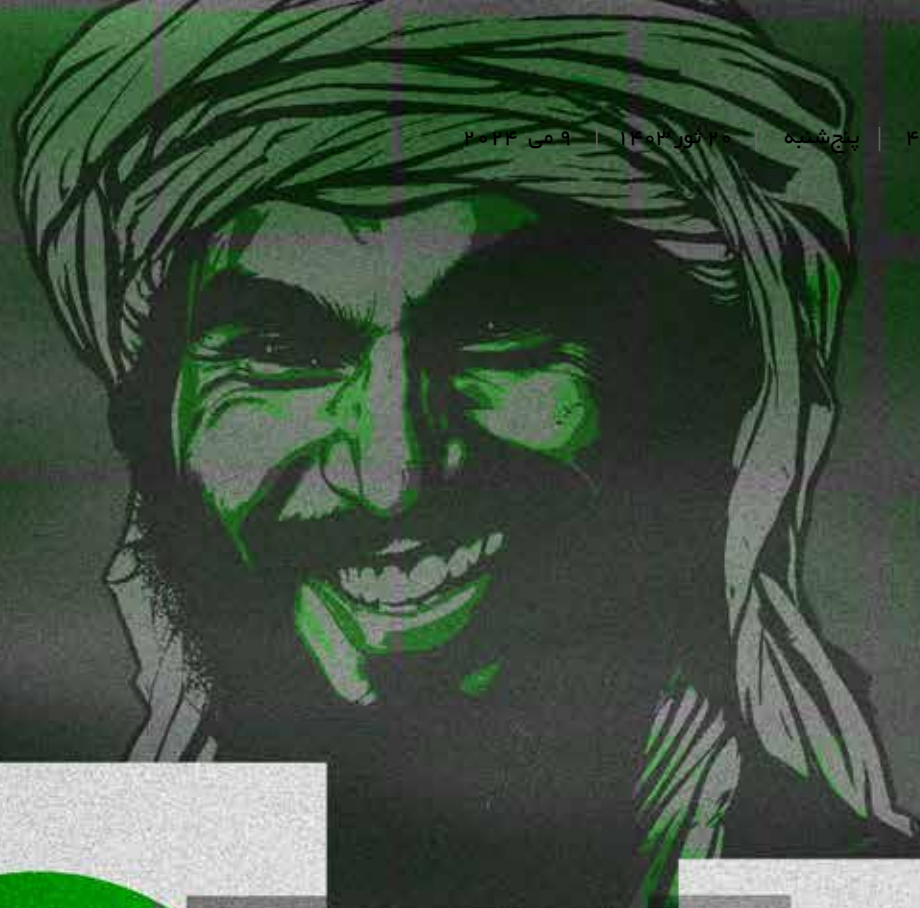
معلوم شد که خطیب یادشده از ملاحای بسیار تندرو پنجشیر است و از گذشته‌ها مشغول بر پا کردن هنگامه در پنجشیر بوده، اما با آمدن طالبان، میدان عملش فراخ‌تر شده و فعالیتش را متمرکز بر نفرت‌پراکنی دینی و طرح شعارها و آموزه‌های فرقه‌گرایانه مذهبی و راه‌اندازی مناظره‌های میان‌تهی کرده است. طبیعی است که وی این کارها را به منظور خوش‌خدمتی به طالبان انجام می‌دهد و سعی دارد نشان دهد که در تعصب مذهبی و سخت‌گیری دینی در خط طالبان قرار دارد تا شاید غنیمت بیش‌تری از خوان یغمای طالبان به او برسد.

همیشه مذهب‌یون بر این نکته تاکید می‌کنند که دشمنان اسلام، رسانه‌های جهانی را در اختیار دارند و علیه اسلام تبلیغ منفی راه می‌اندازند و چهره اسلام را به گونه مخدوش به نمایش می‌گذارند. این در حالی است که رفتار و گفتار سخنگویان اسلام، بیش‌تر از تبلیغاتی که احياناً دیگران راه بیندازند، در ارایه تصویری منفی و زشت از اسلام نقش دارد. شما اگر نامسلمانی می‌بودید و این سخنرانی ملا را می‌شنیدید، چه احساسی برای تان دست می‌داد؟ جالب این است که با آمدن طالبان، روحانیونی که از خون و خون‌ریزی و نفرت و خشم در منبرها سخن می‌زنند، روزتاروز بیش‌تر می‌شود. خشم و خشونت، بقای گروه طالبان را تضمین می‌کند و به همین علت، این گروه همواره بر کوره نفرت و تعصب دینی می‌دمد. ملای نام‌برده هم درک کرده که هر قدر سخن نفرت‌آمیز و تعصب‌آلود بر زبان بیاورد، به همان اندازه محبوب طالبان می‌شود.

شاید عده‌ای بگویند که ملای نام‌برده از کشتن «کفار» سخن زده و این موضوع ربطی به برخورد طالبان با مخالفان شان ندارد. باید در تحلیل مساله این باریکی را در نظر داشت که طالبان و ملاحای هم‌فکر آنان که اکنون در رأس قدرت قرار دارند و سرنوشت میلیون‌ها انسان را در اختیار دارند، به‌آسانی می‌توانند هر کسی را که دل‌شان خواست از دایره اسلام بیرون کنند و «کافر» و ریختن خونس را مباح بشمارند. در گذشته این کار را مکرراً انجام داده‌اند و به همین خاطر در آینده هم می‌توانند. عادت رهبران مذهبی این است که مخالفان را با حربه تکفیر سرکوب می‌کنند. فاجعه زمانی دردناک‌تر می‌شود که این رهبران قدرت سیاسی را در دست بگیرند و برای‌شان کشتن و بستن و سرکوب مخالفان، کار پرچالشی نباشد. علاوه بر آن که برداشت دینی‌ای که کشتن «کافر» را تشویق می‌کند، برداشتی به‌شدت خطرناک است و امنیت اجتماعی و سلامت روانی جامعه را جدا آسیب می‌زند.

ملا هیت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، با تأسیس شورای علما در هر ولایت و دادن امتیازات هنگفت مادی به این شورا، سعی کرده ملاحا را در خدمت خود قرار دهد و از آنان برای تسخیر دل‌ها بهره گیرد. رهبری طالبان با شناختی که از جامعه عقلانیت‌ستیز و دین‌زده افغانستان دارد، دریافته که ملاحای وفادار به طالبان می‌توانند به‌سرعت در میان عوام رسوخ کنند و آنان را نسبت به حاکمیت طالبان خوش‌بین بسازند. شورای علمای پنجشیر نیز یکی از اولین شوراهایی است که بعد از برقراری رژیم طالبان، تشکیلات آن از سوی ملا هیت‌الله منظور شده است. اعضای این شورا را کسانی می‌سازند که از دیرباز با طالبان در ارتباط بوده‌اند و فکرهای پوسیده و تاریخ‌تیرشده و طالبانی دارند و برای سال‌های متمادی در ترویج ایدئولوژی در پنجشیر سهم و نقش داشته و به گونه‌ای برای حضور نظامی طالبان زمینه‌سازی کرده‌اند.

هسته اصلی و اولیه طالبان از مدارس دینی مناطق قبیایلی پاکستان و افغانستان برخاسته است. اکنون نیز مقام‌های ارشد طالبان را افرادی تشکیل می‌دهند که در مدارس مذهبی پاکستان درس خوانده‌اند. از این رو، این گروه خود را موظف می‌دانند که از قشر ملا حمایت همه‌جانبه کند و آنان را در مناصب بلند حکومتی بگمارد و با نادیده گرفتن اصل تخصص در موقع استخدام، ملاحای وفادار به این گروه را در همه بخش‌های حکومت، همه‌کاره بسازد. این که مشاهده می‌کنیم در مجموع علمای مذهبی طرف‌دار طالبان هستند و از انتقاد از این گروه می‌پرهیزند، اگر از یک سو ناشی از ترس از مجازات سخت طالبان باشد، از جهت دیگر در این ریشه دارد که منافع مادی ملاحا وابسته حاکمیت طالبان است. در حال حاضر شمار زیادی از ملاحای معمولی که در سابق برای گذران زنده‌گی خود با سختی‌ها دست و پنجه نرم می‌کردند، از برکت ملاکراسی طالبان، به مناصب مهم دولتی تکیه زده‌اند و پول‌های گزاف دریافت می‌کنند. فقر اقتصادی باعث طالبان در خریدن وفاداری اقشار مختلف جامعه با چالش‌های جدی مواجه نشوند.



# طالبان و آتش نزارهای قومی

کلمه محمدعلی نظری

گروه طالبان با اکثریت پشتونی، یک گروه قومی - مذهبی است. این گروه ضمن آن که پیروان مذاهب دیگر را سرکوب می‌کند، مردم را از لحاظ قومی نیز به خودی و غیرخودی تقسیم کرده‌اند که اقوام غیرخودی را به شدت تحقیر می‌کند.

طالبان از ابزار تهاجم و تعرض بر زنان نیز به هدف سرکوب و تحقیر غیرخودی‌ها استفاده می‌کنند و در حقیقت آن‌ها را با این اعمال شنیع خود تنبیه می‌نمایند. بنابراین، به نظر می‌رسد فرستادن هیات‌ها برای حل این نزاع‌ها نتیجه دایمی نمی‌دهد. طالبان از سیاست قومی و مذهبی خود دست نمی‌کشند و ادامه این سیاست، به نزاع‌های دیگر در آینده دامن خواهد زد.

خانه‌های مردم و مزارع آن‌ها را نیز ملکیت خود می‌دانند. آن‌ها حمایت همه‌جانبه طالبان را با خود دارند و از این سبب می‌توانند با خود اسلحه حمل کنند و بر مردم زور بگویند. هر چند در زمان جمهوریت نیز وضعیت تقریباً همین‌گونه بود، اما حالا به دلیل این‌که دست غیرپشتون‌ها، به‌خصوص هزاره‌ها از خوان قدرت کوتاه است، کوچی‌ها وضعیت به‌مراتب بدتری را بر مردم تحمیل کرده‌اند. بنابراین، مردم محل که از لحاظ تباری و قومی با کوچی‌ها نسبتی ندارند، مورد هجوم آن‌ها قرار گرفته‌اند. بناءً این نزاع عملاً شکل قومی به خود گرفته است.

نزاع سومی در بغلان اتفاق افتاد که در آن‌جا پس از تعرض جنگ‌جویان پشتون تبار طالبان بر زنان محل، مردم اعتراض کردند و طالبان غیرپشتون به حمایت از مردم ایستادند. فرمانده امنیه طالبان در آن ولسوالی که از لحاظ قومی پشتون است، نیروهای خود را فرستاد و جنگ‌جویان غیرپشتون این گروه را به‌شدت تحقیر کرد، آن‌ها را به زجر بست و به شهر گرداند. سپس آن‌ها را زندانی کرد. این عمل‌کرد فرمانده امنیه طالبان، یک عمل‌کرد به‌شدت قومی معنا شد و اعتراض فرمانده غیرپشتون این گروه را برانگیخت.

گروه طالبان با اکثریت پشتونی، یک گروه قومی - مذهبی است. این گروه ضمن آن‌که پیروان مذاهب دیگر را سرکوب می‌کند، مردم را از لحاظ قومی نیز به خودی و غیرخودی تقسیم کرده‌اند که اقوام غیرخودی را به‌شدت تحقیر می‌کند.

تعرض بر زنان که از سوی جنگ‌جویان و فرماندهان این گروه ارتکاب می‌یابد، اکثراً بر زنان غیرپشتون اتفاق می‌افتد، حداقل آن‌چه تا کنون رسانه‌ای شده است همین را نشان می‌دهد. بنابراین، طالبان از ابزار تهاجم و تعرض بر زنان نیز به هدف سرکوب و تحقیر غیرخودی‌ها استفاده می‌کنند و در حقیقت آن‌ها را با این اعمال شنیع خود تنبیه می‌نمایند. بنابراین، به نظر می‌رسد فرستادن هیات‌ها برای حل این نزاع‌ها نتیجه دایمی نمی‌دهد. طالبان از سیاست قومی و مذهبی خود دست نمی‌کشند و ادامه این سیاست، به نزاع‌های دیگر در آینده دامن خواهد زد.

از جانب دیگر، حمله بر هزاره‌ها و شیعه‌ها در نقاط مختلف کشور نیز بی‌ارتباط با طالبان نیست، همان‌گونه که پس از حمله اخیر بر نمازگزاران شیعه در هرات، رحمت‌الله نبیل یک فرمانده ارشد طالبان را به دست داشتن در این حملات متهم کرد. پیش از این نیز تحلیل‌گرانی گفته‌اند که طالبان از داعش به‌عنوان یک اهرم فشار بر مردم افغانستان استفاده می‌کنند و در برخی موارد حملات خود را به داعش نسبت می‌دهند. این‌که گروه داعش مسوولیت آن حملات را می‌پذیرد، ممکن به این دلیل باشد که آن‌ها نیز از چنین حملاتی سود می‌برند.

در دو - سه روز گذشته، سه اتفاق قومی مرتبط با حاکمیت طالبان در افغانستان افتاده است. اولین اتفاق در بدخشان افتاد. جنگ‌جویان طالبان در ولسوالی درایم این ولایت، به بهانه تخریب مزارع خشخاش، کشت‌زارهای مشروع مردم را تخریب کردند و سپس به خانه‌ها هجوم بردند و به مردم، از جمله زنان، دست‌درازی کردند. مردم در واکنش به این دست‌درازی و بی‌حرمتی، علیه طالبان اعتراض کردند و طالبان در پاسخ مردم را به گلوله بستند. گلوله‌ها هر چند کشته و زخمی برجا گذاشت، اما اعتراض را متوقف نکرد، بلکه گسترده‌تر هم ساخت. طالبان برای این‌که بتوانند آن را سرکوب کنند، نیروهای تازه‌نفس فرستادند. این اعتراض‌ها در روز دوم به دو ولسوالی دیگر بدخشان (جرم و ارگو) نیز سرایت کرد و گستره آن بیش‌تر شد. هنوز این اعتراض‌ها فروکش نکرده و به قوت خود باقی است. طالبان از مرکز کشور هیاتی را برای آن‌چه آن‌ها بررسی نزاع می‌گویند، به بدخشان فرستادند، اما معترضان راه را به روی آن‌ها بستند. وجه قومی این نزاع، این است که جنگ‌جویان مهاجم و متعرض بر خانه‌های مردم و زنان آن‌ها، از لحاظ قومی پشتون هستند و ساکنان محل بیش‌تر تاجیک و اوزبیک. بنابراین، معترضان یکی از خواست‌های خود را اخراج جنگ‌جویان پشتون تبار طالبان از این ولسوالی‌ها عنوان کرده‌اند.

نزاع دومی در ولسوالی بهسود ولایت میدان‌وردک اتفاق افتاد. در این ولسوالی، کوچی‌های مسلح مثل سال‌های گذشته بر فریه‌ها و مزارع مردم هجوم برده، آن‌ها را لت‌وکوب کرده و هشدار داده‌اند که باید دیگر از زمین‌های زراعتی خود استفاده نکنند و در ضمن آن گفته‌اند که آن‌ها باید بهای استفاده بیست‌ساله از این زمین‌ها را هم به کوچی‌ها بپردازند. نزاع کوچی‌ها و ده‌نشینان، عمدتاً در مناطق هزاره‌نشین، یک نزاع درازدامن است. این نزاع به سیاست زمین برمی‌گردد که با فرامین عبدالرحمان خان شروع شد و سپس با فرامین امان‌الله خان ادامه یافت. امان‌الله خان سیاست زمین را برای اولین بار در کشور قانونی ساخت و «نظام‌نامه ناقلین به سمت قطغن» را تصویب کرد و اجرایی ساخت. براساس فرامین آن شاهان، کوچی‌ها باید رمه‌های خود را در مناطق مرکزی هزاره‌نشین و برخی مناطق شمال کشور برای چرا ببرند و در آن‌جا چراگاه‌ها در مالکیت این‌ها درآمده است. حالا اما کوچی‌ها که در زمان جمهوریت به‌عنوان بازوی طالبان عمل کردند، دست باز دارند و به‌شکل مسلح بر مردم تعرض می‌کنند، خانه‌های آن‌ها را به آتش می‌کشند و مزارع‌شان را نابود می‌کنند. حالا کوچی‌ها فقط چراگاه‌ها را از خود نمی‌دانند، بلکه





پیامد سیاست قومی  
که طالبان را به بومی  
و غیربومی تبدیل کرده  
و از یکی در برابر  
دیگری حمایت می‌کند،  
چیزی نیست جز  
تداوم بقای سیاسی  
یک کلیت ایدئولوژیک  
به نام طالبان.

کیریمان آبخاری

## سیاست قومی؛ حتا دشمنان طالبان به بقای این گروه کمک می‌کنند

باشند و راه و چاه را به دیگران نشان دهند، خود در گودال بازتولید قومی‌سازی سیاست پرت شده‌اند. ناسیونالیسم قومی افغانستان به حدی خطرناک و ریشه‌دار است که حتا مدعی انترناسیونالیسم پرولتری را هم در خود حل کرده است.

بازتولید قومی‌سازی روند خطرناک است: مخاطبان قوم‌زده را تقویت می‌کند و آن‌ها را از فکرکردن روی گزینه‌های انسانی دور می‌سازد. هر قدر بیشتر این روند گسترش یابد، به همان اندازه تفکر سیاسی دور از تبعیض کم‌تر دست‌یافتنی می‌شود. کسانی که به‌عنوان مخاطبان قومی از دانش و آگاهی کاربران قومی تغذیه می‌کنند، به‌جای این که ضعف‌های همتایان قومی - زبانی خودشان را هم نقد کنند، مصروف اشتباه دیگر قومی‌ها می‌شوند؛ کاری که به حقیقت متوازن زبان می‌رساند. بازتولید قومی‌سازی همیشه روند علنی و آشکار نیست که به‌ساده‌گی بتوان آن را درک کرد. در بسیاری موردها، کاربر پی نمی‌برد که در حال بازتولید قومی‌سازی است. او به نظرش خدمت بزرگی به اطلاع‌رسانی

می‌زند، همیشه کسانی از میان هزاره‌ها یافت می‌شوند تا به نحوی از آن حمایت کرده و منتقدان را مبتلا به بیماری قوم‌گرایی بدانند، در حالی که آنان با توجیه و قیامت‌زدایی این عمل، نشان می‌دهند که خود به بدترین نوع قوم‌گرایی مبتلا هستند. یا وقتی قضیه فساد و جنایت یک سیاست‌گر تاجیک‌تبار آفتابی می‌شود، منتقدان هزاره و پشتون و اوزبیک او بیش‌ترند تا تاجیک. اکثریت کاربران تاجیک یا سکوت می‌کنند و یا هم‌بی‌شرمانه در تلاش حیثیت‌سازی برای او از هیچ عمل زشتی دریغ نمی‌ورزند. در این گیرودار، آنچه بیش‌تر جالب و دیدنی است، وضع فلاکت‌بار روشن‌فکران چپ است؛ مدعیان فراقومی‌بودن و انسانی‌اندیشیدن. روشن‌فکران چپ که به باور من باید در هر کارزاری پیش‌قراول

شبکه‌های اجتماعی عرصه‌ای است که ماهیت اصلی بسیاری از انسان‌ها را از آن طریق می‌توانید بفهمید: اندیشه، گرایش سیاسی، عشق و علاقه، و نوع برداشت‌ها از رویدادهای پیرامونی. اگر به فعالیت کاربران افغانستانی در این شبکه‌ها دقت کنید، اکثریت آنان آگاهانه یا ناآگاهانه درگیر سیاست قومی هستند. به‌خصوص پس از روی کار آمدن طالبان به‌عنوان یک جریان سیاسی تک‌قومی، تنور سیاست قومی بیش از هر زمان دیگری داغ شده است؛ به حدی که اگر مدعی شوید همه چیز قومی شده، تعجب‌آور نیست. وقتی پشتون‌ها در عرصه‌ای می‌درخشند، اکثریت کاربران پشتون‌تبار این کار را مایه افتخار تاریخی خودشان می‌دانند و دیگران برعکس، سعی می‌کنند به نقد آن پرداخته و این موضوع را چندان جدی نگیرند. یا وقتی بحث فساد و بی‌کفایتی سیاست‌گران پشتون داغ می‌شود، بیش‌تر کاربران پشتون به‌جای نقد کارکردهای بد سیاستمداران هم‌تبارشان، به ستایش اغراق‌آمیز از آنان رو می‌آورند. سیاست‌بازان فاسد و بی‌کفایت پشتون به سطح رهبر ملی و «بابا» بالا کشیده می‌شوند. در جبهه منتقدان هم وضعیت مشابهی حاکم است. همه با همان حدت و شدت موافقان، به نقد بت شوونیست‌ها می‌پردازند؛ به حدی که بیش‌تر مواقع نقد اصولی و منصفانه جایش را به دشنام‌پراکنی و عقده‌گشایی می‌دهد. تندروی و اغراق در هر دو جبهه حاکم است. وقتی حتا کار زشتی از یک هزاره سر





راستین و انقلابی قبول ندارد استدلال می‌کند که واژه‌های دبیر، دانشگاه، دانشکده، خوانش، بیمارستان، بیش‌ترین و ... «ایرانی» هستند و نباید در «زبان دری» از آن‌ها کار بگیریم، و بعد برای اثبات این دیدگاه احمقانه‌اش به هزار در و دریچه «علمی»، «انقلابی» و «مارکسیستی» سر زده و سعی کند نشان دهد که استفاده از واژه‌های یادشده خوش‌خدمتی به پان‌ایرانیسم و شوونیسم فارس است، اگر احتمالاً قانع نشدید، آیا شک و تردید کوچکی در ذهن شما پدید نخواهد آمد؟

سیاست قومی نهفته در این استدلال خیرخواهانه به مراتب خطرناک‌تر از فارسی‌ستیزی عریان ملا ندیم است. روشن‌فکر چپ مزبور حتماً ممکن است خودش هم نداند که چقدر عمیق به سیاست قومی مبتلاست، در حالی که ملا ندیم تردیدی ندارد که یک شوونیست پشتون است. او به شوونیست بودن خودش افتخار می‌کند نه این که آن را مایه ننگ بداند. پس، آن روشن‌فکر چپ‌نما و ملا ندیم - دو دشمن آشتی‌ناپذیر همیشه‌گی - در خدمت یک سیاست قومی ریشه‌دار و قدیمی قرار دارند، مهم نیست آگاهانه باشد یا ناآگاهانه. این هر دو به بازتولید و بقای سیاست نژادپرستانه و فاشیستی‌ای کمک می‌کنند که یکی از عناصر اصلی سازنده تفکر طالبانی است.

در جناح مخالف و منتقد شوونیسم پشتون هم اوضاع بر وفق مراد طالبان است. چون دشمنان این گروه نیز طوری عمل می‌کنند که نتیجه‌ای جز تقویت تفکر طالبانی ندارد. منتقدان سیاست قومی طالبان خود نیز مبتلا به سیاست قومی هستند و به این دلیل، چاره‌ای جز سردادن شعارهای قوم‌زده و محلی ندارند. این شعارها طالبان را به‌عنوان یک کلیت ایدیولوژیک هدف قرار نمی‌دهد، بلکه با تقسیم‌بندی این گروه به پشتون و غیرپشتون، نه تنها به‌گونه ریشه‌ای و رادیکال علیه آن نمی‌جنگد، بلکه سبب بقای آن می‌شود. به اعتراض‌های مردمی در بدخشان نگاه کنید، یکی از خواست‌های اصلی مردم این است که طالبان بیگانه قندهاری و هلمندی از این ولایت بیرون شوند.

معتراضان می‌گویند که بدخشان کافی طالب دارد و نیازی به طالبان پشتون قندهاری و هلمندی نیست. یعنی آنان مشکلی با کلیت طالبان ندارند، صرف طالبان پشتون را نمی‌خواهند! این مرگبارترین پیامد سیاست قومی است. طالبان به پشتون، تاجیک و اوزبیک دسته‌بندی می‌شوند و بعد از طالبان تاجیک و اوزبیک در برابر طالبان پشتون حمایت صورت می‌گیرد. جالب این است که رهبری طالبان نیز پذیرفته که نیروهای این گروه در بدخشان را جاگزین کند. چه سیاست واقع‌بینانه‌ای! برای پایان دادن به اعتراض مردمی، راه بهتری غیر از این یافت می‌شود؟ اگر مردم طالبان قندهاری و هلمندی را نمی‌خواهند، مشکلی نیست. طالبان تاجیک و اوزبیک جاگزین آنان خواهند شد؛ نیروهایی که همچنان زیر فرمان طالبان پشتون هستند. در ضمن، هیچ ضمانتی وجود ندارد که پس از ختم اعتراض‌ها، دوباره طالبان هلمندی و قندهاری جاگزین آنان نشوند.

پیامد سیاست قومی که طالبان را به بومی و غیربومی تبدیل کرده و از یکی در برابر دیگری حمایت می‌کند، چیزی نیست جز تداوم بقای سیاسی یک کلیت ایدیولوژیک به‌نام طالبان. اگر این گروه را به خوب و بد تقسیم کنیم، نتیجه این می‌شود که فصیح‌الدین طالب خوب است و ملا قیوم ذاکر بد. در حالی که هر دو در صف واحد برای دفاع از یک ایدیولوژی بدوی ایستاده‌اند و هیچ تفاوتی میان این هر دو نیست. هر دو به امارت طالبانی عشق می‌ورزند و حاضرند به‌خاطر آن در برابر هر پشتون و تاجیک و اوزبیک دیگر بایستند.



بازتولید قومی‌سازی روند خطرناک است: مخاطبان قوم‌زده را تقویت می‌کند و آن‌ها را از فکرکردن روی گزینه‌های انسانی دور می‌سازد. هر قدر بیشتر این روند گسترش یابد، به همان اندازه تفکر سیاسی دور از تبعیض کم‌تر دست‌یافتنی می‌شود.



متوازن می‌کند، در حالی که متوجه نیست این کار او خیانت بزرگی به تولید حقیقت متوازن است. همین که کاربران پشتون نقطه ضعف فلان تاجیک را با اتکا بر دلایل و فکت‌های درست و به‌جا بیش‌تر برجسته می‌کنند، اما در مورد ضعف فلان هم‌قوم و هم‌زبان‌شان سکوت، خطرناک‌تر از قومی‌سازی آشکار است. سیاست قومی اگر بدون ابهام و آشکارا بیان شود، موضع‌گیری در برابر آن ساده است، در حالی که طرح گنگ و چند پهلوی مسایل به هدف پنهان‌سازی و یا حتی انکار سیاست قومی شما را در موقعیت دشوار پاسخ‌دهی قرار می‌دهد. واکنش به‌جا و قانع‌کننده به یک چنین رویه و رویکردی هوش و حواس بیش‌تری می‌طلبد، طوری که شما را مجذوب و مغلوب رتوریک سحرانگیزش نکند. مثلاً، اگر ملا ندیم، وزیر تحصیلات عالی طالبان، رک و صریح می‌گوید که «خدایی از زبان فارسی خوشم نمی‌آید»، هیچ ابهامی در آن نمی‌یابید. کسی نمی‌تواند فارسی‌ستیزی موجود در این گفته را ماست‌مالی کند و بگوید که منظور ملای یادشده چیز دیگری بود نه آنی که ما از این جمله مراد می‌کنیم. حتی اگر احیاناً کسی چنین کند، بازهم ذره‌ای از ماهیت احمقانه و مضحک آن نمی‌کاهد. اما اگر یک روشن‌فکر چپ که غیر از خود هیچ کس دیگری را به‌عنوان چپ

# پیرو در تبعید

نگاه کن! جنایت را انسان‌ها می‌کنند؛ اما نام شیطان بد است. این قدر جوان‌مردی هم ندارند که بار جنایت‌های خود را بر گردن گیرند! همه‌اش را می‌اندازند بر گردن شیطان. خوب است که این شیطان هست ورنه این جانیان دو پا، بار این همه جنایت‌ها را کجا می‌بردند!



پرتو نادری

گفتم: مگر بر من باوری نادری؟  
گفت: گپ باور نیست. آخر، مگر نشنیده‌ای که می‌گویند: دیوارها موش دارند و موش‌ها گوش.  
حس کردم چیزی در ذهنش دور می‌زند، می‌خواهد بگوید؛ اما مانند آن است که از گفتنش می‌ترسد. گفتم باشد به دیدار دیگری. یازنده، صحبت باقی.

گفت: درست است، باشد به زمان دیگری.  
خاموش ماندم تا خودش سر گپ بیاید. تا این که گفت: پیش‌تر از شیطان گفتم، گاهی می‌اندیشم که اگر این شیطان نمی‌بود ما کارهای شیطانی خود را به گردن چه کسی می‌انداختیم!

چشم در چشم دوخت و با تاکید گفت: می‌دانی این شیطانی که می‌گویند خانه‌اش در همین سینه خودمان است. بخشی از هستی ماست. شیطان سایه ما نیست که همه جا ما را دنبال کند. شیطان در درون ماست. گویی مهار ما را در دست دارد و ما را به هر سویی و به هر جایی و هرکاری که بخواهد می‌کشد. شیطان به دنبال ما نمی‌آید، ما به دنبال شیطان می‌رویم.

تنها به ما یاد داده‌اند زمانی که بدترین و سیاه‌ترین کار را برای خوشنودی و رضایت نفس خود انجام دادیم، بلند شویم و با چشم‌سپیدی بگوییم: نفرین خدا بر شیطان باد! نمی‌گوییم که نفرین خدا بر ما باد که چنین یا چنان کردیم. پیروم، سرش را اندکی به سوی من نزدیک کرد و مانند آن بود که می‌خواهد رازی را به من بگوید. با صدای آهسته‌ای گفت: می‌دانی، دلم به شیطان می‌سوزد که چقدر بیچاره است. چقدر مظلوم است. هر لحظه هزاران هزار بدنامی و کردار ناپسند را به نام او رقم می‌زنند و حلقه حلقه بر گردن او می‌اندازند.

از همان آغاز هم بیچاره بود. آدم و زنش بی‌بی حوا تا سیب‌های سرخی را بر شاخه‌های آن درخت ممنوعه در بهشت دیدند، خیز برداشتند و سیب‌هایی را برکنندند و با مزه و لذت ناشناخته‌ای خوردند. پرسیدند چرا چنین کردید؟ گفتند: لعنت بر شیطان باد! او ما را وسواس کرد! حال فرزندان‌شان بر روی زمین کودکان را می‌کشند، زنان و پیروم‌دان را می‌کشند. انسان‌ها را سلاخی می‌کنند، بر کودکی، دختری و زنی تجاوز می‌کنند، باز با سر بلند برمی‌خیزند و ایزار بند خود را محکم می‌بندند و می‌گویند: نفرین بر شیطان باد! من نمی‌خواستم، کار شیطان بود. او

نمی‌دانم آن روز پیروم در چه هوایی بود که یکی و یک بار با تمام هیجان گفت: من شهروند سرزمین عشق بودم، بعد دست سیاه‌روزگار مرا به این خاکدان سیاه تبعید کرد.

پیروم که چنین گفت، دیگر نتوانستم جلو خنده‌های بلند خود را بگیرم و قاه قاه خندیدم. او خیره و غضب‌ناک به سوی من می‌دید و من همچنان می‌خندیدم. تا این که پیروم با صدای خشونت‌باری گفت: چه شده؟ مگر کجای گپ من خنده دارد که این گونه بر من می‌خندی؟

گفتم: هج در ذهنم گذشت که ادای حافظ را درمی‌آوری؟  
پیروم بیش‌تر خشمگین شد و گفت: حافظ کجا و من کجا، او که هفت‌صد و اند سال پیش مرده و رفته است.

گفتم: هدفم شعرش بود: «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود / آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم»

گفت: این گفته من به شعر حافظ چه پیوندی دارد؟ من سرگذشت خودم را می‌گویم!

گفتم: پوزش می‌خواهم ای پیروم! خنده کار شیطان است. من همیشه دل‌بسته قصه‌های تو هستم. از قدیم‌ها گفته‌اند که شیطان در میان گپ‌های آدمیان می‌پرد. از همین سبب است که گاهی از زبان آدم‌ها یگان یگان گپ‌های شیطان هم بیرون می‌شود.

پیروم در اندیشه درازی فرو رفت و خاموش شد. مانند شنواری که در رودخانه ژرفی فرو رود و زمان درازی در زیر آب بماند و همه‌گان نگران او شوند.

پرسیدم: پیروم! چرا این گونه یک بار خاموش شدی؟

گفت: باشد چیزی در ذهنم گذشت، خواستم بگویم؛ اما از ترس زبانت قفل شد.

چشم در چشمم دوخت و با تاکید گفت: می‌دانی این شیطانی که می‌گویند خانه‌اش در همین سینه خودمان است. بخشی از هستی ماست. شیطان سایه ما نیست که همه جا ما را دنبال کند. شیطان در درون ماست. گویی مهار ما را در دست دارد و ما را به هر سویی و به هر جایی و هرکاری که بخواهد می‌کشد. شیطان به دنبال ما نمی‌آید، ما به دنبال شیطان می‌رویم.



مرا وسواس کرد. گاهی هم پدر او را از گور می‌کشند و چند موشک دشنامی به سویش پرتاب می‌کنند که ای بر پدرت لعنت شیطان!

نگاه کن! جنایت را انسان‌ها می‌کنند؛ اما نام شیطان بد است. این قدر جوان‌مردی هم ندارند که بار جنایت‌های خود را بر گردن بگیرند! همه‌اش را می‌اندازند بر گردن شیطان. خوب است که این شیطان هست ورنه این جانپان دو پا، بار این همه جنایت‌ها را کجا می‌بردند! تمام جهان هم که ریاست‌تظیف و سرسبزی می‌شد، نمی‌توانست زباله این همه جنایت را به جایی برود، خاک کند تا از نظر مردم پنهان بماند! دهانم از گفته‌های پیرمرد به گفته مردم واز مانده بود که امروز از کدام پهلوی برخاسته است.

لحظه‌ای نگذشته بود که یک بار زد به خنده، چنان خنده‌ای که اندیشیدم دیوانه شده است. با دهن پر خنده و زبان طنزآمیزی گفت: چند وقتی تو هم در آسیای جامعه مدنی سری زدی و موی سر در آن آسیا سپید کردی، کجاست آن همه فعالان مدنی که گوش ما را کر کرده بودند که ما دادخواهی می‌کنیم که چرا ریشه‌های درختان را در زمین فرو برده‌اند و شاخه‌هایشان را در هوا رها کرده‌اند.

فریاد می‌زدند که ریشه‌های درختان در زیر زمین از روشنی و هوا سبزی ندارند، چگونه می‌توانند در آن تاریکی و بی‌برقی نفس بکشند! شاخه‌های درختان باید در زمین فرو برده شوند و ریشه‌هایشان در هوا بلند شوند تا عدالت باغ‌داری برقرار گردد.

با تحکم از من پرسید: کجایند تا باری هم که شده باشد برای این شیطان بیچاره دادخواهی کنند! سخنان پیرمرد مرا به خنده آورد؛ اما پیرمرد، ناگهان خاموش شد، من هم مهار توسن خنده‌هایم را سخت کش کردم.

اندوهی را در نگاه‌هایم خواندم. در حالی که از پنجره به بیرون نظر دوخته بود، آهسته و با صدای دردآلودی گفت: بلی، مرا از سرزمین عشق تبعید کردند و روزی که مرا رد مرز می‌کردند، برای تمام عاشقان بازنشسته جهان می‌گریستم و داد و فغان می‌کردم. ناگهان در میان‌های‌وهوی گریه‌هایم شنیدم که کسی به پاسبانان مرزی می‌گفت: این کس را به افغانستان بفرستید که استعداد خوبی برای گریستن و داد و فغان دارد.

به سختی نفس‌زنان به سوی مرز گام برمی‌داشتم، مثل آن بود که تمام هستی‌ام را در سرزمین عشق از دست داده‌ام. حس کردم خودم نیستم، کس دیگری است که از سرزمین عشق تبعید می‌شود.

از فاصله‌ای متوجه شدم که روی زمین چیزهایی نوشته شده است. پاسبانان مرز هشدارم دادند که زنه‌ار روی آن خط‌ها گام نگذاری!

گفتم: آن چگونه خطی است و چه کسی آن را نوشته است که این همه برای شما بااهمیت است؟

گفت: چندی پیش شاعری را تبعید کردیم. او خاموش بود. مانند تو داد و فریاد نمی‌کرد؛ اما در هر گام با عصایی که در دست داشت روی خاک چیزهایی می‌نوشت. ما می‌خواهیم که این نوشته در زیر پای مردمان بدرفتار ناپدید نشود تا یادگاری

باشد از آن شاعر تبعیدی.

با خودم گفتم: خدا را شکر که شما بدرفتار نیستید! اگر می‌بودید عشق را هم از سرزمینش تبعید می‌کردید. دیدم روی خاک شعری نوشته شده است. در دلم گشت، نابینا از خدا چه می‌خواهد، دو چشم روشن! شعر را گام گام خوانده و از مرز گذشتم. به جایی رسیدم که دیگر نه سرودی بود و نه صدایی. پرنده‌ای در آسمان پر نمی‌زد. از کسی پرسیدم که این چه جایی است و این سرزمین را چه نامی است؟

گفت: این جا فغانستان است، فغانستان!

گفتم: پس چرا صدایی و فغانی نیست؟ گفت: این جا همه‌گان را سرمه در گلو کرده‌اند.

گفتم: در سرزمین عشق، سرمه در چشم می‌کنند، چرا این جا سرمه در گلو می‌ریزند؟

گفت: به گمانم تازه به این جا رسیده‌ای؟

گفتم: ها!

گفت: چند روز که بگذرد و چند شلاق بر پشت و پهلویت بپیچد باز می‌فهمی!

گفتم: چرا پرنده‌ای در آسمان پر نمی‌زند؟

گفت: همه پرنده‌گان را در قفس کرده‌اند؟

به گفته مردم، بنگ سرم پرید. گفتم برای چه؟

گفت: برای آن که پرنده‌گان از سرگردانی نجات پیدا کنند، در قفس کرده‌اند، آب و دانهای هم برای‌شان می‌دهند تا همین جا تخم بگذارند، جوجه آورند و پس از یکی دو نسل پرنده‌گان آن گونه پرواز کنند و آن گونه سرود بخوانند که پادشاه سنگلاخ تاریخ می‌خواهد.

پرسیدم: این پادشاه سنگلاخ تاریخ کیست که می‌خواهد از آسمان قفسی بسازد؟

دیگر سخنی نگفت و با گام‌های شتاب‌آلود از من دور شد. راستش نه یارای آن بود که گامی به پیش بردارم و نه هم مرز سرزمین عشق به رویم باز بود. به دوردست‌ها که نگاه کردم، تا چشم کار می‌کرد تاریکی بود و خاموشی. تاریکی و خاموشی ترس‌ناک.

یک لحظه حس کردم که این خاموشی با تمام بدبختی جهان از آدم و حوا تا امروز پیوند دارد. حس کردم که در این خاموشی تاریک، صدای گریه‌های آدم و حوا را می‌شنوم که کنار جسد هابیل نشستند و های‌های گریه می‌کنند. آن‌سوتر قابیل می‌بینم که اسپ سیاه خود را زین زده و در هوای تسخیر جهان قاه قاه می‌خندد. یک لحظه حس کردم، همان شیطانی که می‌گویند، همین قابیل است.

نخواستم بیش‌تر از این صدای خنده‌هایم را بشنوم. دو پنجه‌ام را در دو گوشم فرو بردم، روی سنگ سیاهی نشستم و به بی‌صدایی خود و به بی‌صدایی همه بی‌صدایان روی زمین، خاموشانه مانند یک ماهی تنها مانده در برکه‌ای، گریستم. بعد شعر آن شاعر تبعیدی را یادداشت کردم تا نشانه‌ای باشد از شعر و زبان سرزمین عشق!

گل سرخ بیابان‌های مشرق

شراب روشن مینای مشرق

رموز ژرف دریا‌های جانی

تو لبخند گل زبیبی جانی

طلوع آفتاب ناز از تو

نشاط آبی پرواز از تو

بهارستان رنگین روانم

نسیم عطربیز باغ جانم

بهاران با تو خوبشاوند دیرین

نیایش را فروغ سبز آمین

جهان در چشم تو موج تبسم

مرا بی‌تو بهار خنده‌ها گم

منم آن لاله سر تا به پا داغ

که از داغ دلم شد داغ‌ها داغ

چراغستان جانم روشن از تو

بیابان دل من گلشن از تو

خوشا آن موج گوهریار لبخند

مرا با زنده‌گانی داده پیوند

تو گنجی گوشه ویرانه‌ات من

تویی آتش که آتش‌خانه‌ات من

مکن ای ساریان محمل نور

به شنزار سیاهی دیده‌ام کور

که آن شور جنون پاک مجنون

به رگ‌های تتم جوشیده چون

خون

گل سرشاخه‌های باغ خورشید

چراغ رهروان راه امید

غرور پاک بیزدان در نگاهت

شکوه آسمان‌ها خاک راحت

من آن دریادالی دریانوردم

که جز دریا نمی‌داند ز دردم

به دریا می‌زنم دل را که دریا

خبر دارد تپش‌های دلم را

که دل سرچشمه جوشان عشق

است

روانم جلوه‌های جان عشق است

تو در من، من شدی، من نیستم

من

چه عمری گرچه در من زیستم من

ترا من آشنا بیگانه با خود

رها با تو مگر زولانه با خود

از آن با ناله نی هم‌زبانم

که زین زوالنه می‌نالد روانم

پیرمرد که شعر را تمام کرد، بار دیگر از او پوزش خواستم؛ اما او چنان در دنیای عاشقانه این شعر

فرو رفته بود که گویی همه چیز را از یاد برده است. دیدم چشم‌هایم را بسته و در خیال درازی فرو رفته

است. چشم‌هایم را باز کرد و به سوی من دید و گفت: می‌دانی این شعر عزیزترین یادگار من است

از سرزمین عشق. دلم که تنگ می‌شود به این شعر پناه می‌برم و چند ده سال جوان می‌شوم.

پرسیدم: پیرمرد چگونه شد که ترا از سرزمین عشق تبعید کردند؟ گفت: این یک راز سرزمین عشق

است.

گفتم: حال که ترا تبعید کرده‌اند، چیزی بگویی!

گفت: اگر بگویم، دیگر راز نیست. راه برگشت هنوز باز است، اما باید زمانی در فغانستان بمانم و بسوزم

تا سزاوار دیدار یار شوم.



# کوشش امریکا برای جلوگیری از گسترش نفوذ چین و روسیه در افغانستان

✍ نویسنده: هدی الحسینی

منبع: روزنامه الشرق الاوسط

چین و روسیه از جمله معدود کشورهایی هستند که تلاش می‌ورزند روابط خود را با طالبان تقویت کنند. در سپتامبر ۲۰۲۳، چین اولین کشوری بود که از زمان استیلا طالبان بر افغانستان، سفیر جدید به این کشور فرستاد. همچنین مسکو مقام‌های طالبان را به مجامع اقتصادی دعوت کرد و با آن‌ها در مورد پروژه‌های مشترک اقتصادی به گفت‌وگو نشست.



طالبان تقویت کنند. در سپتامبر ۲۰۲۳، چین اولین کشوری بود که از زمان استیلای طالبان بر افغانستان، سفیر جدید به این کشور فرستاد. همچنین مسکو مقام‌های طالبان را به مجامع اقتصادی دعوت کرد و با آن‌ها در مورد پروژه‌های مشترک اقتصادی به گفت‌وگو نشست. همچنان چین استوارانه سفیر طالبان در بیجینگ را پذیرفت و سخنگوی وزارت خارجه چین تصریح کرد: «نبايد افغانستان از جامعه جهانی دور نگه داشته شود.» با وجود این، سخنگوی وزارت خارجه چین از طالبان خواست که حکومت همه‌شمول تشکیل دهند و سیاست‌های معتدل و حکیمانه را دنبال کنند و تعهد محکم خود را در امر مبارزه با گروه‌های تروریستی به نمایش بگذارند. در سال گذشته، مقام‌های طالبان آماده‌گی خود را برای پیوستن به ابتکار چینی «یک کمربند یک راه» اعلام کردند. وزیر تجارت طالبان گفت: «چین که در سراسر جهان اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند، لازم است که در افغانستان نیز سرمایه‌گذاری کند. ما همه آن‌چه را آن‌ها نیاز دارند، در اختیار داریم. از قبیل لیتیم، مس و آهن.» گفتنی است که افغانستان ذخایر بزرگ معادن گران‌بها را در اختیار دارد و شرکت‌های چینی متعدد در این کشور فعالند و طرح‌های بزرگی را در دست دارند تا استخراج از معدن بزرگ مس عینک لوگر را گسترده‌تر بسازند.

با وصف آن‌که گذشته روابط طالبان و روسیه شاهد فراز و نشیب بوده، بعد از عقب‌نشینی نیروهای امریکایی از افغانستان، حکومت روسیه تصمیم گرفت سفارتش را در کابل باز نگه دارد و سفیر روسیه، دیمتری زیرنوف، نخستین دیپلمات بیگانه بود که با نماینده‌گان طالبان به منظور فراهم‌سازی تدابیر امنیتی برای سفارت روسیه دیدار کرد. روسیه پیوسته با رویکرد غرب‌ستیزانه طالبان همراهی نشان داده و در عین حال در خصوص نیرومند شدن تروریسم در افغانستان نگرانی داشته است. گذشته از آن، برای مسکو راه‌اندازی خط لوله گاز میان ترکمنستان و افغانستان و پاکستان و هند اهمیت دارد و نیز دوست دارد راه‌های آهنی که اوزبیکستان را با پاکستان وصل می‌کند، ایجاد شود. روسیه به افغانستان وعده سپرده که نفت و گاز و گندم این کشور را همه‌ساله تأمین می‌کند. با وجود این، منابع طالبان می‌گویند که اقدامات روسیه در این زمینه‌ها بسیار کم‌تر از آن‌چه در حرف به آن تعهد کرده بود، بوده است.

کارشناسان بین‌المللی تروریسم از این نگرانی که خروج امریکا از افغانستان، برای تبدیل شدن منطقه به کانون فعالیت‌های تروریست‌زمنه‌سازی می‌کند. با آن‌که مثلاً در ۲۰۲۲، عملیات تروریستی در افغانستان ۷۵ درصد در مقایسه با سال گذشته کاهش یافت و شاید علت عمده‌اش به این برمی‌گشت که نیروهای خارجی از این کشور بیرون شدند، با آن هم آمارهایی که در مورد تروریسم جهانی منتشر می‌شود، بیانگر آن است که هنوز هم این کشور خطرناک‌ترین کشور در سطح جهان است.

با وجود آن‌که گروه طالبان از دیرباز است که علیه گسترش نفوذ داعش خراسان در افغانستان می‌جنگد، چون هر دوی این دو مجموعه دارای ایدئولوژی غیریت‌ساز و ستیزه‌جو هستند، اما ارزیابی پنتاگون برای سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که داعش خراسان افغانستان را به‌عنوان پایگاهی برای برنامه‌ریزی و هماهنگ‌سازی عملیات‌های تروریستی در سراسر جهان قرار داده است. سازمان ملل متحد ادعا می‌کند که سازمان‌های القاعده و داعش خراسان نیرومندتر از قبل شده‌اند. مقام‌های طالبان می‌گویند که این گروه برای از بین بردن داعش کار و بیچار می‌کند. در این راستا، در ماه می ۲۰۲۳، طالبان با پاکستان به توافق رسید که به‌صورت مشترک در زمینه بهتر ساختن امنیت در طول مرز مشترک کار کنند. با وجود همه این‌ها، مسلم است که طالبان روابط دیرینه خود با «القاعده» را حفظ کرده و هنوز هم به این سازمان اجازه می‌دهند که در افغانستان حضور داشته باشد.

یکی از آگاهان به من گفت: «کشورهایی که تلاش به زمینه‌سازی برای به‌رسمیت‌شناسی طالبان دارند، به این نکته تأکید می‌کنند که ایجاد دموکراسی با شکل و شمایل غربی آن در افغانستان، اصلاً از جمله اهداف غرب نبوده است. از بیست سال حضور نظامی در افغانستان برخی درس‌های دشوار را فرا گرفتیم، از این رو لازم است آن‌ها را به کار بندیم. حکومت ایالات متحده امریکا نیاز دارد راهی برای تعامل با طالبان پیدا کند و با این گروه کم‌تر از ارزش‌های غربی سخن بگوید. بهتر است راه‌حلی سراغ شود که برای همه جهت‌ها خوشایند باشد. طبیعی است این کار مستلزم خلاقیت و تفاهم و گفت‌وگوست.» وی افزود: «بسیار بعید است که حکومت دموکراتیک با گرایش‌های غربی در کابل به وجود آید، ولی امکان دارد یک حکومت افغانی در آن‌جا به وجود آید (حتا در صورتی که این حکومت از نوع حکومتی باشد که طالبان رهبری‌اش را برعهده داشته باشند) حقوق بنیادین شهروندان را رعایت کند و جلو گسترش نفوذ چین و روس در منطقه را بگیرد و به تروریست‌ها اجازه ندهد در این کشور پایگاه بسازند. اگر چنین حکومتی در این کشور سر کار بیاید، شرایط جامعه جهانی برای به رسمیت‌شناخته شدن را برآورده می‌کند.»

تردیدی نیست که در حال حاضر بیش‌تر توجه جهان معطوف به تحولات در خاور میانه و اوضاع جنگ روسیه و اوکراین است، اما در این میان کشور دیگری هم هست که نیازمند آن است تا جامعه جهانی به آن توجه مبذول کند. اینک بسیاری از روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر در امریکا در این مورد سخن می‌گویند که زمان بازگشت امریکا به افغانستان و خصوصاً زمان گفت‌وگوی امریکا با حکومتی که آن را طالبان در کابل رهبری می‌کنند، فرا رسیده است.

بعد از آن‌که بیش از دوونیم سال قبل، ایالات متحده امریکا از افغانستان بیرون شد، این کشور در حالت انزوا قرار دارد و در آن‌جا طالبان حکومتی را ایجاد کرده‌اند که حقوق بنیادین زنان را رعایت نمی‌کند. از طرف دیگر، جامعه افغانستان بعد از خروج امریکا در حالت آشفته‌گی و هرج‌ومرج به سر می‌برد؛ هزاران افغان مجبور به فرار از دیار خود شده‌اند و مردم از گرسنگی رنج می‌برند و همچنین زلزله‌های پسین، بخشی از جامعه افغانستان را دچار فقر و بی‌خانمانی کرده است. اگر این وضع ادامه یابد و طالبان نتوانند با جامعه جهانی یک‌جا شوند، پیامدهای زیان‌بار درازمدت در افغانستان برجا خواهد گذاشت.

ممکن است از جمله این پیامدها این باشد که رژیم‌های سرکوب‌گر در منطقه مجال بیش‌تری برای گسترش نفوذ خود پیدا کنند. برای واشنگتن و هم‌پیمانانش، این نگرانی وجود دارد که گروه‌های تروریستی قادر شوند دوباره خود را سازمان‌دهی کنند و از افغانستان علیه کشورهای غربی عملیات تروریستی راه بیندازند. جالب توجه است که اخیراً چین و روسیه روابط خود را با «طالبان» استوارتر از قبل ساخته‌اند. نیز یکی از نگرانی‌ها موضوع فعالیت تروریستی داعش خراسان است که کشورهای منطقه را میدان فعالیت خود ساخته و پایگاه اصلی آن، افغانستان است. داعش خراسان مسوولیت خود را از عملیات خونین ۲۲ مارچ در حومه مسکو اعلام کرد که در اثر آن، حدود ۱۴۰ تن کشته شدند. همچنین این گروه مسوولیت عملیات خونینی که در اوایل سال جاری میلادی در ایران به وقوع پیوست و نزدیک به ۱۰۰ تن را به قتل رساند، برعهده گرفت. اکنون که ما در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در امریکا قرار داریم، صداهایی در امریکا بلند می‌شود که خواستار آن است تا امریکا دوباره به افغانستان توجهش را معطوف کند. البته این بار افرادی که خواستار توجه به افغانستان هستند، نمی‌خواهند با موضوع به‌صورت ایده‌آل برخورد کنند و با معیارها و ارزش‌های غربی مسئله افغانستان را بسنجند، بلکه وضع مطلوب افغانستان را با توجه به ارزش‌ها و ایده‌آل‌های مخصوص جامعه افغانستان در نظر می‌گیرند. برخی در غرب می‌خواهند افغانستان به کشوری تبدیل شود که غرب بتواند با آن وارد تعامل و گفت‌وگو شود و بر اثر فشارهای محدود جامعه جهانی، حاکمان افغانستان مجبور شوند حقوق زن را محترم بشمارند و به نقض سیستماتیک حقوق بشر پایان دهند. غربی‌ها دوست دارند افغانستان کشوری باشد که از یک سو از گسترش نفوذ چین و روسیه جلوگیری کند و از سوی دیگر به گروه‌های تروریستی اجازه ندهد که نیروهای خود را گرد آورند و به اهداف مورد نظر خود در سراسر جهان حمله کنند.

در حال حاضر، مردم افغانستان با چالش‌های اقتصادی جدی مواجه هستند و نیز تلاش‌ها برای بازسازی ویرانه‌ها بعد از وقوع حوادث طبیعی از قبیل زلزله و سیلاب جریان دارد. مشکل دیگری که افغانستان با آن مواجه است، مسأله اخراج اجباری مهاجران افغان از پاکستان و ایران است. بعد از تهاجم امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، کمک‌های همکاران بین‌المللی افغانستان، ۷۵ درصد از هزینه‌های حکومت را پوشش می‌داد و از این رو، حکومت پیشین افغانستان برای ادامه فعالیت به همکاران بین‌المللی‌اش وابسته بود. با آن‌که کمک‌های امریکا پس از خروج از افغانستان نیز ادامه یافته و تا کنون بالغ بر میلیاردها دالر شده، با آن هم این کمک‌ها نیازمندی‌های انسانی کشور را رفع نمی‌کند. طبق گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد، اکنون تقریباً همه افغان‌ها زیر خط فقر قرار دارند، علاوه بر آن که اقتصاد کشور تا ۳۰ درصد کوچک‌تر شده و ۷۰۰ هزار فرصت شغلی از دست رفته است. در حال حاضر و بعد از آن‌که پاکستان اعلام کرد که بیش‌تر از این از مهاجران افغان میزبانی نمی‌کند، افغانستان با چالش بازگشت یک میلیون نفر از مهاجران عودت‌کننده مواجه شده است. مسوولان پاکستانی می‌گویند، اخراج همه اتباع بیگانه که غیرقانونی در پاکستان زنده‌گی می‌کنند، برای جلوگیری از فعالیت گروه‌های تروریستی‌ای که در مناطق مرزی سرگرم کارهای تروریستی هستند، امری ضروری است. با این حال، برخی از تحلیل‌گران به این باورند که این اقدام حکومت پاکستان ناشی از بحران اقتصادی زمینی است که پاکستان با آن مواجه است. این در حالی است که اخراج مهاجران افغان از سوی کشورهای همسایه، امریکا را نگران ساخته که میبادا این مسأله باعث گسترش نفوذ چین و روسیه و نیز گروه‌های تروریستی در افغانستان شود.

چین و روسیه از جمله معدود کشورهای هستند که تلاش می‌ورزند روابط خود را با

هارتوش سینگ بال<sup>۱</sup>  
 منبع: Affairs Foreign  
 برگردان: یونس قدمی  
 ۱۲ اپریل ۲۰۲۴

# پایات سکولاریسم در هند

## تلاش مودی برای استقرار ملی‌گرایی هندو



منتشر شد، ساوارکر استدلال کرده است که هند متعلق به ملت هندو است. او بیان داشته که شبه‌قاره کشور و سرزمین مقدس آن‌هاست. ساوارکر به این باور بود که مسلمانان و مسیحیان نمی‌توانند متعلق به این ملت باشند. او بیان کرده است که «هندوستان» ممکن سرزمین پدری آن‌ها باشد، اما «سرزمین مقدس آن‌ها نیست.»

باورهای ساوارکر، سریع فراگیر شد. در ۱۹۲۵ بخشی از طبقه مرفه هندوها، نهاد «رشتریا سویامسواک سینگ»<sup>۲</sup> (RSS) که به تفکرات ملت مورد نظر ساوارکر معتقد بودند را تأسیس کردند. از دید آراس اس، هند به ملت هندو تعلق داشت و باور آن‌ها این بود که مسیحیان و مسلمانان در آن جایی ندارند. کیشاو بالیرام هجواری، یکی از بنیان‌گذاران این نهاد، به این باور بود که مسلمانان «مارهای یوانا»<sup>۳</sup> هستند که آنان به بیگانه‌گان اطلاق می‌کنند.

قبل از ۱۹۳۰، آراس اس به اندازه کافی نیروی فعال داشت که یک هیات به ایتالیا بفرستد تا رهبرش بینتو موسولینی را ملاقات کند و روش تربیه کادر فاشیستی را فرا بگیرد. ام‌اس. گلوآکر که جانشین هجواری بود، تحت رهبری خود با الگوبرداری از حزب موسولینی، سیستمی از مرکزهای آموزشی‌ای را ایجاد کرد که اعضایش در آن جا ملیس با یونیفورم مخصوص زنده‌گی می‌کردند، آموزش می‌دیدند، تربیت می‌شدند و مشغول تمرین بودند. همچنان گلوآکر پی برد که دیدگاه اروپایی‌ها را در مورد اقلیت‌ها به کار گیرد. او در نوشته‌هایش بیان کرده است که در نهایت، روش آلمان راه‌حلی است که هند می‌تواند از آن برای برخورد با اقلیت‌های خودی در پیش گیرد (مودی، نوشته‌ها و صحبت‌های گلوآکر را خط‌مشی خود قرار داده است).

اگر استغنا قایل شویم، این‌طور به نظر می‌رسد که مطمئناً آراس اس نقش اندک یا نقشی در آزادی (استقلال) چالش‌برانگیز هند نداشت، بلکه هندوها و مسلمانان به‌طور گسترده مشارکت و هم‌دیگر را حمایت کردند. ترور مهاتما گاندی در ۱۹۴۸ توسط یکی از اعضای این گروه، آراس اس را بیش‌تر در حاشیه قرار داد. وقتی بحث نوشتن قانون اساسی هند مطرح و در ۱۹۵۰ تصویب شد، آراس اس به‌طور قطعی حضور نداشت. در اواخر ۱۹۶۶، آراس اس به‌صراحت انتقاد خود را در رابطه به سند تصویب‌شده مطرح کرد. گلوآکر نوشت: «قانون اساسی فقط ترکیبی ناهمگن غیرقابل قبول بخش‌های گوناگون مواد قانون اساسی کشورهای غربی است.» به‌طور قطع چیزی در آن نیست که از آن ما باشد.

اما این گروه تصمیم گرفت به‌تدریج در سیاست‌های هند حضور یابد. در ۱۹۵۱، جان سانگ را تأسیس کردند که به‌حیث نیروی محرک بی‌جی‌پی عمل کرد و در رقابت کرسی‌های بیش‌تری را در پارلمان به دست آورد. اعضایش در تشکیلات اداری، دانشگاه‌ها و دیگر نهادهای مهم حضور یافتند. آراس اس هیچ‌گاه دیدگاهش در مورد این‌که هند چه باید باشد را پنهان نکرد، همان‌طور که نویسنده پولندی - امریکایی ژسلاو ملوس، آن را کتمان توصیف کرده است: بسیاری از هواداران به این روش زنده‌گی کردند. آن‌ها به‌طور گسترده اصل‌های سکولار حاکم بر کشور را پذیرا شدند و به‌طور علنی آن را تأیید کردند، اما در باطن به آن باور نداشتند.

این راهبرد برای جانگ سانگ فرصتی را فراهم آورد که از نزدیک و در مسیر اصلی با جریان‌های سیاسی‌ای که خود را سوسیالیست و مترقی می‌دانستند، همراه باشد. حزب به‌زودی قدرت را با همراه خود در سطح ایالتی به اشتراک گذاشت.

بعد از انتخابات ۱۹۷۷، از زمان استقلال هند به این سو، برای نخستین بار مجلس ملی هند،

از ۱۹ اپریل به این سو، مهم‌ترین انتخابات در تاریخ هند در حال برگزاری است. در مدت ۴۴ روز، بیش از ۵۰۰ میلیون نفر که به‌طور تقریبی ۶۸ درصد نزدیک به یک میلیارد رای‌دهنده واجد شرایط می‌شوند، ممکن در این انتخابات شرکت کنند که رقابتی دیدنی است. برگه‌های رای به بیش از دوازده زبان چاپ و از طریق مسیرهای دشوارگذر به مناطق دورافتاده منتقل شده است. اما نتیجه تقریباً مشخص است. ممکن است نرندرا مودی، نخست‌وزیر هند و حزب او بهاراتیا جاناتا، برای بار سوم در قدرت بمانند.

عمل کرد «بی‌جی‌پی»<sup>۲</sup> چشم‌گیر است، برای این‌که مودی از محبوبیت بالایی برخوردار و حزبش در نظرسنجی‌ها پیش‌تاز است. با آن هم، بی‌جی‌پی به‌صورت غیرمنتظره برای قانع کردن رقبا و در مقابل آن‌ها ضعیف ظاهر شد. در حالی که نهاد رسیده‌گی به جرایم مالی به ابزاری برای پی‌گرد رقبای سیاسی آن تبدیل شده است که در آخرین مورد آروند کجریوال، وزیر ارشد دهلی که با رهبری یک جنبش ضد فساد به شهرت رسید را هدف قرار داد. او در ماه مارچ به جرم اختلاس یازداشت شد و اکنون جنبش خود را از زندان اداره می‌کند.

در نخست، ممکن این عمل کرد جالب به نظر برسد که بی‌جی‌پی برای دوباره انتخاب شدن نیازی به زندانی کردن کجریوال و دیگر مخالفان خود نداشت، در حالی که این اقدامات به تنش‌های بسیاری دامن زده است و در خوش‌بینانه‌ترین حالت به سود و در بدترین حالت به زیان حزبی است که برای پیروزی به آن نیاز ندارد. اما بی‌جی‌پی مانند سایر احزاب نیست؛ برای این‌که هدفش تنها این نیست که در انتخابات برنده شود و برنامه‌های خود را پیاده کند. این حزب به قدرت سیاسی دید ابزاری و بزرگ‌تری برای رسیدن به هدف‌هایش دارد. بی‌جی‌پی یک حزب ملی‌گرایی هندی است که هدفش استقرار کامل دولت ملی هندوگراست؛ مبتنی بر تصمیمی که زنده‌گی عمومی نیز متأثر از هندویسیسم باشد. چشم‌انداز اصلی‌اش این است که هندوها معرف شهروندی هند باشند. بنابراین، در حد ممکن قوانین را طوری وضع خواهند کرد که بسیاری از مسلمانان کشور، حس تهدید و ناامنی داشته باشند. برای این‌که این تغییرات مهم رقم بخورد، هر طوری شده بی‌جی‌پی باید برای بار سوم برنده شود و در مقابل رقبا به پیروزی مهمی دست یابد تا بتواند به‌طور کامل بر کشور مسلط شود.

### یک قرن تلاش برای استقرار

ملی‌گرایی هندو ممکن است یک ایدئولوژی دیرینه به نظر برسد. این‌طور نیست. این باور از ۱۹۲۰ با تلاش‌های وینایاک دامودار ساوارکر، شکل گرفت. حکومت بریتانیا او را بیش از یک دهه به خاطر مقاومت در برابر استعمار در زندان نگه داشت. بسیاری از حامیان او درخواست رهایی ساوارکر را کردند و او در ۱۹۲۴، درست بعد از تعهد وفاداری نسبت به بریتانیا، رها شد و بقیه عمر را به تعهدش وفادار ماند. ساوارکر به جای تقابل دوباره با استعمار، تصمیمی که در زندان گرفته بود را در پیش گرفت. او درباره هندوها و مسلمانان می‌نوشت، طوری که روش‌های تقابل میان این دو فرقه مذهبی بزرگ را برجسته می‌کرد و تفاوت‌های آن را ناسازگار می‌دانست.

سوارکر خداناباور بود، اما این امر سدی در برابر مأموریتش نبود. به باور او، هندویسیسم یا «فرهنگ هندی» اساس فرهنگ و هویت بوده است. در کتاب خود هندویسیسم که در ۱۹۲۳

شش ساله انتخاب می‌شوند. اما ممکن است بی‌جی‌پی این اکثریت را تا سال ۲۰۲۵ به دست آورد و به نظر می‌رسد اکثریت مجلس نماینده‌گان را حفظ کند. در آن صورت، حزب قادر خواهد بود تغییرات گسترده قانونی که از آن امتناع کرده بود را در دستور کار قرار دهد. به‌طور مثال، ممکن است دستورات مدنی تصویب‌شده اتاراکنند را در سرار کشور تطبیق کند.

عمل کرد بی‌جی‌پی، براساس تصمیم گذشته خواهد بود، به‌خصوص ثبت نام شهروندی که در ۲۰۱۹ اعلام شده بود را ممکن است به‌طور کامل به اجرا درآورند. استدلال حکومت این است که آن‌ها قادر خواهند بود مهاجران غیرقانونی را بازداشت و اخراج کنند. در واقع، این مکانیسمی است که مبتنی بر آن دهلی جدید می‌تواند مسیحیان و مسلمانان را اخراج کند. برای اشتراک در ثبت نام، باید با ارایه مدارک به‌خصوصی، شهروندی هند را ثابت کنند. در کشوری که پیدا کردن سوابق به دشواری انجام می‌پذیرد، ممکن بسیاری در به‌دست‌آوردن مدارک مورد نیاز موفق نشوند. در حالی که فضا برای اسلام‌هراسی مساعد است، ممکن‌ترین امر این است که به مسلمانان به‌راحتی برچسب مهاجران غیرقانونی بزنند و آن‌ها را تهدید به بازداشت و اخراج کنند.

اما برای ایجاد تغییرات بنیادی، بی‌جی‌پی باید قانون اساسی را اصلاح کند؛ امری که بسیار دشوار است. اصلاحات قانون اساسی فرایندی است که به آن «اکثریت قاطع» گفته می‌شود. باید هر یک از دو مجلس آن را تصویب کند؛ رأی‌دهی‌ای که کم‌ازکم در آن دو-سوم اعضای هر یک از دو مجلس شرکت کنند. این بدان معناست که اگر جریان‌های مخالف یک-سوم مجلس را در اختیار داشته باشند، می‌توانند جلو پیشنهاد اصلاح را بگیرند. بنابراین، اگر بی‌جی‌پی و هم‌پیمان‌هایش می‌خواهند در سند ملی هند تغییرات اعمال کنند، باید بار دیگر ۳۰ کرسی در مجلس نماینده‌گان و ۴۲ کرسی در مجلس سنا به دست آورند. اما اگر این که حزب بتواند در انتخابات ۲۰۲۵ و بعد در انتخابات ایالتی موفق شود، در نهایت ممکن است قانون اساسی و دستوراتی که بیانگر سکولاریسم است را لغو کند.

اعداد و ارقام بیانگر آن است که بی‌جی‌پی روش‌های جنجال‌برانگیز را در این انتخابات برگزیده است. برای آن که هدف‌ها محقق شود، آراس اس باید تمامی رقبای مخالف و مهم را از پیش رو بردارد، تا جایی که هیچ حزبی در انتخابات ایالتی یا فدرال نتواند چالشی برای ملی‌گرایان هندو ایجاد کند. برای انجام این امر، حزب به روش‌های مستبدانه و غیرلیبرال و دست‌گیری رهبران مخالف از جمله کجریوال متوسل شده است.

دلایل این رفتارهای جنجال‌برانگیز آن است که فکر کنیم هیچ پیامد انتخاباتی برای آن‌ها نخواهد داشت. در حالی که رسانه‌های جمعی حساب‌شده توسط بی‌جی‌پی و هم‌پیمانانش کنترل می‌شود. این امر در سطح بالایی مانع دسترسی به جزئیاتی است که حکومت با سوءاستفاده از قدرت بر رای‌دهنده‌گان عادی تأثیر می‌گذارد و وقتی فرصت اطلاع‌دهی و خبررسانی پیش می‌آید، به‌طور معمول گفتمانی مطرح می‌شود که اپوزیسیون چه کرده‌اند و چه کار بدتری خواهند داد.

تلاش اپوزیسیون هند بر آن است که آسیب‌های وارده توسط بی‌جی‌پی را برجسته کند. فرایند انتخابات در کشور توسط کارمندان بروکرات که در گذشته از سوی حکومت انتخاب شده‌اند، نظارت می‌شود و عمل کرد آن‌ها در انتخابات‌های قبلی بیانگر آن است که آن‌ها سروصداها بی‌جی‌پی درباره مسلمانان را نادیده بگیرند و مخالفان را به خاطر اندک تخلف جریمه کنند (به‌طور مثال، آن‌ها در گذشته قانون‌گذاران را رد صلاحیت کرده‌اند). کجریوال در زندان است و با وجود تمامی جریمه‌ها، اپوزیسیون ضعیف خواهد بود. راهول گاندی، رهبر بالفعل مجلس ملی هند، زندانی نشده است (گرچه اتهام برای بدنام کردن مودی وارد است، اما دادگاه تجدید نظر او را تبرئه کرده است) با آن هم تلاش‌های گسترده او نیز بی‌اثر بوده است. گاندی که میراث‌دار یک جریان سیاسی است، بسیار تلاش کرده تا وجهه‌اش را ارتقا بخشد، اما او در ایجاد نهادی که بتواند در مقابل بی‌جی‌پی بایستد، ناموفق بوده است. تلاش او برای ماندن در موقعیت فراتر از نبردهای سیاسی روزمره است و نیز سیاست‌مدارانی را وظیفه داده است تا برای بازسازی حزبی که زمانی حاکم بود، تلاش کنند. اما به هر میزانی که او درگیر باشد، آن‌ها نمی‌توانند اقتدار واقعی داشته باشند. مهم‌ترین حزب اپوزیسیون هند از سوی رهبری اداره می‌شود که او نمی‌خواهد رهبر باشد، اما فقط او می‌تواند رهبر باشد. نتیجه، معضلی است که راه‌حل ندارد.

این درست زمانی است که بی‌جی‌پی بی‌گام‌پیش می‌رود. به نظر می‌رسد که در انتخابات پیش رو به‌طور قطعی برنده خواهد شد. بنابراین، پنج سال آینده متضمن اقتداگرایی بیش‌تر و به حاشیه رانده شدن مسلمانان خواهد بود. اگر حزب اکثریت قاطع را به دست بیاورد، در آن صورت این فرصت را خواهد داشت تا ساختار غیرقابل برگشتی را برای هند از نو تدوین کند. بنابراین، جزئیات مهم است؛ چرا که سرنوشت بیش از ۱٫۴ میلیارد نفر نامعلوم است.

<https://www.foreignaffairs.com/india/end-secular-india>

مستقل از حکومت عمل کرد و آراس اس را به‌عنوان یک جریان تازه‌وارد و متحد چندبعدی در قدرت سیاسی شریک ساخت. وقتی جان سینگ مرد، آن ائتلاف به‌زودی فروپاشید؛ اما در ۱۹۸۰، آراس اس یک جریان سیاسی جدید (بی‌جی‌پی) را تشکیل داد و در انتخابات ۱۹۸۸ این حزب مقام نخست را کسب کرد که آتال بیهاری واجپایی، سیاست‌مدار کارکننده، به نخست‌وزیری رسید.

نگرانی‌ها در مورد این که او مطابق برنامه‌های سازمان سیاسی خود عمل کند را واجپایی در دوران تصدی خود برطرف کرد. او مطابق رهنمون‌های قانون اساسی عمل کرد، انتخابات را بدون مداخلات برگزار کرد و کاندیداهای انتخابی آراس اس هیچ کدام در رابطه به مواد قانون اساسی واکنش نامناسب نشان ندادند. اما این پرواضح است که واجپایی مجبور بود مطابق دستورات قانون عمل کند. این در حالی است که بی‌جی‌پی و همکاران همفکرش اکثریت قابل ملاحظه‌ای را در پارلمان نداشتند. از این رو، آن‌ها مجبور بودند در یک ائتلاف با جریان‌های میان‌روتر کار کنند.

تغییر زمانی اتفاق افتاد که بی‌جی‌پی در ۲۰۱۴ تحت رهبری مودی با اکثریت قاطع به قدرت رسید. این نخست‌وزیر ملی‌گرای هند از همان کودکی به‌صورت داوطلبانه برای آراس اس فعالیت می‌کرد. سپس او به «پراجارک» (هماهنگ‌کننده) این جریان تبدیل شد و تا ۱۹۸۵ در این سمت ماند. سرانجام آراس اس مودی را به بی‌جی‌پی فرستاد؛ جایی که او سریع از پله‌های ترقی بالا رفت. در ۲۰۰۱، او به‌عنوان وزیر ارشد ایالت گجرات هند برگزیده شد. در دوران مأموریت او، مردم هندو در آن‌جا بی‌دلیل دست به کشتار مسلمانان زدند که دست‌کم ۸۰۰ نفر کشته شدند. هنگامی که پولیس گزارش را به حکومت مودی می‌فرستاد، او به‌طور عمد آن را نادیده می‌گرفت.

مودی ایدیولوژی آراس اس را در سطح رهبری ملی به کار بست. در دوران ده سال نخست‌وزیری، او موفق شد جایگاه مسلمانان را در جامعه هند به درجه دوم تقلیل دهد. به‌طور مثال، او قانونی را تصویب کرد که ممکن بسیاری از مسلمانان تابعیت خود را از دست بدهند. تنها یک مسلمان نامزد از حزب او در انتخابات ۲۰۲۴ معرفی شده است، از ناحیه‌ای که بیش‌تر از ۷۰ درصد جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. سایر گروه‌های مذهبی از داشتن نماینده در حکومت محروم شده‌اند. ایالت‌هایی که بی‌جی‌پی تحت کنترل دارد، در آن‌ها قوانین و لایحه‌هایی را تصویب کرده است که به‌طور مشخص ازدواج هندو و مسلمان را ناممکن می‌سازد. همچنان کسی که می‌خواهد مسلمان شود و مسلمانانی که می‌خواهند جای‌دادی را در ساحه‌ای که هندوها ساکن هستند خریداری کنند را غیرممکن کرده است که بسیار از مسیحیان نیز از این لویایح متضرر می‌شوند. ممکن است ۸۰ درصد از جمعیت هند را هندوها تشکیل بدهند، اما با توجه به بزرگی آن، تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم که بیش‌تر از ۲۰۰ میلیون هستند، متأثر از تبعیضی‌اند که از سوی بی‌جی‌پی اعمال می‌شود. ممکن است بزرگ‌ترین محرومیت - به حاشیه راندن در تایخ بشر - از سوی این حزب رقم بخورد.

اما هر چه مودی بیش‌تر در قدرت بماند، این تبعیض‌ها بیش‌تر می‌شود و از دوباره انتخاب شدن او در ۲۰۱۹ تا حال، حکومت تغییرات قانونی گسترده‌ای را اعمال کرده است که حتا دور از تصور ناسیونالیسم‌های تندرو هندو بوده است. به‌طور مثال، مودی خودمختاری ایالت کشمیر که اکثریت مسلمانان هند را تشکیل می‌دادند را لغو کرد (حکومت ایالت را به نصف تقسیم کرد و اداره بخش مورد نظر «سرزمین متحد» را به دولت فدرال واگذار کرده است). حکومت به‌صورت تدریجانه بر ساخت یک معبد هندو بر ویرانه‌های یک مسجد قرون‌وسطایی تأکید دارد که در ۱۹۹۲ همبسته‌گی مردم منجر شده بود آراس اس کوتاه بیاید و اکنون از سر انتقام‌جویی این کار را انجام می‌دهد. ایالت اتاراکنند تحت کنترل بی‌جی‌پی دستور مدنی‌ای را به اجرا گذاشته است. این دستور در حالی که دسترسی مسلمانان به قوانین خودشان را کوتاه می‌سازد، به هندوها اجازه می‌دهد تا به مقررات مالیات به‌خصوصی دسترسی داشته باشند که برای‌شان کاهش مالیاتی قابل توجهی را فراهم می‌کند.

### ملت جدید

امروزه بیش‌تر از هر زمان دیگر، آراس اس به ایجاد کشور رویایی خود نزدیک شده است؛ اما فعلاً عملی نیست. با نزدیک شدن صدمین سال‌گذشت تشکیل این جریان، تصمیم بر آن است که ملت رویایی هندو را در عمل ایجاد کنند. اگر مودی در دور سوم برنده شود، او هر کاری بتواند را انجام می‌دهد.

موفقیت مودی به اکثریت قاطع بسته‌گی دارد. در حالی که بی‌جی‌پی و متحدانش ۳۴۶ کرسی از ۵۴۳ کرسی مجلس نماینده‌گان را در اختیار دارند. آن‌ها به اکثریت کرسی در مجلس سنا نیاز دارند؛ جایی که از ۲۴۵ کرسی فقط ۱۲۲ کرسی را در اختیار دارند. کرسی‌هایی که رأی‌گیری در تعیین آن نقشی ندارد، بلکه توسط مجلس‌های مقننه ایالتی برای یک دوره

۱. هارتوش سینگ بال سردبیر کاراوان در دهلی جدید و نویسنده، «آب‌های اطراف ما: سفری در امتداد نارمادا» است.

۲. Bharatiya Janata Party.

۳. Rashtriya Swayamsevak Sangh.

# تاریخ جنگ

نویسنده: ایمان نوری



از زمان ایجاد تمدن و دولت - ملت بر روی زمین، زمین فقط ۳۰۰ سال در آرامش نسبی بوده و متیاقی در تمام ادوار در جنگ و رویارویی به سر برده است. اصولاً در هیچ واژه مربوط به حوزه علوم انسانی، مفهوم یکسانی از جنگ وجود ندارد و از آن نیز تعریف واحدی نشده است.

## ساختارها و دسته‌بندی جنگ

اگر جنگ را با معیارهای مختلف بخواهیم دسته‌بندی کنیم، به عناوین مختلف آن مواجه می‌شویم. به طور مثال، جنگ براساس هدف به عادلانه و ناعادلانه، جنگ بر مبنای مقیاس‌های جغرافیایی به چهار دسته (محلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی)، جنگ براساس اصول انضباط و تاکتیک به دو دسته (منظم و نامنظم)، جنگ براساس سطوح جغرافیایی به سه دسته (زمینی، دریایی، هوایی)، جنگ براساس قلمرو به دو دسته (داخلی و خارجی)، جنگ براساس ابزار به دو دسته (هسته‌ای و غیرهسته‌ای) و جنگ براساس وجودی/شناختی به دو دسته (متعارف و نامتعارف) تقسیم می‌شود.

در هیچ کجای تاریخ جهان و در هیچ گوشه و کناری از جهان قطع کامل جنگ را سراغ نمی‌توان داشت که کشورها دست از جنگ کشیده باشند. این جنگ یا به‌عنوان یک پیش‌نیاز جهت قدرت‌نمایی است و یا هم جنگی است برای پایان جنگ‌ها. این جنگ‌ها گاهی به منظور فراهم کردن منافع ملی کشورها به کار گرفته شده است و گاهی هم برای آزادی خواهد.

حتا در متون ادیان ابراهیمی نیز جنگ از منظر والایی برخوردار بوده است. به‌عنوان مثال، نبرد حضرت داوود علیه‌السلام در برابر جالوت، جنگ بدر و اُحد که با حضور پیامبر اسلام صورت گرفت و پیامبر خود نبردها را رهبری می‌کرد، و صف‌آرایی موسا کلیم‌الله در مقابل فرعون و لشکرکشی اسکندر ذوالقرنین در برابر یاجوج و ماجوج.

## منطق جنگ در آیین و مذاهب

از آغاز تاریخ بشریت، منطق جنگ توسط هیچ جناحی، هیچ مذهبی و هیچ آیینی مردود نشده است. اساساً منطق تاریخی جنگ این بوده که وقتی تساهل، مدارا، منطق، کلام و بردباری دیگر کارساز نبود، جنگ به‌عنوان آخرین گزینه روی میز باقی می‌ماند. اما این منطق با واقعیت قرن ۲۱ یک تفاوت اساسی دارد و آن هم این که بعضی از کشورها جنگ را دلیل بقا و موجودیت خودشان می‌دانند و جنگ را به‌وجود می‌آورند.

در جنگ صلیبی، اتحاد مقدس در اروپای زمان رنسانس، نبرد قسطنطنیه و بیژانس، جنگ کارتاژ با امپراتوری روم و قیام حسین علیه‌بزید، ردی از دلایلی را می‌توان یافت و ریشه‌یابی کرد که دارای منطق بالایی بودند و ارزش و مفهوم بزرگ در دل این جنگ‌ها نهفته بود که بعدها از اهداف آن در طول تاریخ پرده

برداشته شد. عالی‌ترین نمونه‌اش، معضل کنونی بیت‌المقدس یا اورشلیم بین دو کشور (فلسطین و اسرائیل) است، زیرا یهودیان برای تصاحب این سرزمین به هر گزینه‌ای متوسل می‌شوند حتی نسل‌کشی، و آن را برای خود جایز می‌شمارند.

### سیر تکوین معنایی جنگ در طول تاریخ

از آغاز بنیان‌گذاری دولت‌ها در حدود ۵۰۰۰ سال پیش، فعالیت‌های جنگی/نظامی در بیش‌تر نقاط جهان به وقوع پیوسته است. هرچند منجیق که در زمان جنرال رومی مارسلوس که توانست با آن بر یونان حمله کند نیز پیش از اختراع اسلحه در بسیاری از جنگ‌ها کارساز بود، اما اختراع اسلحه در چین قدیم و انکشاف آن در اروپای آن زمان، و ورود باروت و سرعت گرفتن روند توسعه فناوری‌های نظامی باعث ایجاد جنگاوری نوین شد.

براساس منابع تاریخی، بین سال‌های ۳۵۰۰ پیش از میلاد تا اواخر سده ۲۰ میلادی حدوداً ۱۴۵۰۰ جنگ رخ داده و ۵٫۳ میلیارد نفر در اثر آن‌ها جان خود را از دست داده‌اند و فقط ۳۰۰ سال از تاریخ بشر در صلح و آرامش به سر رفته‌است.

### اما مفهوم جنگ چیست؟

به صورت کل، کلمه جنگ لزوماً به معنای خشونت در تاریخ نیامده است. گاهی معنای جنگ صلح گفته شده، چون جنگ است که سرنوشت کشورهای در حال جنگ و بحران را جهت ثبات و اقتدار مشخص می‌کند.

همین گونه کشورهای پس از جنگ مثل آمریکا، روسیه، اروپا، چین، جاپان، هند و ایران دقیقاً از مسیر جنگ‌های داخلی گذشته‌اند و سپس ثبات داخلی‌شان را فراهم کرده و بعد از آن دست به قدرت‌مند شدن خود در فراتر از مرزها زده‌اند. جنگ جهانی اول و دوم مسیر نهایی تصاحب قدرت برتر برای محدود کشورهای را فراهم کرد. یعنی در هر دو جنگ بیش‌ترین سود را در درجه اول آمریکا و بعد از آن روسیه، انگلستان، آلمان، فرانسه، جاپان، چین و ایتالیا نصیب شدند.

### جنگ در معنای وسیع سیاست و فلسفه

در اثر جنگ‌ها قدرت‌ها فرو می‌ریزند و به جای آن قدرت‌های دیگر جاگزین می‌شوند. این یک قانون و یک اصل است. در جنگ و قدرت، استفاده از هیچ وسیله‌ای استثنا قرار داده نشده است. پرچم‌داران این نظریه نیکولو ماکیاوولی و مونتسکیو بوده‌اند. ماکیاوولی به این نظر بود که برای حفظ قدرت و گسترش سیطره خود بر سایر ملل باید از دروغ و فریب و نیرنگ کار گرفت. مونتسکیو هم به این باور بود که این قدرت است که قدرت را مهار می‌کند.

### مزیت و نواقص جنگ

#### جنگ اول جهانی (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸)

قدرت‌های جدیدی در این زمان سر برآوردند. جنگ اول جهانی قدرت عثمانی و آلمان که قوت ممتاز اروپا بود را به زیر کشید و انگلیس و فرانسه را به‌عنوان قدرت‌های نوظهور معرفی کرد. آمریکا نیز از آن سوی آب‌های اطلس، انتظار ابرقدرت شدن را بی‌صبرانه می‌کشید. روسیه برای رسیدن به قدرت جهانی اوراسیا را درنوردید و نصف‌النهار زمین را به سرزمین شوروی مبدل ساخت. چیزی که خواب و رویای تزار نیکولای دوم و لنین بود.

#### موقعیت و ارزش جنگ در جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵)

جنگ دوم جهانی، روزهای خوب آلمان، فرانسه و انگلیس را پایان داد و آمریکا و قدرت نوظهور شوروی را به صحنه آورد. آمریکا و روسیه در اروپا مقابل هم شدند. از آلمان شرقی و غربی آغاز کردند و تا اروپای شرقی و غربی این جنگ را دوام و وسعت دادند و در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز چنین کردند.

ارزش جنگ برای شوروی و آمریکا به‌عنوان نیاز تا جایی پیش رفت که علاوه بر رویارویی سرد، گزینه جنگ نیابتی هم مورد استفاده قرار گرفت. قضیه ترکیه و کوبا در زمان جان اف کندی و نیکیتا خروشچف به روشنی آن را بیان می‌کند. در آن زمان یک زیردریایی هسته‌ای آمریکا در کانال بسفر و در داتل لنگر انداخت. شوروی هم در پاسخ یک زیردریایی هسته‌ای را به سواحل کوبا فرستاد تا سراسر منطقه کارابین را در کنترل بگیرد. آمریکا سراغ خاور میانه رفت تا آن کشورها را یک به یک با خود داشته باشد. روسیه هم سراغ آمریکای لاتین رفت و یک به یک کشورها را با خود همراه ساخت.

#### در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ مرتبه جنگ چقدر ارتقا یافت؟

بحران جزایر کوریا، قدرت چین را برای شوروی و آمریکا به نمایش گذاشت. چین می‌رفت تا بیداری‌اش را به جهان نشان دهد. جنگ پیچیده ویتنام بازم قدرت روسیه و چین را در کامبوج خمر و لاوس نشان داد، تا حدی که چین به یاری شوروی عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد شد و شامل پنج قدرت اصلی گردید.

کوبا در بحران جزایر کارابین قدرت‌نمایی کرد و از این خلا به‌عنوان فرصت سود جست و حتی به کمک حبشه در آفریقا شتافت و ساندینست‌های نیکاراگوا را در کارابین کمک‌های فراوان کرد.

#### جنگ در جنوب آسیا و فرصت‌های از دست رفته افغانستان

جنگ چند روزه هند و چین، هند را وادار به قدرت‌مند شدن کرد، تا جایی که به سلاح هسته‌ای دست یافت و قدرت منطقه‌ای بی‌چون و چرا شد.

سه جنگ بین هند و پاکستان، پاکستان شکست‌خورده را مجبور کرد تا هسته‌ای شود و به یک قدرت منطقه‌ای مبدل گردد و بلای جان جنوب آسیا شود. بیداری پاکستان با خواب طولانی افغان‌ها

همراه بود. در این زمان، افغانستان به بی‌طرفی می‌بالید و نازل‌ترین سطح زنده‌گی را تجربه می‌کرد. در حالی که پاکستان و هند فصل جدیدی از رقابت‌های منطقه‌ای خود را آغاز می‌کردند.

### جنگ در خاور میانه (ایران و عراق)

اشغال تنب بزرگ، تنب کوچک و جزیره ابوموسا از جانب ایران و شکست دستگاه دیپلماسی عراق، عراقی‌ها و شخص صدام حسین را مجبور کرد تا برای حفظ جایگاه خود در منطقه با ایران وارد جنگ شود. اما این جنگ ایران را به ژاندارم منطقه بعد از خروج نیروهای امریکا از خلیج فارس مبدل کرد.

### جنگ میان اعراب و اسرائیل

جنگ اسرائیل و اعراب و شکست اعراب، اسرائیل را به ژاندارم مدیترانه تبدیل کرد و این کشور را اتمی ساخت.

جنگ میان ترکیه و قبرس، ترکیه را به یک قدرت اسلامی تبدیل کرد تا خیال خلافت را در سر داشته باشد.

جنگ‌های شش روزه، جنگ‌های سی روزه و بیست و نه روزه، حملات همزمان مصر و سوریه بر خاک اسرائیل و غلبه آنان بر رژیم اسرائیل، شکست اسرائیل از سوی گروه‌های اسلامی شیعه و سنی به اعراب نشان داد که باید از این مخصمه بیرون شوند.

### جنگ در اقیانوسیه (اندونزی و استرالیا)

جنگ کوچک پارتیزانی اندونزی و استرالیا که درگیری بزرگ نداشت، آزادی جزایر تیمور شرقی را سبب شد که سرانجام اندونزی را به زانو درآورد.

### شبیه‌سازی جنگ ویتنام در سایر نقاط جهان

جنگ افغانستان برای شوروی سنگین تمام شد و آغاز یک پایان را برایش رقم زد. اما همین جنگ سرد پایان اتحاد شوروی و شروع روسیه جدید را رقم زد و امریکا دچار توهم تک‌قطبی بودن جهان شد. امریکا ده سال بعد متوجه شد که تازه شروع داستان است.

حملات امریکا بر یوگوسلاویا و بحران آبخازیا، گرجستان، قره‌باغ و کریمه و تجزیه یوگوسلاویا به ده کشور، سرانجام سازمان بریکس را به‌وجود آورد که مانع بزرگی در برابر عظمت‌طلبی‌های غرب شد. این اقدام در نوع خود آغازگر دنیای چند قطبی بود که در ۲۰۱۱ تازه شروع شده بود.

### آیا جنگ در شرق آسیا و قفقاز منطبق داشت؟

با قدرت‌مند شدن چین، هانگ کانگ بعد از ۱۰۰ سال از انگلیس پس گرفته شد و بر ابرقدرت بودن چین مهر تأیید گذاشت. جنگ اوکراین به روس‌ها فرصت داد تا کریمه را پس بگیرند و به گفته پوتین، کریمه به خانهاش بازگشت.

جنگ آذربایجان و ارمنستان موقف روسیه، ایران و ترکیه را منحنیت قدرت‌های بزرگ و متوسط محکم‌تر کرد.

### جنگ در ظاهر چه پیامی برای انسان‌ها دارد؟

ظاهراً جنگ‌ها خانه‌براندازند. ما از همه بهتر می‌دانیم که معنای جنگ چیست. جنگ همان قدر که بد است، برعکس با مدیریت درست و استفاده از فرصت‌ها، زمینه‌های رشد اقتصادی را به بار می‌آورد. ایران، کوریا شمالی، اسرائیل، ویتنام، مصر، هند، پاکستان و از همه مهم‌تر جاپان و آلمان بعد از جنگ می‌توانند الگوهای بارز رشد پس از جنگ باشند.

### اما افغانستان چقدر آماده‌گی و ظرفیت جنگ را دارد؟

مردم این دیار آرزوی ظهور رستم داستان، رابین هود و یا هم آرزوی ظهور امام زمان را در سر دارند. اما به قول معروف، از ماهیان کوچک این جویبار هرگز نهنگ زاده نخواهد شد. چهره‌هایی که از دنیای بیرون دستور جنگ می‌دهند و حماسه می‌خوانند، در حقیقت پوزخندی است به خود و تحقیری است به مردم.

### چشم‌انداز جنگ در آینده پیش رو

به باور نگارنده، جنگ به‌عنوان دومین معضل (از میان ده معضل) که جوامع بشری را تا پنجاه سال آینده تهدید می‌کند، معرفی شده است. در سال ۱۸۳۲ میلادی جنرال کارل فون کلاووزیتس، فرمانده و نظریه‌پرداز نظامی آلمانی، در رساله‌ای به‌نام «در باب جنگ» چنین تعریفی از جنگ ارائه داد: «جنگ عمل مبتنی بر زور است تا دشمنان را مجبور به انجام خواسته‌مان کنیم.»

هرچند برخی از پژوهش‌گران، جنگ را غیرقابل اجتناب و جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ و عادات انسانی می‌دانند، اما دیگران بر این باورند که جنگ تنها در شرایط اجتماعی، فرهنگی و یا زیست‌محیطی خاص گریزناپذیر است.

به فناوری‌ها و پتانسیل‌های جنگ که از دوره رنسانس تا حال با سرعت زیاد در حال رشد هستند، می‌توان به شکل یک زنجیره تاریخی و مرحله‌ای نگاه کرد. در ابتدای این مرحله، جنگ‌های قبیله‌ای دوران پارینه سنگی قرار دارد. در آن جنگ‌ها، سلاح غالباً سنگ و چماق بود و در نتیجه، تلفات جانی کمی به‌دنبال داشت. کمی بعدتر در مرحله جنگ صلیبی، ادوات نظامی انکشاف یافته‌تر شدند. اما در سوی دیگر این زنجیره، جنگ هسته‌ای قرار دارد؛ جنگی که می‌تواند انقراض نسل بشر را به همراه داشته باشد. هنوز هم تعداد زیادی از انسان‌ها به این باور هستند که احتمال جنگ سوم جهانی با توجه به مسیری که قدرت‌ها برای جهان ترسیم کرده‌اند، دور از واقعیت نیست و ممکن است هر آن، جهان وارد جنگی شود که این بار توقف آن از کنترل آنانی که آغازگرش خواهند بود خارج شود.



# په پاکستان کې مېشت افغان کډوال د دغه هېواد د خلکو له چلنده شکایت کوي

اجمل یو بل افغان کډوال دی چې له تبعیضي چلند سره مخ شوی دی. هغه چې د خیبر پښتونخوا پېښور اړوند په «نمک منډیې» کې هټی لري، وایي شاوخوا خلک یې له سپکاوي د ډکې ژبې په کارولو سره «مهاجر» بولي. دی زیاتوي: «دلته ټول ما ته په سپکه ژبه د مهاجر نارې وهي، دا وضعیت سخت دی، زغم یې نه لرو، له مور سره عادي خلک هم بد چلند کوي»

اتل الماس

تر دې وړاندې هم په پاکستان کې لسگونه افغان کډوالو ادعا کړې چې د دغه هېواد پولیس د پوښتنو گروپونو په پلمه د دوی نغدې پیسې او گانې له ځانه سره وړي.

له بلې خوا په پاکستان کې یو شمېر افغان کډوال ادعا کوي چې د افغانستان د کرېکېټ د ملي لوبډلې پر وړاندې د پاکستان د ملي لوبډلې له ماتې وروسته د دوی پر وړاندې د دغه هېواد د عادي وگړو چلند خراب شوی دی. د دوی په وینا کله چې د افغانستان د کرېکېټ لوبډلې د ۲۰۲۳ نړیوال جام سیالیو کې د پاکستان کرکټ لوبډلې ته ماتې ورکړه، د دغه هېواد وگړو له کډوالو سره ناسم چلند کاوه.

جاوید له تېرو شلو کلونو اسلام اباد کې اوسېږي، دی وایي، د افغانستان له لوري د پاکستان کرېکټ ملي لوبډلې تر ماتولو وروسته خپلو گاونډیانو چې کلونه کلونه یې له دوی سره یو ځای تېر کړي وو، بد چلند پیل کړ. د ده په وینا، د دغې لوبې پایلې له افغانانو سره د پاکستان د خلکو پر چلند مستقیم اغېز درلود. هغه وایي: «کله چې ورلډکپ کې افغانستان پاکستان ته ماتې ورکړه، زموږ خپل گاونډیان چې د لاهور وو، له مور سره یې روبه بدله کړه، حتی سلام یې هم نه کاوه، هغوی به مور ته ویل، تاسو ترورستان یاست، تاسو ته کله څوک ځای درکوي، خپل وطن مو وران کړ، نورو وطنونو ته راغلی، اوس دا هم وړانوی.» جاوید وړاندې وایي، د داسې حالت په لیدو یې په ریښتیا د بې وطنۍ احساس وکړ. د نوموړي په وینا د یوه مشروع نظام نشتوالی د دې لامل شوی دی چې افغانان په بهر کې ښه اعتبار ونه لري.

بلخوا ازاد خبریال طاهرخان په پاکستان کې د نامنیو ډېرښت او په یاد هېواد کې اقتصادي

هم شوي چې ډېری وختونه موټر چلوونکي له بدو اخلاقو کار اخلي، مور افغانانو ته د نمک حرامو خطاب کوي.»

اجمل یو بل افغان کډوال دی چې له تبعیضي چلند سره مخ شوی دی. هغه چې د خیبر پښتونخوا پېښور اړوند په «نمک منډیې» کې هټی لري، وایي شاوخوا خلک یې له سپکاوي د ډکې ژبې په کارولو سره «مهاجر» بولي. دی زیاتوي: «دلته ټول ما ته په سپکه ژبه د مهاجر نارې وهي، دا وضعیت سخت دی، زغم یې نه لرو، له مور سره عادي خلک هم بد چلند کوي»

نگاره چې تازه افغانستان له پاکستانه افغانستان ته راغلې، وایي چې په دغه هېواد کې د کډوالی ډېرې ترخې تجربې لري. هغه زیاتوي، «لا هغه وخت چې د کډوالو د اېستلو خبره نه وه، پاکستانیانو له مور سره ښه چلند نه درلود، زموږ ماشومان یې په مکتب کې نه نیول، بهانې یې کولې خو هغه وخت چې د مهاجرو د اېستلو خبره شوه، نو د دوی روبه له مور سره بیخي بدله شوه»

مېرمن نگاره ادعا کوي چې پاکستانی پولیسو د دوی د جبري اېستلو پرمهال د دوی د کور وسایل او پیسې واخیستې او دوی یې افغانستان ته راواړول.

په پاکستان کې یو شمېر افغان کډوال د دغه هېواد د ځینو عامو خلکو له ناوړه چلنده شکایت کوي. دوی وایي، چې د پاکستانی پولیسو د نامناسب چلند ترڅنګ د کډوالو پر وړاندې د دغه هېواد د عامو وگړو چلند هم بدل شوی دی. په پاکستان کې گڼ افغان کډوال ادعا کوي چې هره ورځ د پاکستانیانو له لوري له توهین او سپکاوي سره مخ کیږي. د طالبانو لاس ته د افغانستان له لوېدو وروسته زرگونه هېوادوالو د خپلې کډوالۍ د دوسیو د پراوونو د ترسره کېدو لپاره پاکستان ته پناه یوړه. په پاکستان کې یو شمېر مېشت افغانان وایي چې د پاکستانی پولیسو د ناسم چلند تر څنګ اوس د دغه هېواد عام وگړي هم له کډوالو سره له تبعیضه ډک چلند کوي. د پلازمینې اسلام آباد په G-۹ کې یو افغان کډوال اسدالله (مستعار نوم) وایي ډېر گله ورسره هټیوال او حتی موټر چلوونکي بد چلند کوي، هټی وال پرې سودا نه پلوري او باور پرې نه کوي.

دی زیاتوي: «زه چې ماشومان سودا پسې ولېږم، دوکانداران پاتې پیسې نه ورکوي، بیا زه خپله ورشم، دا زموږ د کوڅې او شاوخوا سیمو کیسه ده، داسې





بلخوا ازاد خبريال طاهرخان په پاکستان کې د نامنيو ډبرنيت او په ياد هېواد کې اقتصادي ستونزي هغه موارد بولي چې په اساس يې افغانان له دغه هېواده اېستل کېږي. د هغه په وينا، د پاکستان حکومت اندېښنه لري، چې کډوال به د دغه هېواد د گټو پر ضد وکارول شي.

۵۰۰ زرو ډبر کډوال افغانستان ته راوړول شول. دا په داسې حال کې ده چې تر دې وړاندې د افغان کډوالو پر وړاندې د يو شمېر ايرانيانو چلند هم غبرگونونه راپارولې دي.

ښاغلی جاويد وايي: «کله چې افغانستان په نړيوال جام کې پاکستان ته ماتې ورکړه، زموږ د گاونډيانو چې له لاهور څخه دي، چلند بدل شو. هغوی سلام هم ونه ويل او ويې ويل چې ته ترهگر يې، ستا لپاره هيڅ ځای نشته، تا خپل وطن وران کړ او اوس د نورو د وطن د وړانولو لپاره راغلی يې.» هغه وايي، چې د يوه مشروع نظام نشتوالی د دې لامل شوی، چې د هېواد اتباع په بهر کې ښه شهرت ونه لري.

ورته مهال، د پاکستان ازاد خبريال طاهر خان وايي، له هغه هېواده د افغان مهاجرينو اېستل د اقتصادي او امنيتي ستونزو له امله دي.

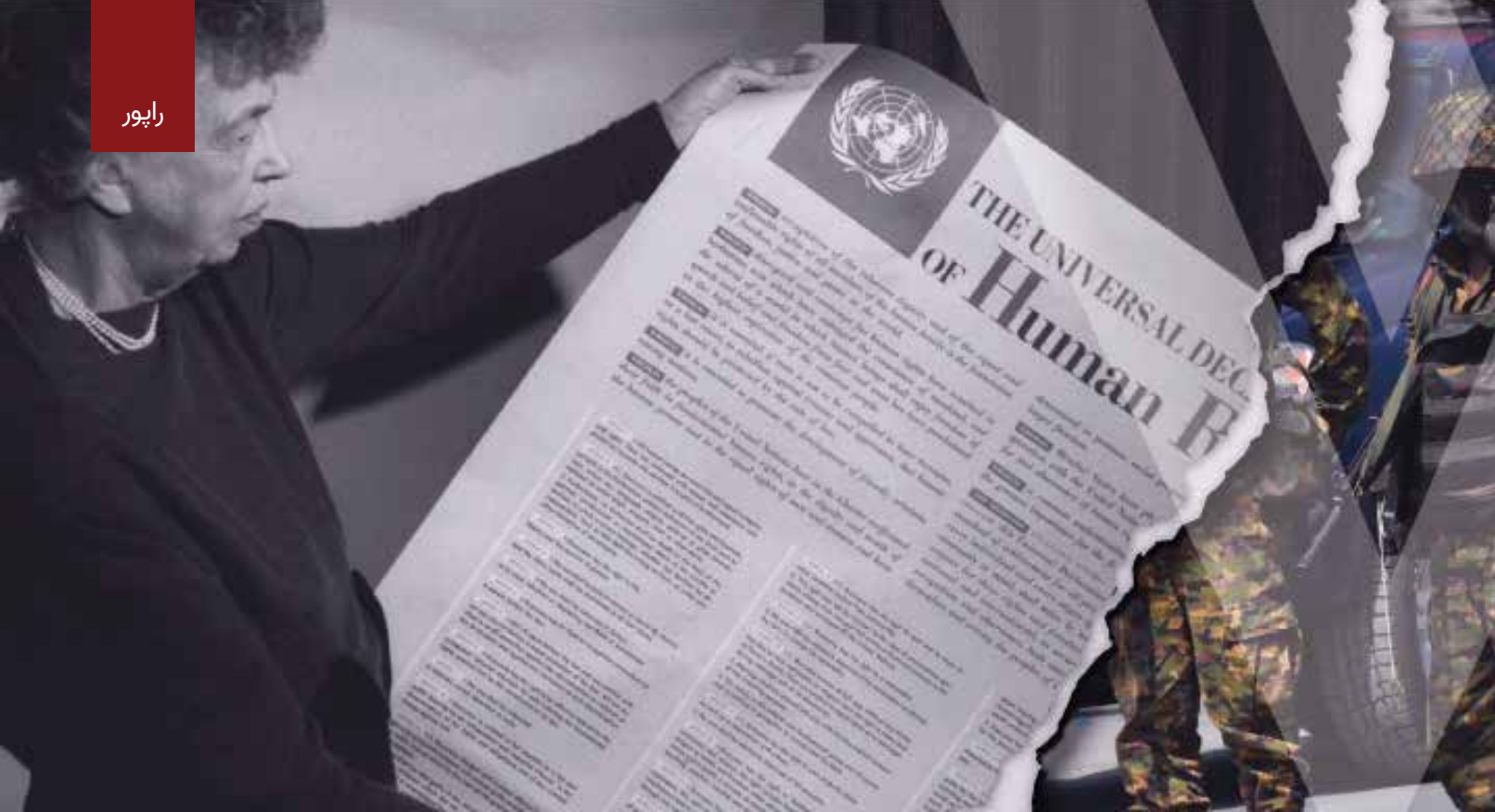
تېرکال د پاکستان لنډمهالي وروسته له هغې د افغان کډوالو د اېستلو بهير پيل کړ چې ادعا يې وکړه، د دغه هېواد په نامنيو کې يو شمېر افغانان لاس لري. يوازې د تېرکال په ژمي کې تر ۵۰۰ زره ډبر کډوال افغانستان ته شړل شوي وو.

دا په داسې حال کې ده چې تر دې وړاندې هم يو شمېر ايرانيانو د افغان کډوالو پر وړاندې غبرگون ښودلی دی.

تېر کال د پاکستان لنډمهالي حکومت تر هغې وروسته د افغان کډوالو د اېستلو بهير پيل کړ چې ادعا يې وکړه، د دغه هېواد په نامنيو کې يو شمېر افغانان لاس لري. يوازې د تېر کال په ژمي کې تر

ستونزي هغه موارد بولي چې په اساس يې افغانان له دغه هېواده اېستل کېږي. د هغه په وينا، د پاکستان حکومت اندېښنه لري، چې کډوال به د دغه هېواد د گټو پر ضد وکارول شي.





## محاصرې لاندې بشري حقونه؛

# د نړۍ د بشري حقونو پر نړيوال نظم د امريکا د نامستمر او نامتوازن چلند پایلې

کله امین کاوه

رول له زوال سره مخ کړی دی. د راپور یوه برخه په غزه کې د اسراییل او غزې ترمنځ روانې جگړې ته ځانگړې شوی او راغلي چې د غزې ملکي وگړو ټول وژنې په اړه له بشري حقونو د دفاع په برخه کې د امریکا باور کم کړی دی. راپور ټینگار کړی چې د بشردوستانه بهرنی اوربند ټینگېدو په موخه د ملگرو ملتونو د وړاندیز شویو پرېکړه‌لیکونو دوامداره ویتوکول، د بشردوستانه مرستو برابرول او د یرغملو پرېښودل بیا له بشري حقونو د دفاع لپاره د امریکا باور کمېدو کې پام وړ اغېز کړی دی.

د راپور په یوه بله برخه کې ټینگار شوی چې د بشري حقونو په ځانگړې توگه د ښځو له حقونو سمبال شویو سرغړونو ته په پام کې له طالبانو سره د نړۍ اړیکو ټینگېدو بهیر مخنیوی وشي.

په راپور کې د امریکا له خوا د لگول شویو بندیزونو طریقه په ځانگړې توگه د بشري حقونو لپاره د مگنټسکي قانون پر بنسټ لگول شوي بندیزونه ارزول شوي او ویلي یې دي چې حکومت د دغه قانون له مخې د بندیزونو په لگولو کې ځنډ او دوه گونې چلند کړی دی. راپور هغه شمېرې وړاندې کوي چې د بایډن ادارې لخوا په ۲۰۲۳ او ۲۰۲۲ کې د دې بندیزونو کمښت ښیي.

ښاغلي نادري د راپور په پای کې د امریکا حکومت، گانگرس او دغه راز ملگرو ملتونو ته د بشري حقونو اړوندو میکانیزمونو ښه کولو لپاره له تېرو دوو لسیزو د شویو تجربو درسونه او عملي وړاندیزونه وړاندې کړي دي.

شوی دی. د راپور لیکوال د افغانستان په اړه په تېرو دوو لسیزو کې د ملگرو ملتونو ۶۲ پرېکړه‌لیکونه ارزولي دي. لیکوال دا پرېکړه‌لیکونه په دوو لسیزو کې د افغانستان په تړاو د مهمو هېوادونو د پالیسیو په رڼا کې ارزولي او لیکي، دغو پرېکړه‌لیکونو د بشري حقونو په اړه د نړۍ هېوادونو د پالیسیو له لومړیتوبونو سره سم په یوشان او دوامداره توگه عمل نه دی کړی او تل د نړۍ له لومړیتوبونو څخه نه و. په راپور کې راغلي چې د بشري حقونو د لومړیتوبونو په اړه له پرلپسې بې غورۍ وروسته، په دوامداره توگه د امریکا او طالبانو ترمنځ په خبرو کې د بشري حقونو په ځانگړې توگه د افغان ښځو اندېښنې وانه وربدل شوي او برعکس د «طالبانو په بدلون» ټینگار کېده. د لیکوال په باور، د طالبانو په چلند کې د بدلون خبره باید د بشري حقونو په گڼو راپورونو کې چې ناقانونه وژني، خپلسرې نیونې، شکنجه او ځپل پکې راغځول شوي، ولټول شي.

په راپور کې د نظم خرابېدو لاملونه او د بشري حقونو په برخه کې د اوسنیو حالاتو په رامنځته کولو کې د امریکا رول په تفصیلي ډول ارزول شوی دی. په راپور کې ټینگار شوی چې امریکا د بشري حقونو له ارزښتونو د دفاع اخلاقي واک له لاسه ورکړی دی.

د راپور لیکوال نادري چې د بشري حقونو اړوند د امریکا دوه گونې پالیسي یې ارزولې، ویلي چې د راپور موندنې ښیي چې بشري حقونه او په تېرو ۲۰ کلونو کې د امریکایي ادارو کړنې د بشري حقونو په اړه د امریکا

د «وبلسن سنټر» په نوم یو امریکایي بنسټ په یو ۴۵ مخیز راپور کې چې «تر محاصرې لاندې بشري حقونه؛ په نازک نړيوال نظم کې د بشري حقونو نظام بیا راژوندي کېدل» نومېږي، په نړيوال نظم کې یې د بشري حقونو ځای ځایگي ارزولی دی. د دغه راپور موندنې ښیي، نړيوال قواعد او قوانین چې بنسټیزه موخه یې د بشري حقونو ساتنه او پیاوړتیا وه، له ټیکاوتلي دي. د دغه راپور لیکوال نادري ویلي، نړيوال نظم چې د نړيوالو قوانینو او قواعدو پر بنسټ ولاړ و او مهمه موخه یې له بشري حقونو ساتنه وه، ټکنی شوی دی. د راپور په حواله، اوسنی نړۍ د څو قطبي کېدو پر لور وهي ده چې اصول یې په ټکر کې راغلي او څو ملېتي بنسټونه لکه ملگري ملتونه چې د دغه نظم د ساتلو لپاره یې کار کاوه، نور یې د ساتنې او له سرغړونو څخه د مخنیوي وړتیا له لاسه ورکړې ده.

راپور د پاکستان او هند په گډون د سوېل ختیځې اسیا په یو شمېر هېوادونو کې د بشري حقونو پر وضعیت تم شوی او د دغو هېوادونو د بشري حقونو وضعیت ارزولو له لارې او په دغو هېوادونو کې هغه پالیسي چې د بشري حقونو سرغړونې له پامه غورځوي، د پالیسو ترمنځ توپیر او په دې برخه کې یې د امریکا حکومت عملي اقدامات تر پوښتنې لاندې راوستي دي.

دا راپور د نورو هېوادونو سربېره، پر افغانستان هم تم

## په هېواد کې د بېکاري زیاتوالی؛

## د کندهار ولس: وچې ډوډۍ پسې حیران یو

د کندهار یو اوسېدونکي رحمت الله چې کلونه کلونه یې په دغه ولایت کې د صابون جوړونې په یوې فابریکه کې کار کړی ۸ صبح ورځپانې ته وویل چې تېرکال د فابریکې مسوول له خوا ورته ویل شوي چې د تولیداتو بازار یې کم شوی او اړ دی څو خپل کارکوونکي له دندو څخه گوښه کړي.

کله ۸ صبح



کندهار چې د طالبانو د غایب مشر ملا هیبت الله د راج چلونې پلازمېنه هم گڼل کېږي، ولس یې له سختې بېکاري او د اقتصادي ستونزو له زیاتوالي شکایت کوي. د کندهار ولایت اوسېدونکي وايي چې په دغه ولایت کې د فابریکو سقوط او د خلکو د اقتصادي ستونزو زیاتوالی د دې لامل شوي چې د کاري فرصتونو کچه راټیټه شي. د کندهار یو اوسېدونکي رحمت الله چې کلونه کلونه یې په دغه ولایت کې د صابون جوړونې په یوې فابریکه کې کار کړی ۸ صبح ورځپانې ته وویل چې تېرکال د فابریکې مسوول له خوا ورته ویل شوي چې د تولیداتو بازار یې کم شوی او اړ دی څو خپل کارکوونکي له دندو څخه گوښه کړي.

هغه وايي د تېرکال راهیسي بېکاره دی او د کورنۍ د اتو غړو ساتنه او پالنه یې ورترغاړې ده. رحمت الله وايي، هره ورځ د چوک سر ته د کار پیدا په موخه ځي؛ خو زیاتوي چې په اوونۍ کې یوه ورځ داسې راځي چې په ۳۰۰ افغانۍ ورځنی کار پیدا کړي.

د نوموړي په وینا، د تېرکال راهیسي یې اقتصادي وضعیت زیات خراب شوی او اندېښمن دی چې د روان کال په بهیر کې به یې ستونزې لا پسې زیاتې شي. هغه وویل: «دلته د صابون په فابریکه کې مې کار کاوه، تېرکال کال یې راته وویل چې نور دې وظیفه ختمه شوې. په کور کې د اتو کسانو سرپرستي زما ترغاړې ده، د ډوډۍ پیدا کېدو ته اندېښمن یم، په یوه اوونۍ کې یوه ورځ مزدوري پیدا کېږي چې ۳ سوه افغانۍ راکوي. یوې اوونۍ کې په ۳۰۰ افغانیو د دومره کورنۍ ساتل او پالل ډېر سخت دی.»

په کندهار ولایت کې یو شمېر نور بېکاره کسان هم د اقتصادي ستونزو او د کار له نشتوالي شکایتونه کوي او وايي چې د کاري فرصتونو د کمښت له کبله یې د ژوند چارې په ډېرې سختۍ سره مخي ته ځي. د محمد کریم په نوم کندهار ښار یو بل اوسېدونکي وايي چې په یوې صنعتي فابریکې کې یې کار کاوه؛ خو په وینا یې، سرکال د دوی فابریکې د طالبانو د لوړو مالیاتو او برېښنا نشتوالي له کبله سقوط شوي چې د ده په گډون ورسره لسگونه نور ځوانان هم بېکاره شول. دی وايي، له هماغې ورځې وروسته چې بېکاره شوی د خپلې کورنۍ لپاره د وچې ډوډۍ پیدا کېدو ته حیران او اندېښمن دی. نوموړی زیاتوي: «ما دلته په صنعتي ښارگوټي کې د

ماشین د پرزو په یوې تولیدي کار خونه کې کار کاوه چې سرکال سقوط شوه زموږ ډېر کسان یې کورونو ته رخصت کړل. زه خپله د ماشین پرزو جوړونې په برخه کې کافي تجربه هم لرمه؛ خو هېڅ کار راته نه پیدا کېږي. هرې فابریکې ته چې ورشم وايي چې موږ کارکوونکو ته اړتیا نه لرو. ورځ تربلې مې اقتصادي ستونزې زیاتېږي.»

د تاج محمد په نوم د کندهار ښار یو بل اوسېدونکي وايي چې ملکي کارکوونکو ته یوازې د موسسو او سوداګرو په ساختماني کارونو کې ورځ مزدوري پیدا کېږي او په وینا یې، په دولتي ساختماني چارو کې طالبان ملکي خلکو ته د کار اجازه نه ورکوي او د هغوی له خوا هغه کسانو ته د کار کولو اجازه ورکول کېږي چې خپل ملګري یې وي، ډېرې ولري او د هغوی پر اصولو یې ځان برابر کړي وي. نوموړی وايي چې اوس د پخوا په څېر سوداګر او موسسي هم په ساختماني برخه کې زیات کار نه کوي او په وینا یې د ده په څېر سلگونه ځوانان په کار پسې ګرځي.

دی زیاتوي: «چې د خپلې کورنۍ لپاره وچه ډوډۍ پیدا کړمه دا زما لپاره لویه خبره ده. موسسي او سوداګر اوس د بیارغونې په برخه کې دومره کار نه کوي. دولتي پروژې چې دي ټول هغه کارکوونکي پکې پر دندو ګمارل کېږي چې د طالبانو خپلوان وي او د دوی پر اصولو برابر وي. عام خلک طالبانو بیخي له ځانه جلا کړي دي.»

مور هڅه وکړه چې په کندهار کې د بېکاري کچې لوړېدو په هکله د خلکو څرګندونې په دغه ولایت کې د طالبانو له مسوولانو سره شریک کړو؛ خو د پرلپسې هڅو سره سره د هغوی سره په خبرو کولو بریالي نه شوو. کندهار کې په تېرو کابو درېیو کلونو کې لسگونه کسانو د دې له کبله ځان وژني کړي چې اقتصادي ستونزې یې لرلې او دومره وس یې نه وه چې د خپلې کورنۍ پالنه او روزنه وکړي.



## شي جين پينگ په اروپا کې؛ د مېلمه او کوربه د غوښتنو جاج اخيستنه

شجاع الدين اميني

د چين ولسمشر شي جين پينگ د روانې اوونۍ په لومړيو کې فرانسې ته ورسېد. البته، پاریس د هغه وروستی منزل نه دی او سربيا او هنگري هېوادونو ته هم سر وړنکاره کوي. له پنځو کلونو وروسته دا اروپا ته د شي جين پينگ لومړی سفر دی. هغه د فرانسې له ولسمشر ایمانوېل مکران او د اروپايي ټولني د کميسيون له مشري اروسولا فون درلاين سره گډه کتنه لرله. په اروپا کې د نړۍ د يوه ستر قدرت د واکمن په توگه د شي جين پينگ حضور چې په ندرت سره هېوادونو ته سفرونه کوي، د جاج اخيستني وړ دی. دغه راز د ختيځې اروپا او منځني ختيځ اوسنی کرکېچ د شي جين پينگ سفر ته کتنه الزامي کوي.

تر ټولو مهمه پوښتنه چې په دې برخه کې راپورته کېږي دا ده: چين له اروپا څه غواړي او اروپا له چينه څه غواړي؟

### ۱- له اروپا د چين غوښتنه

چين ظاهراً له اروپايي ټولني سره د دوستانه اړيکو د ټينگښت په لټه کې دی. تر دې مهمه دا چې غواړي چې دا ټولنه له متحده ايالتونو لېرې وساتي. په مهمو سيمه ييزو او نړيوالو مسایلو کې د اروپايانو له لوري د امريکا د تگلارې تعقيبول د چين نه خوښېږي. له همدې امله هڅه کوي ځان د اروپايانو لپاره د باور وړ ملگري په توگه معرفي کړي. چين اروپا ته په نږدې کېدو سره، دوه موخې تعقيبوي: لومړی، غواړي د تايوان په شخړه کې له يوه سيال سره مخامخ شي، نه له دوو سيالانو سره. البته، په دې برخه کې د چين انديښنه تر يوه بريده لېرې شوې ده؛ ځکه چې په دې مسأله کې د اروپا حساسيت تر امريکا خورا لږ دی. د بېلگې په توگه، ماکرون د تېر کال په اپريل کې د امريکايي مجلې پوليتيکو سره په مرکه کې ويلي چې «اروپا بايد د تايوان په شخړه کې د امريکا يا چين پيروی ونه کړي». هغه ويلي وو چې په هغې شخړه کې بايد ښکېل نه شو چې په مور پورې اړه نه لري. دا څرگندونې په امريکا او تر يوه بريده په اروپا کې له پراخو نيوکو سره مخ شوې. مکران په اروپا کې يو له هغو کسانو دی چې د امريکا پر وړاندې يې معمولاً د «سټراټېژيکې خپلواکۍ» اصطلاح کارولې ده. نو پاریس له کوم دليله پرته د شي جين پينگ د سفر د لومړي منزل په توگه نه دی غوره شوی.

دويم، چين له لوېديځو ارزښتونو سره اړخ نه لگوي، چې البته امريکا او اروپا پکې شاملېږي. بيجينگ د دواړو خواوو لخوا د بشري حقونو په سرغړونې تورن دی، خو د امريکا متحده ايالتونو لخوا ډېر. اروپايي ټولنه په ځانگړې توگه فرانسې له مسلمانو او بغوريانو سره د چين د حکومت د چلند په تړاو اندېښنه لري، نه په ټولو برخو کې. په همدې پار

چين ظاهراً له اروپايي ټولني سره د دوستانه اړيکو د ټينگښت په لټه کې دی. تر دې مهمه دا چې غواړي چې دا ټولنه له متحده ايالتونو لېرې وساتي. په مهمو سيمه ييزو او نړيوالو مسایلو کې د اروپايانو له لوري د امريکا د تگلارې تعقيبول د چين نه خوښېږي. له همدې امله هڅه کوي ځان د اروپايانو لپاره د باور وړ ملگري په توگه معرفي کړي.



کله چې شي پاریس ته ورسید، د اویغور فعالانو یوې ډلې د شعارونو په لېږدولو سره اعتراض وکړ. خو یو توپیر شته: چین د اروپا پرته له امریکا سره ډېره سیالي لري. دې چارې اروپایي ټولنه له چین سره له اتحاد وېرولې ده. دغه اتحاد له امریکا سره په سیالی کې بیجینګ پیاوړی کوي. په پاریس کې د شي جین پینگ څرګندونې هم د امریکا له لاسوهنې پرته د ښکېلو اړخونو ترمنځ د یووالي اړتیا په گوته کوي: «د چین او اروپا ترمنځ اړیکې د کوم دریم اړخ پر وړاندې پرمخ نه شي. هیڅ دریم اړخ هم باید پکې نفوذ ونه کړي یا خپله اراده پرې تحمیل نه کړي. له دریم لوري موخه امریکا ده، چې نه غواړي چین او اروپا سره نږدې وگوري.»

## ۲- له چینه د اروپایي ټولنې غوښتنه

اوسمهال، د اروپا غوښتنې په دوو مواردو کې را لندېدای شي.

## ۱-۲ په مهمو حالاتو کې د منځګړیتوب لپاره له بیجینګه گټه اخیستنه

په اوکراین کې جګړې د اروپا حکومتونه اندېښمن کړي دي، ځکه چې د خطر په سر کې دي. که فرض کړو چې جګړه د روسیې په گټه پای ته ورسېږي، نو اروپا لومړنۍ زیانمنه ده. که چېرې د مسکو لخوا د اټومي وسلو د کارولو پریکړه وشي، نو اروپا به بیا هم اصلي زیانمنه وي،

په همدې پار تر امریکا ډېره د کرکېچ د پای ته رسېدو په اړه فکر کوي. په دې برخه کې له چینه د اروپا تمه په دوو غوراویو کې را لندېږي: لومړی، له روسیې تسلیحاتي ملاتړ ونه کړي، چې نه یې دی کړی. تر اوسه پورې له مسکو سره د بیجینګ د ملاتړ په اړه کوم کره شواهد نه دي وړاندې شوي. خو لوېدځه نړۍ په دې تړاو شکمنه ده، یعنې کېدای شي له نورو لارو یې ملاتړ وکړي. د لویدیځو حکومتونو د ادعا له مخې، چین پر مسکو هغه مایکرو الکترونیکي ټکنالوژي او وسایل پلوري، چې د توغندیو، بې پیلوټه الوتکو، شوبلو او الوتکو په جوړولو کې ترې کار اخیستل کېږي. د بېلګې په توګه، دوو امریکایي چارواکو په دې وروستیو کې ادعا وکړه چې تېر کال مسکو د دغو ټیکنالوژيو ۹۰ سلنه له چینه چمتو کړي دي. د اروپا تمه دا ده چې د دغه بهیر مخه ونیسي. چین د روسیې پر وړاندې د لویدیځې نړۍ بندیزونو ته ژمن نه دی پاتې شوی او سره له دې یې سوداګرۍ ته ورسره دوام ورکړی دی. هغه څه چې اروپایان باور لري د مسکو په گټه پرېوتې دي. تر ټولو مهمه دا چې بیجینګ پر اوکراین برید نه دی غندلی چې د اروپایانو له نظره د روسیې یو ډول سیاسي ملاتړ دی.

دویم، اروپا پر دې باور ده چې چین پر روسیې نفوذ لري او باید د کرکېچ د پای ته رسولو لپاره جدي هڅې وکړي. په دې برخه کې د بیجینګ اهمیت نور هم زیاتېږي. د اروپایانو په گومان، که پوځي غوراوی کار ونه کړي، چین دې دواړه خواوې د خبرو اترو میز ته کښېښوي. نو له بیجینګه د اروپا غوښتنه دا ده چې له بې تفاوتۍ ډډه وکړي او په سوله کې فعال رول ولوبوي. په داسې حال کې چې امریکا د هغه منځګړیتوب ته ډېر ارزښت نه ورکوي. چین هڅه کړې چې جګړه پای ته ورسوي، خو پایله یې نه ده ورکړې. د بېلګې په توګه د جګړې په لومړي کال یې د سولې ۱۲ ماده بیزه طرحه وړاندې کړ چې د لویدیځو دولتونو لخوا ونه منل شوه. د تېر کال په اپریل کې بیجینګ ته د مکرون د سفر په لړ کې هغه شي ته وویل: «زه پر تاسو حساب کوم؛ ځکه چې تاسو کولای شئ پوتین په هوښ راولئ او د خبرو اترو میز ته یې کښېښوئ.» د ایران له اسلامي جمهوریت سره د تقابل مسأله هم مهمه ده. په اروپا کې غالب گومان دا دی چې په چین پر ایران نفوذ لري. اروپایان هم له څه مودې راهیسې د ایران اسلامي جمهوریت د خپلو گټو پر وړاندې یو گواښ گڼي، چې دا دريځ یې تر ډېره د امریکا او اسرائیلو له چلنده اغېزمن دی. له سعودي عربستان سره د ایران د اړیکو په عادي کولو کې د چین له روله د پر دې پورته کېدو د اروپایانو په ذهنونو کې پر تهران د دغه هېواد د نفوذ گومان لا پیاوړی کړی دی. البته، د ایران اسلامي جمهوریت په ځینو ځایونو کې د چین اطاعت کوي، خو ښايي تر هغه بریده نه وي چې اروپا یې تمه لري. چین د ایران د خامو تېلو تر ټولو لوی پېرېدونکی دی او هغه هم په داسې حال کې چې پر ضد یې بندیزونه خورا ډېر بندیزونه لگېدلي دي. د بېلګې په توګه، فاینانشل ټایمز په دې وروستیو کې راپور ورکړ چې د ایران د تېلو پلور د روان کال په لومړیو دريو میاشتو کې د تېرو شپږو کلونو پرتله په لوړه کچه وو او اصلي پېرېدونکی یې چین و.

نه یوازې اروپایان، بلکې امریکا هم په ایران باندې د چین پر نفوذ باور لري. تر هغې وروسته چې د یمن حوثیانو په سره سمندر کې د بېړیو تګ راتګ گډوډ کړ، واشنگټن له

بیجینګه وغوښتل چې له ایرانی لوري سره خبرې وکړي. وروسته، رویترز راپور ورکړ چې چین د متحده ایالتونو پر غوښتنې عمل کړی دی. دا پر تهران د بیجینګ د نفوذ ښودنه کوي. اروپا هم په سره سمندر کې گټې لري او بریتانیا هم د همدې دلیل لپاره پر حوثیانو په برید کې برخه واخیسته. اروپایي ټولنه له چینه تمه لري چې د ایران د اسلامي جمهوریت د اټومي، توغندیو یزو او بې پیلوټه الوتکو د پروگرامونو مخه ونیسي. د بېلګې په توګه، فون درلین دا غوښتنه له شي سره شریکه کړه: «موږ باور لرو چې چین کولای شي د ایران د بالستیک توغندیو او بې پیلوټه الوتکو د تولید او خپریدو د غیر مسؤلانه پراختیا په محدودولو کې مهم رول ولوبوي.» دا څرګنده نه ده چې بیجینګ به مثبت ځواب ورکړي او کنه. اصلي خبره دا ده چې د اروپایي ټولنې هڅه دا ده چې په مهمو حالاتو کې چین د باور وړ منځګړي په توګه وساتي.

## ۲-۲ د شته ستونزو د حل په شرط د سوداګرۍ پراختیا

اروپا د چین یو مهم سوداګریز ملګری دی. د دواړو خواوو ترمنځ د ورځنۍ سوداګرۍ حجم دوه میلیارده او درې سوه میلیونه یورو اټکل شوی دی. له څه مو راهیسې هغه عامل چې د دواړو لورو سوداګرۍ یې له خطر سره مخامخ کړې په چینایي برېښنایي موټرو سره د اروپا د بازار اشباع ده. کله چې په چین کې د کورنا ناروین پیل شو، د برېښنایي موټر جوړولو صنعت هم له ناروین سره مخ شو. د شي جین پینگ حکومت د ناروین د حل لپاره تولیدي شرکتونو ته سترې سبسایډۍ ځانګړې کړې؛ هغه څه چې نه یوازې دا چې د دغو موټرو د صنعت د بیا جوړیدو لامل شول، بلکې په ارزانه بیه یې د اروپا بازار ته لاره ومونده، تر دې چې پر اروپایي تولیدوونکو یې فضا تنګه کړه. د دغه بهیر دوام په اروپا کې ډیرې نیوکې راوپارولې، تر دې چې د «غیر عادلانه سوداګرۍ» خبرې راپورته شوې. اروپایي ټولنې چین ته خبرداری ورکړې چې که ځانګړې کړې سبسایډۍ بندې نه کړي، د تولیداتو پر وارداتو به یې لوړې تعرفې ولګوي، هغه څه چې تر اوسه نه دي ترسره شوي. فون درلین په پورتنۍ برخه کې له شي سره ډاګیزې خبرې وکړې او ان له چین سره یې د سوداګریزې جګړې خبره وه. د اروپایانو په باور، د دغه بهیر دوام به په اروپا کې د «صنعت د تخریب» لامل شي.

امریکا هم د چین د برېښنایي موټرو له صنعت په تنګه شوي ده، تر دې چې د ډونلډ ټرمپ ادارې د هغو پر وارداتو ۲۵ سلنه تعرفه ولګوله. دا هغه وخت و، چې د دواړو هېوادونو ترمنځ د تعرفو د جګړې اصطلاح کارول کېده. جوبایدن هم حساس دی. د روان کال په فبرورۍ کې هغه د چین برېښنایي موټرونه د خپل هېواد امنیت ته گواښ بللی وو. دغه راز د امریکا د مشرانو جرګې د بانکي کمیټې مشر شراوډ براون هم د چین تولیدات د امریکا د موټرو صنعت ته یو جدي گواښ وپاله. د ځینو شرکتونو څښتنانو هم د بایډن له حکومته وغوښتل چې د لوړو تعرفو پر لګولو بسنه ونه کړي او د وارداتو مخه یې ونیسي. اروپایي ټولنې له خبرداریو سره سره د چین د برېښنایي موټرو پر وارداتو تعرفه نه ده لوړه کړې او لا هم ورسره له ننګونو د پرته سوداګریزو اړیکو ساتلو ته ژمنه ده. دا څرګنده نه ده چې ایا چین په یاده شوې برخه کې د اروپایي اندېښنه لېرې کړې ده او کنه.



مذهب و خون آشامی؟

# «بقای اسلام وابسته به آدم کشتن است»

سال هفدهم

شماره ۴۰۳۳

پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۳

۹ می ۲۰۲۴

